

جوانان و روابط

نویسنده: ابوالقاسم مقیمی حاجی

شناسنامه کتاب :

نام کتاب : جوانان و روابط نام نویسنده : ابوالقاسم مقیمی حاجی ناشر : مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه ویراستاران : جواد شریفی، حمیده انصاری چاپ اول، 1380 تیراژ : 3000 نسخه شابک : 1- 27 - 964 - 6918

پیش گفتار در جامعه ی کنونی با پیشرفت علم و صنعت و فن آوری، روش زندگی به گونه ای دیگر تغییر یافته است. اجتماع کوچک روستا به شهر تبدیل شده، شهرها وسیع تر و جهان به سوی دهکده ی بزرگ در حرکت است. و انسان از زندگی فردی و وابسته به افراد محدود خارج گردیده و در ارتباطی فراگیر با یک جامعه روبه رو است.

قلم سرنوشت در زندگی فردی و تحصیلات و شغل انسان امروزی، که جزئی کوچک در این خانواده ی بزرگ می باشد، ارتباط با صدها نفر را رقم زده است.

هر انسانی که در تکاپوی دست یابی به سعادت و خوش بختی است، باید هزینه ی بسیاری در چگونگی روابط خود در زندگی فردی و اجتماعی صرف نماید.

امروزه ارتباط زن و شوهر، پدر و مادر با فرزندان و سایر اعضای خانواده با یک دیگر و ارتباط آن ها با افراد پیرامون خود، دست خوش تغییرات زیادی شده و آنچه پیش تر از همه به خصوص در جامعه ی اسلامی، قابل توجه است، ارتباط زن و مرد نامحرم و به ویژه دختر و پسر در زندگی روزمره ی کنونی است.

در این وضعیت دختر و پسر، بی توجه و غافل از یک دیگر رشد نمی کنند، بلکه هر یک از ابتدای زندگی و تحصیلات از درون خانه و روابط فامیلی گرفته تا دانشگاه و محل کار با این پدیده ی جدید و ارتباط ناخواسته روبروست. و بدیهی است طبیعت جوانی و جاذبه های ظاهری بر التهاب و حساسیت آن می افزاید.

نکته ی اساسی در ارائه ی راه کارهای مناسب و عملی برای سوق دادن جامعه به سوی تکامل و بالندگی است.

بحث روابط دختر و پسر در مجلات و روزنامه ها به بهانه های مختلفی مطرح شده که در بیش تر موارد، تنها به طرح این مسئله به عنوان یکی از دغدغه های ذهنی جوانان اکتفا شده است.

از آن جا که این بحث از حساسیت ویژه ای برخوردار است و نگاهی دقیق و علمی را می طلبد، زمانی می توان به راه کاری صحیح و شیوه ای عقلانی دست یافت که به همه ی یافته های علمی از قبیل معارف دینی و نظرات کارشناسان علوم تربیتی و علوم اجتماعی توجه نمود و با منطقی درست و گویا با نسل جوان به گفتوگو نشست.

این نسل با همه ی ویژگی و استعدادهایش نقش ارزنده ای در شکل گیری جامعه ی انسانی دارد و رشد و بالندگی اجتماع در گرو چگونگی رشد و تعالی او است.

آنان خواستار آشنایی بیش تر با فرهنگ اصیل اسلامی بوده، به دنبال شناسایی حدود و احکام روابط زن و مردند و پرسش های گوناگونی درباره ی مسائل مربوط به ارتباط و دل بستگی ها و مانند آن دارند که باید با بیانی

روشن و شیوا و نگاهی جامع و مستند و با بهره گیری از مدل ارتباطی مناسب، به آن ها پاسخ گفت.

در این مجموعه سعی شده با استفاده از آیات و روایات و متون دینی و با استناد به نظرات کارشناسان علوم تربیتی و علوم اجتماعی و با ارائه ی آمار و ارقام، به مسئله ی رابطه ی دختر و پسر پرداخته، دلایل ارتباط و اختلاط، راه کارهای پیشنهادی، انواع روابط، همچون: رابطه ی عاشقانه، دوستی خیابانی، رفاقت های معمولی و ارتباط تلفنی و... را بررسی کنیم و آن را از زوایای مختلفی مورد ارزیابی قرار دهیم.

در پایان با سپاس از آن یگانه محبوب که این توفیق را نصیب نمود، از همه ی عزیزانی که در تهیه و تنظیم این کتاب بنده را یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایم.

امیدوارم این مجموعه گامی در جهت تحکیم هم اندیشی و در راستای ترویج و تبیین تعالیم تربیتی اسلام برداشته باشد و مورد قبول حضرت دوست و همه ی صاحبان اندیشه قرار گیرد.

ابوالقاسم مقیمی حاجی

26 / دی / 1380 / 11 / ذیقعدہ / 1422

سالروز میلاد حضرت فاطمه ی معصومه (س)

جوانان و روابط

پیش درآمد زن و مرد دو جنس متفاوتند که نوع آدمی را تحقق بخشیده و در حیات دنیوی، با برطرف کردن نیازهای جسمی و روحی، مکمل یک دیگر شده و آرامش و امنیت روحی را پدید آورده اند؛ قرآن از این حقیقت به لباس تعبیر کرده و زن و مرد را لباس یک دیگر معرفی نموده است؛ به همین دلیل، نوعی کشش و جاذبه از سوی هر دو جنس، مشاهده و احساس می شود.

این نکته سبب شد تا روان شناسان و فیلسوفان و عالمان اخلاق درباره مکانیزم جذاب جنس های مخالف، سخن بگویند و به این مباحث بپردازند که آیا جذب شدن دختر و پسر به یک دیگر برخلاف سرشت و نهاد آن هاست و نوعی انحراف از طبیعت اولیه ی انسانی به شمار می رود؟ آیا کشش دوستانه و تمایلات غریزی، تنها زاییده ی شهوت حیوانی و سرکش است، یا به بُعد انسانی نیز ارتباط دارد؟ اگر این جاذبه ها و کشش ها، طبیعی و زاییده ی بُعد انسانی است، پس چرا در اسلام روابط دختر و پسر محدود شده است؟ و آیا این محدودیت به ویژه در محیط جامعه و دانشگاه، در آینده ی جوانان، خسارت های جبران ناپذیری را فراهم نمی آورد؟ آیا هر نوع ارتباط دختر و پسر، ارتباط آلوده است و نمی توان از ارتباط معمولی و پاک و دور از مسائل جنسی سخن گفت؟ و اصولاً ارتباط چرا و چگونه؟ آیا روابط دختر و پسر، همان احترام گذاشتن به عشق و محبت است؟ آیا ارتباط برای شناخت قبل از ازدواج یا برای جلوگیری از فساد، مؤثر است؟ اگر عشق زمینی، پیش درآمد عشق الهی است، پس چرا با آن مخالفت می شود؟

برخی بر این باورند که تفکیک دختر و پسر در مدارس، آمادگی زندگی را منتفی می‌سازد و یک مشت دختر افسرده و پسر عقده‌ای تحویل جامعه می‌دهد، آیا این خسارت‌ها واقعی است؟ پس چرا بسیاری از روان‌شناسان از خدشه دار شدن بهداشت روانی جوانان بی‌بندوبار و افزایش مفاسد و جرم و جنایت خیر داده‌اند؟ و یا سرانجام نگران‌کننده‌ی دوستی‌های تلفنی و ازدواج‌های خیابانی را گوشزد نموده‌اند؟

اینها نمونه‌ای از پرسش‌هایی است که نسل معاصر را به خود مشغول ساخته و عالمان را وادار به پاسخ دادن کرده است؛ اما اسلام عزیز، هم در مورد مسائل جنسی و هم در زمینه‌ی ارتباط دختر و پسر، دیدگاه و راه حل دارد. نه حبس زنان در خانه را توصیه می‌کند و نه روابط بی‌ضابطه و نامشروع را تجویز می‌نماید. حریم‌ها را با عشق و محبت سالم و شرعی، جمع نموده و بر آثار و فواید و اهداف ازدواج تأکید می‌ورزد.

نوشتار حاضر که به همت محقق محترم جناب آقای ابوالقاسم مقیمی حاجی نگاشته شده است به چالش‌ها و چاره‌جویی‌های روابط جوانان پرداخته و پرسش‌های فوق را پاسخ داده است. امیدوارم این پژوهش، راهنمای مفیدی برای نسل جوان و آگاه ما باشد و تا حدودی دغدغه‌های آنها را کاهش دهد. تا به راحتی بتوانند به زندگی سالم و معنوی دست یابند.

در پایان از تمام همکاران مرکز که در سامان دادن این اثر تلاش نمودند تشکر می‌نمایم، به ویژه از جناب آقای طوسی، مدیر محترم گروه مشاوره و تربیت و نیز آقایان کریمی، آل‌غفور، صدرالسادات، داعی‌نژاد و مخصوصاً جناب آقای حجت‌الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری، مدیر محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.

عبدالحسین خسروپناه

جانشین مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

21 جمادی الثانی 1422 / بهمن 1380

سالگشت پیروزی انقلاب اسلامی

زیربنای روابط

زندگی ارزش آن را دارد که با چشم باز و دلی آگاه به آن نگاه کنی و اگر در پی «آب» هستی، گرفتار «سراب» نشوی.

دل بستن به اندیشه های رؤیایی و زیستن در عالم خیال، شایسته ی عاقلان فرزانه نیست.

تو در پی خوش بختی هستی، همه ی آنان که در اطراف تو زندگی می کنند، دنبال سعادتند و می خواهند خوب زندگی کنند؛ ولی ... خوش بختی چیست؟ خوب زیستن کدام است و خوب کیست؟

بعضی ها ندانسته، زندگی را به جهنمی سوزان تبدیل می کنند که هیزم آن خودشانند این دوزخ هولناک گاهی از یک زاویه ی کوچک انحراف یا اشتباه آغاز می شود.

زندگی های آلوده به هوس، خرمن خشکی است که جرّقه ی بیگانگان در یک لحظه آن را آتش می زند و خاکستر می کند؛ این جاست که نگاه روشن و زاویه ی دید صحیح، کارساز است.

ما دو بار عمر نمی کنیم که در یکی تجربه بیندوزیم و در دیگری به کار بریم. در همین یک نوبت باید چنان زندگی کنیم که به حسرت گذشته گرفتار نشویم.

[1]

خداوند انسان را آمیزه ای از ظرفیت ها و استعدادهای مختلف آفرید و او برای رسیدن به کمال حقیقی و سعادت واقعی، باید در جهت شکوفایی همه ی استعدادها گام بر دارد و به تمام جهات مادی و معنوی زندگی بپردازد.

نکته ی مهم، شناخت صحیح نیاز طبیعی انسان و درک درست آن است تا در ارائه ی راه حل ها به خطا نرویم.

مکانیزم جذابیّت جنس های مخالف نسبت به هم بر چه اساس است؟ آیا جاذبه ی دختر و پسر برای یک دیگر بر خلاف سرشت و نهاد آن هاست و نوعی انحراف از طبیعت اولیه ی انسان به حساب می آید؟^[2] نیاز طبیعی دختر و پسر به یک دیگر: در خلقت بشر، زن و مرد مکمل نیازمندی های روحی و روانی یک دیگرند و هر یک بدون دیگری احساس فقر و نیاز نموده، به آرامش واقعی دست نمی یابد.

انسان به عنوان موجودی طبیعی و با داشتن بعد مادی و جسمانی، ناچار با جهان طبیعت در ارتباط حیاتی و وابستگی متقابل است؛ به صورتی که قطع این وابستگی ها مساوی با نابودی او خواهد بود.

اگر انسان می توانست بدون وابستگی به طبیعت و علایق مادی، به مقصود نهایی خویش در خلقت نایل شود، قطعاً پروردگار حکیم نیز او را به دامان طبیعت جسمانی نمی سپرد. خصوصیات جسمانی، علایق روحی و روانی، جذابیّت های متقابل بین طرفین (زن و مرد) به خصوص در سنین جوانی، از این قاعده ی کلی مستثنا نیست. البته هر کدام از دو طرف دارای جذابیّت ها و ویژگی هایی است که به طور اجمال بدان اشاره می کنیم.

دختر بنا به لطف الهی، بعد از بلوغ به آرامش و تعادل روحی عمیقی دست می یابد و تجلی گاه زیبایی های الهی می شود. صورت معصوم و چشمان نکته سنج و اندام ظریفش و از این مهم تر عفت و حیا و افتادگی نگاهش، خرامان راه رفتن و وقار زیبای او و هر کلام و حرکتش، سرشار از چنان جذابیّت

سحرآمیزی است که هر مرد خشن و بی احساسی را تحت تأثیر قرار می دهد.^[3]

زن شاه کار آفرینش و سرچشمه ی جوشان مهر و محبت است و در ساختار وجودی خود، متمایل به مرد آفریده شده و به دنبال تکیه گاه محکمی است که در فراز و نشیب زندگی یار و یاورش باشد. او طالب آن است که توجه مرد را به شخصیت و موقعیت عاطفی و ابعاد وجودی خود جلب نماید. او در برخوردها و معاشرت های خویش با مردان، انگیزه ی جنسی نداشته و قصد اولیه ی او بی عفتی و لذت جویی شهوانی نیست؛ بلکه خواستار کسی است که از وجود پر رمز و رازش باخبر باشد^[4] و موقعیت عمیق عاطفی و روح فداکاری و صداقت او را پاس دارد و از روی صداقت و پاکی، نگاه و توجه مردان را نشانه ی احترام و ابراز محبت خالصانه و توجه به ارزش های غیر جنسی خویش می پندارد. به همین جهت مردانی را می پسندد که ارج و منزلت او را درک کنند و با روح و روانش دمساز باشند.

زن به دنبال تقدیس از جانب مرد و در آرزوی آن است که تنها ملکه ی کاخ عشق و محبتش باشد،^[5] و به قول ویل دورانت: «زن فقط وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه کردن به او مایه ی حیات اوست.»^[6]

پسر نیز پس از بلوغ، به طور طبیعی سرشار از تمایلات غریزی است و نیازمند روابطی دوستانه و محبت آمیز بوده، بدون جنس مخالف، نه در مراقبت از تمایلات سرکش و شهوانی خود تواناست و نه در رشد استعداد های اجتماعی موفق است و در تنهایی، دچار فشار ذهنی شدید و بی حوصلگی است و در انجام کارها سریع خسته و بی انگیزه می گردد. او در پی کسی است که خلاء و کمبود و نقصان خویش را با وجودش کامل نماید و تکیه گاه و مشوقی را می جوید که در درون او حضور یابد و احساس تنهایی اش را از درون برطرف

سازد. و با نرمی و لطافت، خشکی و خشونت زندگی را هنرمندانه از یادش ببرد.

مرد، نیازمند کسی است که قلبش برای او بتپد و با گرمی نگاه و کلام پرمهرش، او را در مواجهه با ناملايمات زندگی امید بخشد و با اتکا به عشق و محبتش سردی ها و سختی های روزگار را پشت سر گذارده، هم چون آینه ای شفاف، خود را در او بازبیند تا شخصیت و اخلاق خویش را به خوبی بنا نهد.^[7] مرد فطرتاً طالب دختری است که مانند بنفشه، محبوب و سلیم الطبع و ساده و عقیف و در عین حال دارای کمال لطف و دلبری باشد.^[8]

در منظر پسر و دختر، هر چند وجود عزیز پدر و مادر بسیار ارزشمند است و مصاحبت با آنان و یا خواهر و برادری مهربان، تسکین دهنده ی لحظات تنهایی است، اما نیاز پسر و دختر محرمیتی بالاتر از این ها می طلبد. طبیعت زندگی شان اقتضا دارد که آن دو مافوق نیازهای جسمی و مادی به هم بنگرند و رابطه ی خویش را بر مبنای عشق و محبت راستین و جوشیده از نهاد و درون استوار سازند.

«ویل دورانت»، به نقل از کتاب مهمانی افلاطون از قول «آریستوفان» آورده است:

هر یک از ما، در جدایی فقط نیمه ای از انسان است و همیشه نگران آن نیم دیگر است.^[9]

این نیازمندی ها که در سرشت بشر نهاده شده، از اسرار حکمت الهی است. نکته ی اساسی، بسترسازی مناسب برای پاسخ گویی به آن بوده تا دختر و پسر در مسیر زندگی تکاملی خویش، شادمانه و سرافراز از این میدان، گذشته و در فردایی روشن، خود را در کانونی گرم و سرشار از عشق و صفا ببینند.

چرا دختر و پسر را از سن کودکی جدا نمودند تا در سن جوانی در محیط جامعه و دانشگاه با حساسیتی دو چندان، به دنبال شناخت دنیای جنس مخالف و جبران کمبودهای گذشته باشند؟^[10] در پاسخ به این پرسش توجه به چند نکته ضروری است :

1. برای روشن شدن درستی یا نادرستی جداسازی، باید دید بر اساس نظر روان شناسان و کارشناسان علوم تربیتی، نیاز روحی - روانی کودک و نوجوان نسبت به جنس مخالف چگونه است. دختر و پسر پس از دوران کودکی از هم جدا شده، هرکدام در دنیای متفاوت از دیگری پای به دوران نوجوانی می نهد. در این دوران، دختر و پسر نسبت به جنس مخالف هیچ گونه احساسی نداشته، یا دارای حساسیت منفی اند؛ بنابراین خواه باهم باشند یا بدون هم، در واقع جدای از یک دیگر رشد نموده و بعد از این مرحله با بیداری غرایز، به یک دیگر روی می آورند و با دنیای ناشناخته ای روبه رو می شوند. این دنیای ناشناخته، سبب ناراحتی آن ها می شود و با بیداری بیش تر غرایز جنسی، حساسیت و توجه آن ها به یک دیگر بیش تر می شود.

رفتار کودک در دوران پیش از دبستان، در برخورد با جنس مخالف و موافق، چندان متفاوت نیست؛ به عبارت دیگر، در این دوره، کودک در برخورد با دختران و پسران هم سن خود، تقریباً یکسان رفتار می کند. در حقیقت دوران پیش از دبستان را می توان دوره ی یک رنگی و یگانگی دو جنس دانست. این گونه برخورد، پس از پایان این دوره دیگر تکرار نخواهد شد.

در دوره ی دبستان به تدریج رفتار دوگانه و مخالف خود نمایی می کند. در این دوره پسران و دختران از یک دیگر فاصله گرفته، نسبت به هم موضع می گیرند. دختران معمولاً با دختران به بازی و گفت و گو مشغول می شوند و پسران نیز با پسران. این فاصله گرفتن، گاه با پرخاش نسبت به هم و بدگویی و شکایت از یک دیگر، همراه می شود. خواهران و برادرانی که در یک خانه زندگی می کنند، این تعارض را به صورت جدال و قیل و قال و قهر و شکایت و... از خود بروز می دهند. پسران (در آن سن) دختران را موش می نامند که مثل خرگوش هستند ولی خود را مثل شیر و شمشیر می دانند؛ گاه دختران نیز همین کار را با پسران می کنند. به این ترتیب، این دوره را باید دوره ی تعارض در رفتار اجتماعی دو جنس، بدانیم.

در دوران پس از دبستان، به تدریج فاصله گرفتن دو جنس، آغاز می شود. دختران و پسران در این دوره به تدریج از هم دور می شوند و گویی با یک دیگر قهرند. آن تعارض دوران دبستان نیز به تدریج از بین می رود. بیش تر نوجوانان در دوازده - سیزده سالگی، این دوری و فاصله را نسبت به جنس مخالف، در درون خود احساس می کنند.^[11]

غرایز جنسی بین شش تا دوازده سالگی متوقف می ماند و پسران و دختران از این لحاظ تفاوت چشم گیری با هم ندارند.^[12] سپس در دوران نوجوانی به یک دیگر تمایل پیدا می کنند و این تمایل برای هر دو جنس، ناراحت کننده است؛ زیرا تحوّل است که با خواسته ی قبلی هرکدام مخالف است.^[13]

اما سال های نوجوانی، سال های بیداری غریزه است. این غریزه، انسان را به سوی جنس مخالف سوق می هد. در چنین اوضاعی اگر تعارض بین گرایش

و عدم گرایش به طرف جنس مخالف، شدت بگیرد، نوجوان دچار آشفتگی می شود و دست به رفتارهای متعارض می زند. اگر عوامل محرک غریزه ی جنسی نوجوان را تا حد امکان کنترل کنیم، به گونه ای که این غریزه بیداری خود را به تدریج و بسیار آرام آغاز کند، می توانیم امیدوار باشیم که دوری روحی نوجوان از جنس مخالف، فرصتی خواهد بود برای پختگی بیش تر و شناخت دقیق تر از جنس مخالف. به این لحاظ است که کنترل و کاستن عوامل تحریک کننده ی جنسی، از ضروریات تربیتی در دوره ی نوجوانی است. و با بیداری تدریجی، نوجوان فرصتی می یابد تا آشفتگی های خود را در این مدت که در ابعاد مختلف با آن روبه روست، تا حدی تعادل بخشد و در اواخر نوجوانی گرایشی انسانی به طرف جنس مخالف در خود احساس خواهد کرد. این احساس، مقدمه ی خوبی برای ازدواج و تشکیل خانواده است.^[14]

در نتیجه، طبق نظر کارشناسان، دختر و پسر از کودکی، براساس ساختار روحی - روانی با جنس موافق رشد نموده، احساس نیاز به جنس مخالف ندارند و این دوری می تواند زمینه ای مناسب برای شناخت صحیح شود. [15] و اختلاط بی حدّ و مرز و تعجیل در روابط و تحریک زودرس، نوجوان را که باید با آرامش و فراغت به دنبال پایه ریزی اندیشه و آینده و هویت خود باشد، دچار آشفتگی های روحی و ذهنی نموده، غرق در اضطراب و التهاب می نماید و از دست یابی به اهداف بلند باز می دارد.

البته لازم است، جوانان و نوجوانان شناخت درستی نسبت به جنس مخالف داشته، از تصوّرات تخیلی اجتناب کنند و از جنس مخالف، موجودی ماورایی و فرشته ای آسمانی و ... نسازند.

هر یک از دختران و پسران باید بدانند که جنس مخالف، هم چون خود آنان، دارای ویژگی‌های مثبت و منفی گوناگونی است، و در عین برخورداری از توانمندی‌ها، دارای ضعف‌ها و ناتوانی‌هایی نیز می‌باشد و برای خود سلیقه‌ها و خصوصیات اخلاقی خوب و یا بدی دارد. و همانند خواهران و برادرانشان، انسانی معمولی است و به اندازه‌ی کافی وقت دارند تا یک دیگر را بشناسند.

این نوع شناخت، به همراه کنترل عوامل محرک جنسی، التهاب و هیجان را در سن جوانی به حدّ متعادل رسانده، جوان را به سوی پاسخ‌گویی صحیح و انتخاب راه درست و فرد مناسب برای عشق و زندگی رهنمون می‌سازد.

2. جدا سازی دختر و پسر در مدارس و مراکز علمی، تنها در ایران مرسوم نیست، بلکه از دیرباز تا کنون در بسیاری از کشورهای شرق و غرب متداول بوده است و امروزه در میان اندیشمندان علوم تربیتی دارای موافقان و طرفداران بسیاری است که در مباحث بعدی بدان خواهیم پرداخت.

3. نکته‌ی دیگر آن که اگر اختلاط از سنین کودکی و نوجوانی، سبب کاهش التهاب و حساسیت در جوانی می‌شود و شناخت معقولی را ایجاد می‌کند، چرا در جوامع غربی که آزادی مطلق دارند، باز دختر و پسر با دو صد حساسیت و هیجان جنسی، غرق در شهواتند و علی‌رغم معاشرت‌های آزاد و دیدن انواع فیلم‌ها و مجلات و ... این عطش هولناک سیراب نشده است؟

در ارتباط دختر و پسر، قائل به ارتباطی آلوده نیستیم، بلکه مقصود ما ارتباط و رفاقت معمولی و پاک و به دور از مسائل جنسی است. چرا از این گونه روابط جلوگیری می‌شود؟^[16] در اسلام صحبت کردن و برخورد عادی زن و مرد، جایز است و آنان می‌توانند فارغ از دغدغه‌های شهوانی، به کار و فعالیت

و تحصیل پردازند؛ اما فعالیتِ مختلط در همه ی مراکز و مجامع امرِ پسندیده ای نیست؛ به ویژه برای جوانان که آمیزه ای از غرایز مختلفند. زیرا قدرت کشش و نیروهای تحریکی تمایلات انسان، یکسان و مساوی نیستند. انگیزه ی بعضی از تمایلات، بسیار قوی و نیرومند است و قدرت کشش پاره ای از خواهش ها متوسط و یا ضعیف است.

در جوانی، غرایز جنسی و احساسات و شیفتگی به جذابیّت های ظاهری، در حدّ زیادی خودنمایی کرده، حاکم بر دوستی ها و تصمیم گیری های جوانان است. «موریس دبس» گوید:

دیر یا زود غریزه ی جنسی، مخصوصاً در نزد پسران، تا سر حدّ وجدان نفوذ کرده و تحریکات شهوانی هم چون تصادم امواج به ساحل، شروع به مبارزه می نماید. عمل این غریزه آن قدر قوی است که در واقع، مرکز تحریکاتِ مستقیم برای تمام آرزوهای اعضای مختلف بدن می گردد. تأثیر غیرمستقیم آن خیلی بیش از این ها است. وجود آن به کلی زندگی قلبی و تظاهرات محبت آمیز انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد تا جاییکه در سن هفده - هجده سالگی، مالکِ اصلی [حساسیّت انسان] می شود و آن گاه تمام تظاهرات محبت آمیز انسان از غریزه ی جنسی سرچشمه می گیرد.^[17]

بدیهی است در ایّام جوانی، شوق جنسی و احساسات بر روان آدمی سایه انداخته، ناخودآگاه به رفتار و سخن و نگاه جوان رنگ و لعابی دیگر می بخشد. در این میان، چنان التهاب و هیجان به اوج می رسد که آهنگ صدا و رفتار و حرکات را تحت تأثیر قرار داده و حتی تصوّر رفاقت و هم سخن شدن و حسّ گرمای وجود دیگری، قلب را به تپش مضاعف وا می دارد و تأثیر پذیری و

تحریک را دو چندان می نماید. «ویل دورانت» پس از بیان تحریک پذیری جوانان در برخورد با جنس مخالف می گوید :

در این سن، جوان در برابر هزارها محرک که قبلا آن ها را حس نمی کرد، حساس می گردد. بعضی از صداها این حساسیت جوانی را بر می انگیزد ... بعضی از عطرها [آن را] تحریک می کند.^[18]

و در جای دیگر کتاب خود، درباره ی حکومت شهوت در طول عمر، می نویسد :

رسم بر این است که طغیان شهوت را به دوره ی جوانی منتسب سازند؛ ولی در حقیقت تا نیرویی در بدن هست، شهوت نیز پای بر جای است.^[19]

«کارن هورنای»، علی رغم ردّ صریح این نظریه ی فروید که پشت سر هر گونه محبتی یک انگیزه ی شهوی و عقده ی جنسی وجود دارد، می نویسد :

ارتباط زیادی بین محبت و تمایلات جنسی ملاحظه می کنیم؛ مثلاً بسیاری از تمایلات و کشش های جنسی، اولش با مهربانی و دوستی صاف و ساده شروع می شود؛ گاهی هم شخص ممکن است دارای تمایلات جنسی باشد، ولی خودش آن را با تمایل به مهرورزی اشتباه کند. چنان که کشش های جنسی هم ممکن است انگیزه ی احساسات محبت آمیز باشد یا کم کم مبدل به احساسات محبت آمیز گردد؛ با وجودی که این تغییر و تبدیلات حاکی از آن است که ارتباط نزدیکی بین تمایلات جنسی و احساسات محبت آمیز وجود دارد (هر چند این ها دو نوع احساس متفاوت می باشند).^[20]

باتوجه به نیاز و کشش درونی دختر و پسر، به ضمیمه ی شرایط ویژه ی بلوغ و بیداری غرایز جنسی و تحریک پذیری جوانان، باید اعتراف نمود گسترش و عادی سازی روابط، بستری مناسب برای کشیده شدن جوانان به

سوی لذایذ شهوانی و زمینه ساز روابط جنسی است که در صفحات آینده با آثار و تبعات آن آشنا می شویم.

در گزارشی که «جاناتان راس»، روزنامه نگار انگلیسی، به دنبال تحقیقاتی روان شناسانه منتشر کرده، نگرانی خویش را از خشونت جنسی ابراز داشته است. وی با ارائه ی آمار، اظهار می کند که بیش تر مردان غربی، نسبت به زنانی که با آنان از صبح تا شام در ارتباط هستند، (از قبیل : هم کار و هم کلاس و...) در آرزوی آمیزش همراه با خشونت شدید، تا حد قتل، می باشند.

[21]

حال با کمی تأمل و واقع بینی در خود و محیط اطراف، به خوبی در می یابیم که بسیاری از دلایل و بهانه های مختلفی که در توجیه روابط ذکر می شود، برخاسته از همین نیاز درونی است و از آن جا که شرایط مناسبی برای پاسخ گویی صحیح و طبیعی وجود ندارد، سبب به وجود آمدن روابط خیابانی و آشنایی های تلفنی می شود.

در این جا مسئولیت سنگینی بر دوش خانواده ها و مسئولین جامعه است. جوان در سن جوانی و در اوج شور و احساسات خود نیازمند روابطی محبت آمیز و سرشار از عشق و صفاست و از عمق جان خویش این نیاز را احساس کرده، با تمام وجود ندای طلب آن را می شنود و در پی راهی برای پاسخ به آن است. و اگر راهی صحیح و ساده نیابد، خواسته یا ناخواسته به راه های دیگر کشیده می شود.

اگر خانواده ها با راهنمایی و فراهم نمودن شرایط مقدماتی به کمک آن ها نشتابند و مسئولین اقتصادی و فرهنگی جامعه، به دنبال چاره جویی و بر طرف نمودن موانع موجود برنخیزند، دیگر نمی توان انتظار زیادی از جوانان داشت و تنها آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

در نتیجه، برای آرامش و کنترل غرایز در افراد، رعایت نکات ذیل لازم است :

الف. ارضای تمام غرایز موجود در انسان در حدّ حاجتِ طبیعی به طور معقول و مطلوب؛^[22]

ب. جلوگیری از تحریکِ غرایز؛ به خصوص غریزه ی جنسی؛^[23]

ج. گسترش میدانِ فعالیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و ورزشی.

از آن جا که با اعتراف به حسّاسیت و تمایلات غریزی، توجیهی برای عادی سازی روابط و تطهیر آن باقی نمی ماند، دیده می شود در برخی مطبوعات بدون ارائه ی مستند علمی، این اصل و نقش آن را انکار کرده و روابط موجود را عاری از دغدغه های جوانی دانسته، آن را بدون تبعات منفی معرفی می کنند! اما روی سخن ما با جوانان فهیم ایرانی است: در شرایط فعلی جامعه چه باید بکنیم و چه راهی را باید انتخاب نماییم تا به سعادت و خوش بختی واقعی دست یابیم؟ در بخش های آینده دلایل روابط و پیامدهای آن را بررسی می کنیم.

پی نوشت ها :

[1]. جواد محدثی، نگاه تا نگاه، ص 5، با کمی تصرف.

[2]. از پرسش های رسیده به مرکز.

[3]. هیئت تحریریه ی مؤسسه ی در راه حق، جوانان و ازدواج، ص 3 و 4.

[4]. ویل دورانت، لذات فلسفه ترجمه ی عباس زریاب، ص 134.

[5]. شهید مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص 148.

[6]. ویل دورانت، لذات فلسفه، همان، ص 122.

- [7]. مجتبی هاشمی رکاوندی، مقدمه بر روان شناسی زن، ص 79.
- [8]. راوریزان مادرن، زن در عصر جدید، ص 152. رک: (مقدمه ای بر روان شناسی زن) همان، ص 135.
- [9]. ویل دورانت، لذات فلسفه، همان، ص 122.
- [10]. ایران جوان، ش 135، ص 35.
- و ش 80، بهمن 77.
- [11]. دکتر علی اصغر احمدی، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، ص 72 و 73؛ علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص 473.
- [12]. موریس دبس، بلوغ، ص 47، به نقل از روان شناسی نوجوانان و جوانان، ص 113.
- [13]. علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، همان.
- [14]. دکتر علی اصغر احمدی، تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر، ص 72 و 73؛ هم چنین، علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص 473.
- [15]. دکتر علی اصغر احمدی، همان، ص 72 و 73. هم چنین، علی اکبر شعاری نژاد، همان، ص 473.
- [16]. ایران جوان، ش 165، ص 41؛ و روزنامه ی نوروز: آتش و پنبه نیستیم. 80 / 5 / 1
- [17]. چه می دانم از بلوغ، ص 46، به نقل از گفتار فلسفی، جوان، ص 307.
- [18]. لذات فلسفه، 115 و 125.
- [19]. همان، 95 و 96.
- [20]. کارون هورنای، عصبانی های عصر ما، ترجمه ابراهیم خواجه نوری، ص 191.
- [21]. دکتر ثریا مکنون و مریم صانع پور، بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام، ص 211.
- [22]. شهید مرتضی مطهری، مسئله ی حجاب، ص 112.
- [23]. همان.

ارتباط، چرا و چگونه؟

در چند سال اخیر، در مجله‌ها و مقالات بسیاری به موضوع روابط دختر و پسر پرداخته شده است و به بهانه‌های مختلفی چون: کاهش حساسیت‌ها^[1]، شناخت قبل از ازدواج^[2] یا پیشرفت فرد و جامعه^[3] و یا برای جلوگیری از فساد!^[4] موضوع روابط آزاد، مطرح می‌شود.

عده‌ای این گونه روابط را از زاویه‌ی عشق و عاشقی، پسندیده می‌دانند^[5] و برخی، جلوگیری از آن را موجب عقده‌ای شدن جوانان و یا به وجود آمدن اثرهای نامطلوب بر فرد و جامعه می‌پندارند.

اما همان‌طور که در صفحات پیشین ذکر شد، جاذبه‌ی جوانان به جنس مخالف، امری طبیعی و فطری است و دختر و پسر بعد از بلوغ علاقه‌ی وافری به یک دیگر می‌یابند. نکته‌ی مهم، شناخت راه‌کاری درست برای پاسخ‌گویی به این نیاز است. در این بخش دلایلی را که برای توجیه روابط آزاد و یا به عنوان عامل محدودکننده ذکر می‌شود، مطرح نموده، با کمک خرد و وجدان به قضاوت می‌نشینیم.

دلایل توجیه کنندگان روابط آزاد

1. احترام به عشق آیا عشق، این گوهر گران بهای زندگی، ناپسند و مذموم است؟^[6]

عاشق شدن گناهی ندارد. اگر عشق نباشد، هیچ چیز زیبا نیست. بگذارید دختران در مدارس آماده ی زندگی، عشق و ازدواج شوند. [7] زیباترین و تعالی بخش ترین جنبه ی هستی انسان، عشق است؛ ولی حاکمیت در ایران، به تصویر کشیدن رابطه ی عاشقانه بین دو انسان، ولو زن و شوهر باشند، را گناه آلود می داند.^[8]

عشق اصیل و حقیقی، والاترین تجربه ای است که یک انسان می تواند به آن برسد و تنها چنین عشقی است که شکوفایی نهایی استعدادهای جسمی و روحی و عاطفی زن و مرد و غور آن ها در اعماق ضمیر خود و یا هستی را ممکن می سازد. عشق، لازمه ی استمرار زندگی و مایه ی نشاط روحی و عمیق ترین ارتباط قلبی و محکم ترین تعهد انسانی است. اگر زن و مرد، پروانه های شمع عشق باشند، زیباترین زندگی را به تصویر می کشند. عشق مافوق نیازهای جسمی و مادّی است؛ زیرا نیاز مادّی و شهوانی، چیزی جز یک نیاز موقتِ بدنی نیست که به مجرد تخلیه ی انرژی فشرده ی جنسی به پایان می رسد؛ اما شور عشق همیشه باقی است. میان عشق و هوس و شهوت فرق بسیار است. بنابراین به پاس احترام عشق و عاشقی و برای پاسداری از این موهبت الهی، ترویج روابط آزاد پسندیده نیست.

به اعتراف دانشمندان اروپایی، در جوامع آزاد که جاذبه های ظاهری و شوق جنسی حاکم است، عشق، اولین قربانی است.^[9] در این صورت، عشق های برخاسته از نهاد و درون، به افسانه تبدیل شده، جز مدعیان دروغین، کسی یافت نمی شود؛ زیرا پسری که هر روز با دختری می گردد و هر دم که نگاه می کند، عده ای را در حال جلوه گری می بیند، دیگر تنوع طلبی در او حاکم شده و از عشق و انتظار به دور است.

به راستی آیا جوانی که همیشه به دنبال چشم چرانی است، می تواند مدعی عاشقی باشد؟!

عاشق کسی است که در راه رضای معشوق، از هر چه دارد بگذرد و چشم از همه، جز جمال محبوب ببندد. عاشق نه تنها از خواب و خوراک، بلکه از غریزه ی جنسی و خواسته های قلبی خویش نیز غافل می شود و جز یاد معشوق به کسی نمی اندیشد؛ اما جوانی که در پارتی های شبانه با دختران و پسران است و در کوی و خیابان و... دل به عشق بازی این و آن سپرده است، آیا چیزی جز شهوت و هوس می داند؟!

«موریس مترلینگ» می گوید :

عشق در تمامی موجودات وجود دارد، ولی درک آن تابع شرایطی است که تا آن شرایط جور نشود امکان آن وجود ندارد... بعضی آن را منحرف می کنند و ندانسته به صورت تمتع از لذات، مصرف می نمایند و هیچ از حقیقت آن برخوردار نمی شوند.^[10]

بدون تردید گسترش و عادی سازی روابط دختر و پسر، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی خواهد بخشید و تجربه هایی را برایشان میسر ساخته، لذت های زودگذری را فراهم می آورد. با تکرار این صحنه ها هوس جانشین

عشق، تنوع طلبی به جای وفاداری، و دل هر جایی و سیری ناپذیر جایگزین دلدادگی و تعهد می شود.

هر که خود را رایگان و ارزان به این و آن بفروشد، معلوم می شود از بازار قیمت انسان بی خبر است. هر کسی هم که زود عاشق شود و مرتب معشوق عوض کند، معلوم است که عشق را به بازی گرفته یا خودش بازیچه ی هوس شده است. بازی گر و بازیچه بودن، هر دو، مایه ی شرمندگی است. باید درباره ی مرز میان عشق و هوس بیش تر اندیشید.^[11]

عشقی که نه عشق جاودانی است بازیچه ی شهوت جوانی است عشق
آینه ی بلند نور است شهوت ز حساب عشق دور است

[12]

«کارون هورنای» در بیان فرق میان محبت واقعی و ابراز علاقه ای که ناشی از احتیاج به جلب محبت و برای کمبودهای روحی است می گوید :

فرق بین عشق، و نیاز به جلب محبت، آن است که در عشق، احساس دوستی و محبت بر همه چیز مقدم است؛ در حالی که در نیاز عصبی به جلب محبت، همواره نیاز به رفع تشویش درونی مقدم است. بسیاری از این نوع روابط بین انسان ها گر چه اساسش سود جویانه است، مع ذلک ماسک عشق و دل بستگی به چهره می زنند ... به همین جهت یکی از مشخصات عشق حقیقی، پایدار بودن احساس محبت می باشد.^[13]

بنابراین عشق جنسی و هوس پرستی که به قول «ویل دورانت»^[14] آغاز آن با ترشح غدد جنسی و پایان آن ارضای شهوت زودگذر جسمانی است، هرگز نمی تواند تعهدآور بوده و مایه ی پایداری روابط انسانی؛ به ویژه زندگی زناشویی باشد.

جوانان پرظرفیت، با نامه‌ی «فدایت شوم» و «برایت می‌میرم» و «اگر تو نباشی من هیچم»، خود را نمی‌بازند. پشت این نگاه‌های مسموم و محبت‌های فریبا، دره‌های هولناک و شب تیره و بدبختی هول‌انگیزی نهفته است. فقط کافی است نورافکنی بیندازیم و عمق این تیرگی‌های وحشتناک اما به ظاهر زیبا و پر جلوه و رنگارنگ را بنگریم.

آیا این سخن درست است که: برای دوام و پایداری عشق باید قبل از ازدواج آن را تمرین نمود و آموزش دید و تنها راه آن، گسترش روابط دختر و پسر است؟

در همین زمینه یکی از روان‌شناسان می‌گوید:

وقتی راجع به آموزش صحبت می‌کنیم، باید بگوییم که هر آدمی در تجربه‌ی اولش شاید به تمام نکته‌های مثبت نرسد؛ زیرا از پختگی لازم برخوردار نیست. افراد ممکن است تجربه‌های عشقی داشته باشند و اشتباه کنند؛ زیرا شاید سوژه‌ی عشقشان را اشتباه انتخاب کرده‌اند. شاید اشتباه از خودشان باشد... اگر عشق اول بچه‌گانه یا اشتباه بود، عشق بعدی باید باعث شادی و رضایت شود، نه این که از دفعه‌ی قبل بدتر باشد. خیلی از عشق‌ها تمرین عشق است؛ بنابراین هر عشقی الزاماً نباید به ازدواج منتهی شود.^[15]

با توجه به مطالب پیش‌گفته بسی روشن است که ترویج روابط دختر و پسر، عشق و محبت‌راستین و شادی‌بخش را به وجود نمی‌آورد.

عشقی را می‌توان خود شکوفایی، تبلور اراده، ابراز هویت و حالتی از تکامل نامید که برخاسته از علاقه و تعهد عمیق باشد؛ نه این که در پس جذائیت‌های

ظاهری و زیبایی های جسمانی به وجود آید. این روان شناس در ادامه ی اظهار نظرهایش اذعان می دارد :

اگر تنها یک شور جنسی باشد و اراده و تعهد در آن نقش نداشته باشد، تبدیل به دوست داشتن های متعدد و بدون فایده می شود.^[16]

چگونه از تجربه های عشقی متعدد و ناکام که به سبب بی تعهدی و یا کم رنگ شدن جذابیت های ظاهری، رها شده اند، عشقی عمیق و برخاسته از تعهد به وجود می آید؟ از کجا معلوم، سرنوشت این عشق نیز همانند عشق های قبلی نباشد؟ پس به کدام عشق می توان اعتماد نمود؟

ایشان می گویند :

این حالت (بیدایش عشق و دوستی) معمولاً زمان بلوغ که هنگام بیدار شدن جسم است، بیش تر اتفاق می افتد. و در رابطه با تردید (در عشق) می توانم معیارهای جهانی را بگویم؛ سبک های شورانگیز یا بازی گوشانه که تعهد کمتری در آن ها دیده می شود؛ بر خلاف تصور عمومی، در پسرها بیش تر است. ... یکی از دلایل تردید در پسرها این است که آن ها بیش تر جذب جذابیت های ظاهری می شوند و وقتی جذابیت ها کم رنگ تر شوند، با مشکل مواجه می شوند.^[17]

با اعتراف به این که در این نوع عشق ها جذابیت های ظاهری و غریزه ی جنسی، نقش مهمی ایفا می کند، چگونه می توان آن را سنگ بنای زندگی قرار داد، جوانان را به این وادی سوق داد و آن ها را به تجربه های عشقی تشویق نمود که جز هیجان های بی اساس و فشارهای روحی و روانی ارمغانی به بار نمی آورد.

اگر پسر یا دختری گرفتارِ نظرِ بازی و تنوعِ طلبی شود، هیچ گاه طعم شیرین آرامش و شادی و رضایت را در زندگی نخواهد چشید.

آنچه مهم و ضروری است، تبیین راه‌های شناختِ صحیح از طرف مقابل برای رسیدن به تفاهم و همسانی هر چه بیش‌تر و بررسی تعهد و عوامل مؤثر در تداوم آن است.

بدون تردید، آنچه بعد از همسانی‌های لازم می‌تواند در مقابل وسوسه‌های هوس‌انگیز، تعهد عمیق ایجاد کند، ایمان و صداقت و معنویات است که مورد غفلت قرار گرفته است.

دوام علاقه و دوستی میان اشخاص، به معرفت و صداقت و دوری از منافع فردی و گذشت و رها نمودن کبر و غرور باز می‌گردد؛ که مطمئن‌ترین راه دست‌یابی به این فضایل اخلاقی، تمسک به معنویت و معرفت است.

«عشق؛ علاقه و تمایل انسان را به خارج از وجودش متوجه می‌کند، وجودش را توسعه داده و کانون هستی‌اش را عوض می‌کند و به همین جهت، عشق و محبت، یک عامل بزرگ اخلاقی و تربیتی است؛ مشروط بر این‌که خوب هدایت شود و به طور صحیح مورد استفاده قرار گیرد.»^[18]

نکته‌ی دیگری که در تداوم عشق نقش مؤثری دارد، شناخت دقیق افراد از روحيات و علايق یک ديگر است که در بخش‌های آینده بدان خواهیم پرداخت.

مگر در عرفان اسلامی مطرح نشده که «عشق زمینی» پیش‌درآمد «عشق الهی» است؟^[19] پس چرا از عاشق شدن دخترها و پسرها جلوگیری شده، از آن منع می‌شود؟!

دکتر سروش در لزوم ترویج عشق زمینی می گویند :

«این جا در عشق زمینی، سکوی پرش هست.»^[20]

این که گفته می شود «عشق مجازی» پیش درآمد «عشق حقیقی» است، به این معنا نیست که این عشق های نامشروع میان دختر و پسر نامحرم و بیگانه مقدمه ی عشق حقیقی است.

عشق حقیقی، رسیدن به کمال و وصول به معشوق حقیقی و ازلی است. و بدیهی است با غوطهور شدن در هوی و هوس و شهوت حیوانی که مورد غضب پروردگار است، نمی توان به عشق حقیقی دست یافت.

آنچه مقدمه و پل عشق حقیقی به حساب می آید، عشق مجازی است نه «عشق جنسی و حیوانی».

در عرفان اسلامی، عشق را به عشق حقیقی و مجازی تقسیم کرده اند و عشق مجازی را به «عقیف و حیوانی»؛ عشق عقیف، به عشقی گفته می شود که مبدأ آن شباهت و همسانی نفس عاشق با نفس معشوق در جوهر و ذات او باشد. بیش تر اهتمام عاشق به روش های معشوق و آثاری است که از نفس وی صادر می گردد. این عشق است که نفس را نرم و پرشوق و وجد قرار می دهد. رقتی ایجاد می کند که عاشق را از آلودگی های دنیایی بیزار می گرداند.

عشق حیوانی، عشقی است که منشأ آن، شهوت جوانی و طلب لذت و کام جویی بوده، بیش ترین عامل جذب و کشش عاشق، شکل و شمایل و حسن و زیبایی معشوق است و جذائیت های جسمانی و ظاهری در آن، نقش اساسی را بازی می کند. این عشق ناشی از استیلائی نفس اماره بوده، بیش تر اوقات همراه با فجور، مفساد و انحرافات اخلاقی است.^[21]

عشقی که گویند پل عشق حقیقی است، از قسم اول است (البته آن هم در بستر مشروع خود)؛ زیرا کسی که طالب قرب الهی است نمی تواند با پیمودن راهی که مورد قبول او نیست، به این مقام دست یابد.

پس عشقی که ناشی از حسن ظاهری نبوده، از شهوت و شوق جنسی دور باشد، پیش درآمد عشق حقیقی است که با وصال تغییر می کند و مقاصد معنوی و روحانی خود را دنبال کرده، نقایص معشوق های مادی را برای انسان، واضح می نماید و به فرموده ی «خواجه نصیر»:

در عشق عفیف، فرد از شهوات دور شده و از مشغله های دنیایی، جز فکر معشوق فارغ شده و تنها دغدغه اش رضایت اوست. اگر چنین عشقی برای کسی حاصل شود، روی آوردن به معشوق حقیقی برایش آسان تر از دیگران است؛ زیرا نیازی به اعراض و دل کندن از سایر تعلقات ندارد [22].

در توضیح فرق میان عشق مجازی و عشق جنسی در عرفان اسلامی، از بیان استاد «شهید مطهری» مدد می جوئیم:

عشق، اوج علاقه و احساس است، و این احساس ها دو نوعند که یکی آثار نیک و سازنده دارد و دیگری کاملاً آثار مخرب. برخی احساسات از مقوله ی شهوت و مخصوصاً از شهوت جنسی است ... و افزایش و کاهش آن، بستگی زیادی به فعالیت فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و سن جوانی دارد و با پاگذشتن به سن از یک طرف و اشباع و افراز از طرف دیگر، کاهش می یابد و منتفی می گردد.

جوانی که از دیدن رویی زیبا به خود می لرزد و از لمس دستی ظریف به خود می پیچد، باید بداند چیزی جز جریان مادی و حیوانی در کار نیست. این گونه عشق ها به سرعت می آید و به سرعت می رود؛ قابل اعتماد و توصیه

نیست؛ خطرناک است؛ فضیلت کش است. تنها با کمک عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می برد؛ یعنی خود این نیرو انسان را به سوی هیچ فضیلتی سوق نمی دهد؛ اما اگر در وجود آدمی رخنه کرد و در برابر نیروی عفاف و تقوا قرار گرفت و روح، فشار آن را تحمل کرد ولی تسلیم نشد، به روح قوّت و کمال می بخشد. [23] انسان آن گاه که تحت تأثیر شهوات خویش است، از خود بیرون نرفته است. شخص یا شیء مورد علاقه را برای خودش می خواهد و به شدّت می خواهد، اگر درباره ی معشوق و محبوب می اندیشد بدین صورت است که چگونه از وصال او بهره مند شود و حداکثر تمتّع را ببرد. بدیهی است که چنین حالتی نمی تواند مکمل و مربّی روح انسان باشد و روح او را تهذیب نماید.

از این جاست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

دل هایی که از یاد خدا غافل شده اند، گرفتار عشق های زمینی و باطل می شوند. [24]

اما نوع دیگری از احساسات (در آدمی است) که از لحاظ حقیقت و ماهیت، با شهوت مغایر است، که آن را عاطفه و رحمت می نامیم ... و انسان تحت تأثیر عواطف عالی، محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می کند ... و آماده است خود را فدای خواسته های او کند؛ این گونه عواطف، صفا و صمیمیت و لطف و رقت و از خود گذشتگی به وجود می آورد ... [25]

این نوع احساسات است که اگر به اوج برسد، آثار نیکی بر آن مترتب است؛ چون : تلاش خستگی ناپذیر در راه هدف، تلطیف عواطف، تکمیل نفس و پرورش روح، تمرکز نیروها و از بین بردن حصار خود پرستی. [26]

این نوع عشق، پایدار است و با وصال، تیزتر و تندتر می شود؛ بر خلاف نوع اول که ناپایدار است و وصال، مدفن آن به شمار می آید.^[27]

«موریس مترلینگ» نیز در تأیید ناپایداری عشق جنسی و تفاوت آن با عشق حقیقی می گوید :

شما با دیدن یک روی دل آرام، فریفته ی صاحب آن صورت می شوید. گر چه این عشق ممکن است به عشق حقیقی مبدل شود، اما غالباً این عشق با وصل معشوق پایان می یابد؛ چون عشق کششی است، کشش تا به هنگامی است که به وصل می رسد. اگر حقیقتی در لفاف این مجاز نباشد، پس از وصل، آن کشش تمام شده است؛ زیرا وصل، آخر و سرانجام کشش است و نقطه ی مشخص دارد؛ اما حقیقت، انتها ندارد. وقتی کشش به سوی حقیقت و برای رسیدن به آن یافت شد، تا ابد ادامه پیدا می کند؛ هر قدر دایره ی آرزوهای شما بزرگ باشد، عشقی که نصیب شما می شود بزرگ تر است.^[28]

نکته ای که در پایان باید تذکر داد این است که عرفا که می گویند : عشق مجازی تبدیل به عشق حقیقی، یعنی عشق به ذات احدیت می گردد، زمانی است که عشق با تقوا و عفاف و صبر و تحمل همراه شود تا زمینه ی آماده سازی و تکامل روح گردد. البته نباید فراموش کرد که این نوع عشق، با همه ی فوایدی که در شرایط خاص احیاناً به وجود می آورد، قابل توصیه نیست و از این نظر مانند مصیبت است که اگر بر کسی وارد شود و او با نیروی صبر و رضا با آن مقابله کند، مکمل و پاک کننده ی نفس است، اما مصیبت، قابل توصیه نبوده، نمی توان به این بهانه برای دیگران مصیبت ایجاد نمود.

«راسل» در این جا سخن با ارزشی دارد و می گوید :

رنج برای اشخاص واجد انرژی، چون وزنه ی گران بهایی است. کسی که خود را کاملاً سعادتمند می بیند، جهدی برای سعادت بیش تر نمی کند؛ اما گمان نمی کنم این امر بتواند بهانه ای باشد که دیگران را رنج بدهیم تا به راه مفیدی قدم نهند.^[29]

حال باید دید در میان این همه مدعیان عشق و دوستی، آیا عشقی عقیف و پاک و به دور از جاذبه ی جنسی پیدا می شود یا اولین چیزی که در عشق رایج یافت می شود، حیرت و شیفتگی از خط و خال است و بس. چه بسیار دختران و پسرانی که در دوران دوستی، تحت تأثیر جاذبه های ظاهری و آمال ذهنی، شیفته و واله طرف مقابل خود شدند؛ اما همین که در طول زندگی با خصوصیات اخلاقی هم، آشنا تر گردیدند و در سختی ها آزموده شدند، همه ی آن دوستی ها و محبت ها از میان رفته و اساس زندگی از هم پاشیده شده و یا زندگی شان تنها، معرکه ای برای تحمل یک دیگر شده است.

آیا عشق، امری ناپسند و مذموم است؟

جایگاه آن در عرفان اسلامی چیست؟

به نظر می‌رسد عشق عرفانی مساوی با محرومیت دنیایی و انزواطلبی است و «اگر عاشق خدا هم باشی، به او نمی‌رسی تا بمیری».^[30]

در فرهنگ اسلامی، عشق و عاشقی امری ناپسند و مذموم نبوده، بلکه - همان گونه که در آغاز بحث عشق ذکر شد - مایه‌ی نشاط و شادابی و تداوم زندگی است، اما در بستر مناسب خود. عشق حقیقی سرچشمه‌ی جوشان حیات است؛ نه این که مساوی با حرمان و هجران و انزواطلبی باشد. خواجه نصیر در این باره می‌گوید:

عشق، به محبت شدید گویند و هر چه ادراک بالاتر باشد، عشق شدیدتر است و ادراک کامل، جز با وصول و رسیدن تام و کامل، حاصل نمی‌شود و عشق کامل جز با وصول کامل میسر نیست. پس عشق حقیقی، آن ابتهاج و شور و سروری است که از تصور حضور معشوق به انسان دست می‌دهد.^[31]

عاشق کسی است که دل را از هر چه غیر اوست، خالی نموده، آن را حرم امن حضرت دوست قرار دهد.^[32]

عارف عاشق در عین برخورداری از نعمت‌های دنیا، دل‌بسته‌ی آن‌ها نشده، تنها هدف او جلب رضایت الهی و وصول به مقام قرب اوست. رسیدن به این مراحل، در همین دنیا ممکن و شدنی است و عارف با رسیدن به مقام قرب حق، همیشه احساس حضور نموده، به آرامش و خوش‌بختی واقعی دست می‌یابد، و عارفان راستین و علمای بزرگ شاهدی صادق بر این مدعایند.

بنابراین، پاک نمودن جامعه از هوی و هوس و دوری گزیدن از کویر تشنه ی شهواتِ اشباع نشدنی و دریا صفت، مجال و امکانِ ایجاد رابطه ای دل انگیز و معنوی را ایجاد می نماید، تنها انسان است که استعداد عشق ورزیدن را دارد و می تواند رابطه ی جنسی را به رابطه ای روحی و معنوی تبدیل نموده، وابستگی را از حدّ تأمینِ نیاز جسمی، به مرتبه ی وابستگی روحی و روانی ارتقا دهد و همان عشقی را تولید کند که مایه ی هنر و حماسه و ادب و فرهنگ بشری بوده است، همان عشقی که در زبان حکمای اسلامی، به عشق مثالی و عشق عقیف و به قول دانشمندان غربی، رمانتیک و عشق افلاطونی و عشق معنوی خوانده شده است :

... این حقیقت است که هر چه موجود انسانی از حالت اولّیه ی حیوانی خود دورتر می شود، عشق او روحانی تر می شود.^[33]

2. آرامش روانی و کاهش التهاب ها بگذارید دختران در مدارس، آماده ی زندگی، عشق و ازدواج شوند؛ از تحمیل ها دست بردارید؛ یک مشیت دختر افسرده و پسر عقده ای تحویل ندهید؛ این نسل را خراب نکنید و رابطه ی دختر و پسر را نابود نکنید.^[34]

با توجّه به قدرت و دامنه ی نفوذ عاطفی زن و مرد بر یک دیگر و نقش حسّاس آن دو در تأمین نیاز طبیعی و غریزی، در می یابیم که تأثیر پذیری آن دو، چنان شدید و وسیع است که گاهی مجرای صحیح عقل و خرد را به انحراف می کشاند؛ به ویژه زمانی که آتش شهوت شعله ور گردد.

این تأثیر شگرف در زن، جلوه‌گری خاصی دارد و بر عواطف و احساس مرد بسیار نافذ است، تا بدان جا که ناخواسته آنان را در جهت امیال عاطفه آمیز و هوس آلود سوق می‌دهد.

حال اگر در سطح جامعه و کوچه و خیابان، جاذبه‌های جنسی رواج یابد و دختر و پسر روابطی آزاد و مستمر داشته باشند، جلوه‌گری‌های ذاتی و طبیعی موجود در برخورد و رفتار و حالات دختران، موجب جلب توجه پسران و مردان شده، انحراف اذهان و آشفتگی فکر و دل آن‌ها را در پی دارد.

در این میان دختران ضربه پذیرتر بوده، دائماً به فکر جلوه‌گری و دلبری اند و پسران نیز در آن دام گرفتار می‌گردند و به قول خانم دکتر «سعداوی»:

چه بسیار دخترانی که به سبب شوق و دست‌یابی به نشانه‌های مقبول زیبایی و زنانگی به اختلالات روانی دچار می‌شوند. گمان و تصور چنین دخترانی آن است که زندگی و آینده‌ی آن‌ها به اندازه‌ی بینی و یا خمیدگی مژه‌های آنان بستگی دارد، تا آن جا که حتی یک میلی متر کوتاهی طول مژه نیز می‌تواند به یک مسئله‌ی جدی و بحرانی در زندگی تبدیل شود [35].

«ویل دورانت» گوید:

زنی که عاشق شد و معشوق خود را از دست داد، ممکن است این گم شده برایش جبران ناپذیر باشد. او روح خود را به تصویر خاصی پیوسته است و هر جا برود خاطراتش او را دنبال خواهند کرد. [36]

و در این میان، خسارتهای جبران ناپذیری بر روح و روان او وارد می‌شود و بدون تردید، روابط کنترل شده و ضابطه مند، این التهاب‌ها را کاهش می‌دهد و دختر و پسر با آرامش و اطمینان خاطر بیش تری به دنبال تحصیلات و اهداف بلند زندگی خویش گام برمی‌دارند.

اما نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی در معاشرت های بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد.

غریزه ی جنسی، غریزه ای نیرومند و عمیق و دریا صفت است و هر چه بیش تر اطاعت شود، سرکش تر می گردد؛ هم چون آتشی که هر چه به آن بیش تر خوراک بدهند شعله ورت تر می شود.^[37]

در گذشته پادشاهان بسیاری حرم سراهای گسترده داشتند؛ اما هیچ گاه حسّ تصرف و تملک زیبارویان در وجود آنان اشباع نشد.

در دوران جدید، به برکت فرهنگ غرب، برای کسی که یک صد هزارم آن ها امکانات داشته باشد، میسر است که به اندازه ی آن ها از جنس زن بهره کشی کند.

در نتیجه، روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است و اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حدّ خاصی است و از آن پس آرام می گیرد.

هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی شود. و از طرفی تقاضای نامحدود، خواه ناخواه انجام ناشدنی و همیشه مقرون به نوعی احساس محرومیت و دست نیافتن به آرزوها است و به نوبه ی خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می گردد که امروزه در دنیای غرب بسیار به چشم می خورد.^[38]

نکته ی دیگر آن که، اگر در کوچه و خیابان، دلبری مرسوم گردد و جلوه گری، هنر دختران محسوب شود و در روابط دختر و پسر تجاذب و دل بندگی به

میان آید، دخترانی که از زیبایی لازم برخوردار نیستند، در فشار و استرس بسیار قرار می گیرند و همیشه احساس کمبود و حقارت می نمایند.

اگر این گونه روابط، سبب افزایش التهاب ها و خدشه دار شدن بهداشت روانی می شود، پس چگونه با این کلام علما سازگار است که می گویند :
«انسان نسبت به هر چیزی که منع شود، حریص تر می گردد.» باید روشن شود که این منع و محدودیت، چه لزومی دارد و یا اگر لازم است تکلیف حرص و حساسیت کاذبی که ایجاد می شود چیست؟^[39]

در ابتدا باید گفت، اگر بخواهیم بر طبق برداشت پرسش کننده عمل کنیم، باید همه ی قوانین محدود کننده، اعم از قوانین مذهبی و اجتماعی و قوانین رایج کشوری را برداریم؛ زیرا هر قانونی نوعی محدودیت و حساسیت ایجاد می کند و شخص را نسبت به آن چه منع شده؛ حریص تر می سازد.

به نظر می رسد که با اندک مراجعه به عقل و خرد نمی توان به این نظریه ملتزم شد؛ زیرا نتیجه ی آن، چیزی جز از بین رفتن نظام اجتماعی و زندگی فردی نیست. در زمینه ی مسائل اخلاقی و رفتار جنسی نیز برداشتن مرزهای دینی و خانوادگی چیزی جز فساد و فحشا به ارمغان نمی آورد.

در میان سردمداران این نظریه، در قرون اخیر به «زیگموند فروید» و «برتراند راسل» بر می خوریم؛ راسل معتقد است : اثر معمولی تحریم عبارت است از یک حس کنج کاوی عمومی^[40] و فروید قائل است که : ناکامی ها به طور عام، معلول قیود اجتماعی است؛ چرا که سرکوب غرایز موجب اختلالات روانی و بیماری های روحی می گردد.^[41]

در نقد این دو نظریه، به پاسخ استاد شهید «مرتضی مطهری» اشاره می کنیم :

درست است که ناکامی‌ها، به خصوص ناکامی‌های جنسی، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضای غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است؛ ولی برداشتن قیود اجتماعی، حلال مشکلات نیست؛ بلکه بر آن می‌افزاید. در مورد غریزه‌ی جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق واقعی را می‌میراند و طبیعت را هرزه و بی‌بند و بار می‌کند. اتفاقاً در این موارد، هر چه عرضه بیش تر گردد، هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد و به گفته‌ی خود راسل (در کتاب زناشویی و اخلاق)، عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت است؛ آن چه با ارضا تسکین می‌یابد حرارت جسمی است نه عطش روحی. آزادی در مسائل جنسی، موجب شعلهور شدن شهوات به صورت حرص و آز می‌گردد و این همان هوس است که ارضا شدنی نیست و سیری ناپذیر است و اشباع آن از راه فراوانی و آزاد گذاشتن، غیر ممکن است و درست مثل آن است که بخواهند آتش را با هیزم سیر کنند.

اشتباه امثال فروید و راسل در آن است که پنداشته‌اند تنها راه رام کردن غرایز (از جمله غرایز جنسی)، ارضا و اشباع بی‌حدّ و حصر آن‌ها از طریق آزادی مطلق است؛ آن هم به این معنا که به مرد و زن اجازه‌ی هرگونه جلوه‌گری، معاشرت و تماس داده شود، بدون توجه به این نکته، چنین آزادی مطلق‌ی و رها کردن آن‌ها و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن‌ها را دیوانه می‌سازد و چون امکان برآورده شدن کامل و تمام خواسته‌ها و انتظارات فردی هر شخص وجود ندارد، در نتیجه این غرایز با وضعی بسیار بدتر سرکوب می‌شوند و تولید عقده‌های روانی می‌کنند.^[42]

پس گرچه برخی از ممنوعیت‌های جنسی، در روابط اجتماعی زن و مرد ممکن است عوارض روانی و رفتاری ایجاد کند، اما برداشتن ممنوعیت‌های

قانونی و مشروع و دادن آزادی بی حدّ و مرز، عوارضِ بسیار خطرناک تر از آن تولید می کند و در این باره بهترین شاهد مثال، اوضاع وخیم و ناهنجار جوامع غربی و غرب زده است. آیا در جوامع غربی با برداشتن پرده ی شرم و حیا از مسائل جنسی و دادن آزادی های بی حدّ و مرز توانسته اند این مشکلات را حل کنند؟ سال هاست که مغرب زمین چه در تصویر و فیلم و مجله های مبتذل و چه در لباس، روز به روز اعضای محرکِ غریزه ی جنسی را آشکارتر ساخته است؛ اما می بینیم برخلاف این فرضیه، روز به روز آتش این غریزه برافروخته تر شده است.

غریزه ی جنسی از این نظر تا حدودی شبیه به اعتیاد است. ممکن است کسی تصوّر کند علّت اشتیاق معتادان به موادی مثل تریاک و هرویین این است که این مواد نایاب است و به مقدار بسیار کم در دسترس معتادان قرار می گیرد؛ بنابراین برای ریشه کن کردن اعتیاد باید هرویین را به مقدار زیاد در دسترس معتادان قرار داد. این فرضیه به ظاهر عاقلانه به نظر می رسد، اما در عمل نتیجه اش اعتیاد و وابستگی بیش تر معتاد به مواد مصرفی و افزایش مقدار موادی است که در هر روز مصرف می کند و آن قدر هر روزه بر مقدار آن می افزاید که جان او در معرض نابودی قرار می گیرد.

پس تنها محدودیت ها نیست که بر حرص و ولع انسان می افزاید؛ بلکه دعوت ها و تحریک ها و عرضه شدن ها هم، بر میزان عطش نفسانی و شعلهور ساختن آتش هوی و هوس می افزاید.

و اگر فرض کنیم حرف این مدعیان درست بوده، تنها راه حل این حسّاسیت، آزادی مطلق روابط دختر و پسر است و باید همه ی مرزها را از میان برداشت، در چنین فضایی، مسئله ی جنسی یکی از دغدغه های اصلی انسان می شود و

بسیاری از توان و نیروی او را به خود اختصاص می دهد و او را از مسیر اصلی زندگی باز می دارد و بزرگترین مشکل همین است که آدمی در زندگی برای حل مسئله ی جنسیت، همه ی حقایق دیگر عالم و همه ی وظایف و اهداف خویش را فراموش کند تا مشکل غریزه ی جنسی را حل نماید. ما انسان را بزرگ تر از آن می دانیم که غمی جز مسئله ی تن و جنسیت خود نداشته باشد. این نوع راه حل دقیقاً انحطاط انسان است. کدام مسئله برای انسان بزرگ تر و مهم تر از این است که انسان به غیر از غریزه ی جنسی مسئله ی دیگری نداشته باشد؟ خواه آن را حل کرده و خواه حل نکرده باشد؟ چرا باید چنین بهای گزافی برای حل این مسئله پردازیم؟^[43]

3. استواری اجتماع دلیل دیگری که قائلین به روابط آزاد به آن تمسک می جویند، بحث رشد و تعالی جامعه در سایه ی روابط آزاد است تا دغدغه های ذهنی جوانان رفع شده، امکان پیشرفت برای زنان میسر گردد. به عنوان مثال گفته می شود :

دختر و پسر به دوستانی از جنس مخالف احتیاج دارند و جدا کردن آنان از یک دیگر اثرات نامطلوبی بر فرد و جامعه دارد و امکان پیشرفت را کم می کند.^[44]

خانم «مهرانگیزکار» در گفت و گویی بیان داشته است :

پیش از انقلاب جاذبه ی فعالیت های سیاسی - اجتماعی برای زنان بیش تر بود، ولی بعد از انقلاب برنامه ی جداسازی زن و مرد و تأکید بر نقش خانگی زنان، اعتماد به نفس زنان را از آن ها گرفت.^[45]

اما با توجه به اهمیت حفظ و سلامت جامعه و استواری اجتماع، به صراحت می توان گفت : اگر بهره مندی ها و تحریک های جنسی از محیط خانه به

بیرون کشیده شود و به جای آن که جوانان در محل درس و شغل خویش به کارهای مربوط به آن پردازند، متوجه یک دیگر شوند، وقت بسیاری تلف شده، فرصت جوانی و نشاط و شادابی روحی آنان به هدر می رود. ترویج روابط آزاد جنسی موجب فلج کردن نیروی اجتماع است^[46] و جهان امروز، به نام آزادی زن و و به عبارت صریح تر، «آزادی روابط جنسی» روح جوانان را سخت فاسد کرده است و به جای این که این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند، به گونه ای متفاوت با قدیم، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می دهد.

زن از کنج خانه بیرون آمده، اما به کجا رو آورده است؟ به سینماها، کنار دریاها، حاشیه ی خیابان ها، مجالس شب نشینی! زن امروزی به نام آزادی خانه را خراب کرده است، بدون این که مدرسه یا جای دیگری را آباد کرده باشد.^[47]

مرحوم جلال آل احمد در کتاب غرب زدگی می گوید :

از واجبات غرب زدگی، آزادی دادن به زنان است ... و از آن، تنها اجازه ی تظاهر و خود نمایی دادیم؛ یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده ایم؛ به کوچه آورده ایم؛ به خود نمایی و بی بند و باری وا داشته ایم که سر و روی را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مُد تازه را به خود ببندد و ول بگردد. ... ما در کار آزادی صوری زن، سال های سال پس از این هیچ هدفی و غرضی جز افزودن به خیل مصرف کنندگان پودر و ماتیک محصول صنایع غرب نداریم.^[48]

اسلام با حضور مفید زن در اجتماع موافق است تا با حفظ شوون و شخصیت، به عنوان یک انسان دارای تفکر، همچون مردان در عرصه هایی که

مطابق با روحیات و استعدادهای اوست فعالیت نماید؛ نه مانند یک کالای تجاری که حتی حضور او در جامعه و اداره ها و فروشگاه ها تنها به منظور استفاده از ابزار جنسی و تحریک شهوانی باشد. در این باره مرحوم دکتر «شریعتی» می گوید :

سرمایه داری زن را چنان ساخت که به دو کار بیايد: یکی این که جامعه هنگام فراغت، به سرنوشت اجتماع، به استثمار، به آینده ی خشک و پوچ و بی هدفی که بورژوازی برای او ساخته است نیندیشد و نپرسد چرا کار می کنم؟ و چرا زندگی می کنم؟ از طرفی که و برای چه کسی این همه رنج می برم؟

زن به عنوان ابزار سرگرمی و به عنوان تنها موجودی که جنسیت و سکسوالیته دارد به کار گرفته شده تا نگذارد کارگر و کارمند و روشن فکر در لحظات فراغت به اندیشه های ضد طبقاتی و سرمایه داری بپردازد. ... و (هنر نیز بر اساس سفارش سرمایه داری) زیبایی و روح و احساس و عشق را به سکس تبدیل کرد و فرویدیسم بازاری و سکس پرستی بسیار پست مبتذل را به عنوان فلسفه ی علمی و زیربنای انسان و ... واقعیت گرایی در آورد.

... و دیگر این که زن را فقط به عنوان موجودی که سکسوالیته (جنسیت) دارد، در تبلیغ کالا به کار گرفت ... این چنین بود که (در غرب) زن که دارای مقامی بسیار بزرگ و متعالی از نظر الهام و احساس و هنر بود، به شکل ابزاری در آمد برای استخدام در هدف های اقتصادی و اجتماعی و تغییر تیپ جامعه و نابود کردن ارزش های متعالی و اخلاقی و تبدیل کردن یک جامعه ی سنتی، یا معنوی و اخلاقی و یا مذهبی، به جامعه ی مصرفی و پوچ.^[49]

اروپا می خواهد جامعه ی شرق را تغییر بدهد که هم مس و تاسیمان (سرمایه) را غارت کند و هم بر اندیشه و احساسان سوار شود ... و هم شعور و

شناخت و اصالت اراده و ارزش های انسانی مان را نابود کند. پس باید قبلا از خود تخلیه شویم و همه ی ارزش های انسانی را فراموش کنیم و همه سنت هایی را که ما را بر پاهای خودمان نگاه می داشت، از دست بدهیم. در خود بشکنیم و خالی از ذهنیت، با روحی عاجز و فلج و بی محتوا به صورت ظرف هایی خالی در بیاییم؛ به صورت مَشکی خالی و تشنه و نیازمند فرمان استعمار که هر چه می خواهد به درونش بریزد و به هر ترتیب که اراده کند، به غارتش بپردازد. [50]

در جوامعی که روابط آزاد و التهاب های جنسی حاکم است، دست های استعمارگر با استفاده از صفات روحی و شخصیتی زن که میل به خودنمایی و محبوبیت و جلوه گری دارد، او را به کالایی برای کام جویی بیش تر مردان و تبلیغ محصولات تجاری تبدیل نموده است که در این میان بیش ترین خسارت را زنان می بینند و علی رغم هیاهوی بسیار غرب، بیش تر زنان از دست یابی به پُست ها و مسئولیت های حساس محرومند. اسلام نه تنها با محدودیت، زن را به رکود علمی و اقتصادی و شخصیتی نکشانیده، بلکه در صدد آن است تا با تعدیل روابط، حضور زن را هر چه مفیدتر نماید و از جنبه های منفی آن بکاهد و به او کرامت و شخصیت و احترام بخشد. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیط کار به لذت جویی های شهوانی است. [51] در جامعه ای که دختران آن با جلوه گری و آرایش و اصرار بر جلب توجه مردان حضور یابند، از دقت و سرعت و تمرکز آنان کاسته شده، اثرهای نامطلوبی بر فرد و جامعه ایجاد می شود.

هر چه روابط دختر و پسر ضابطه مندتر شود و جامعه از تحریکات شهوانی و جلوه گری های جنسی دور گردد، اجتماع سالم تر و پاک تر خواهد شد و

افراد جامعه بهتر به کار خود رسیدگی کرده، جوانان در محیط کار و درس و دانشگاه راحت تر خواهند بود؛ در جوامع غربی نیز اگر در کنار صنعت و فن آوری و نظم کاری، مسائل جنسی تحت کنترل درآید و از تهییج و تحریک آن جلوگیری شود، به پیشرفت ها و موفقیت های بیش تری خواهند رسید.

حال آیا به راستی روابط آزاد و گسترش اختلاط، سبب پیشرفت جامعه است و تعدیل و ضابطه مندی روابط، سبب عقب افتادگی و به هدر رفتن نیروی مفید اجتماع است؟!

4. استحکام پیوند خانوادگی در گفت و گو با یکی از روان پزشکان آمده است :

لازمه ی دوام و استحکام زندگی، عشق است و عشق جز با آموزش و تجربه های متعدّد و ایجاد روابط حاصل نمی شود؛ لذا دختر و پسر باید قبل از ازدواج تمرین عشق کنند تا بتوانند زندگی سرشار از عشق را تدارک ببینند.^[52]

بدون تردید در همه ی مرام های اجتماعی جهان، این نتیجه حاصل شده است که خانواده باید محفوظ و محترم بماند و زن و مرد باید دل بسته و وفادار به یک دیگر باشند تا آشیان دلپذیری برای فرزندان خویش بنا کرده، با تربیت آن ها آینده ی جامعه خویش را ترسیم کنند؛ در نتیجه رشد و پویایی فرد و جامعه و فرهنگ، مبتنی بر استحکام کانون خانواده می باشد و بدیهی است، هر چیزی که سبب تحکیم پیوند خانوادگی و ایجاد صمیمیت و یک دلی زن و شوهر گردد، خوب و پسندیده بوده، هر آنچه باعث سستی روابط آن ها و موجب دل سردی شود، به حال زندگی خانوادگی زیانمند است.

روابط آزادانه ی دختر و پسر پیش از ازدواج، جدای از آن که موجب ایجاد عشق حقیقی و پاک نمی شود، خود خیانتی به عشق مقدس است که سبب تنوع طلبی گردیده و انتخاب همسر به ویژه در پسران را مشکل می سازد.

«ویل دورانت» در این باره می گوید :

... مرد، نگران و مضطرب است که مبدا کسی پیش از او زنش را تصرف کرده باشد، ولی این نگرانی و اضطراب در زن کم تر است.^[53]

پسری که قبل از ازدواج با افراد زیادی ارتباط داشته است، به هنگام ازدواج، به هر دختری که نظر کند، می پندارد او نیز با پسرهای متعددی ارتباط داشته و پاک و عقیف نیست.

حال اگر جوانی با تجربه های قبل از ازدواج بخواهد کانون عشقی برپا کند و خانواده ای تشکیل دهد، اولین مشکل، بعد از رهایی از ناکامی گذشته و بدنامی، آرامش روانی بر باد رفته و دل گمشده ی اوست.

از کجا معلوم بتواند از همه ی لذت ها و زیبایی ها چشم بسته، به همسر خویش چشم امید داشته باشد و دل از هر چه غیر اوست رها سازد و دل باخته اش گردد.

چگونه می تواند آثار ناکامی گذشته را محو کند و محدودیت آینده را پذیرا باشد و حرمت چشم و دل را در زندگی زناشویی محترم دارد؟ چنین فردی در زندگی زناشویی و ارضای کامل جنسی مشکل دارد و در تشویش و اضطرابی خسته کننده به سر می برد و به قول «ویل دورانت» :

فساد پس از ازدواج، بیش تر محصول عادات پیش از ازدواج است... (که) در زیر عوامل سطحی طلاق، نفرت از بچه داری و میل به تنوع طلبی، نهان است. میل به تنوع گرچه از همان آغاز در بشر بوده است، ولی امروزه به سبب

اصالت فرد در زندگی نو و تعدّد محرکات جنسی در شهرها و تجاری شدن لذّت جنسی، ده برابر گشته است.^[54]

در جامعه ای که روابط آزاد و اختلاط، رایج بوده و جلوه گری ها و فرهنگ برهنگی و بدحجابی حاکم باشد زن و مرد به هر سوی و هر کس نگاه کنند، همواره در زندگی در حال مقایسه اند؛ مقایسه ای میان آنچه دارند و آنچه ندارند و این مقایسه ها هوس را دامن می زند و خانواده را در معرض نابودی قرار می دهد. زنی که سال ها در کنار شوهر و در مشکلات با او زندگی کرده، پیداست اندک اندک بهار چهره اش، شکفتگی خود را از دست می دهد و روی در خزان می گذارد و در چنین حالی است که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است؛ ناگهان زن جوان تری از راه می رسد و در کوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود، فرصت مقایسه ای به دست می دهد و این مقدمه ای می شود برای ویرانی اساس خانواده.^[55]

و هر دختر جوانی که امروزه در اوج نشاط و شادابی جسمی، مغرور از دلبری ها و جلوه گری هاست، باید بداند که در فردایی نه چندان دور، همین سرنوشت برایش رقم خواهد خورد.

پس یکی از مهم ترین ارکان زندگی، عشق و محبت و وفاداری است و زن و شوهر زمانی به این هدف می رسند که بتوانند از غیر همسر خود چشم پوشیده، از هر نوع کامیابی جنسی در غیر از کانون خانواده پرهیز کنند.

... اختصاص یافتن استماعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال بیش تر زوجین به یک دیگر می شود.

فلسفه ی پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی، این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوش بخت کردن او به شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزاد کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی، یک رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود.

معاشرت های آزاد و بی بندوبار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است، و تفاوت جامعه ای که روابط جنسی را به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی محدود می کند با اجتماعی که روابط در آن اجازه داده می شود این است که ازدواج در اجتماع اول، پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است.

در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج، به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آن ها را ملزم می سازد که به یک دیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می بخشد.^[56]

«ویل دورانت» در بیان نقش اساسی خانواده می گوید :

وظیفه ی خانواده، به عنوان مرکز اخلاقی جامعه و رابط و پیوند دهنده ی آن، ناشی از خاصیت ایجاد وحدت انسان است و همه می دانند که اکنون این خاصیت اصلی از میان خانواده رفته است و اجتماع های صنعتی عصر ما، در وضع ناپایداری هستند.^[57]

جدای از مطالب گذشته، درباره ی آثار منفی ارتباط، (مانند : ایجاد شک و تردید، و سوءظن نسبت به همسر آینده، مشکل اضطراب و تنوع طلبی و خطر برگشت به عادات پیشین و لغزیدن در فساد) که همه موجب سست شدن پیوند خانوادگی می شود، خطر دیگری نیز این گونه افراد را تهدید می کند. دختر و

پسری که به وادی ارتباط پا می گذارند، در بسیاری از موارد با اولین کسی که آشنا می شوند ازدواج نمی کنند و چه بسا با دختر و پسر متعددی ارتباط داشته اند اما به لحاظ مسائل سلیقه ای و فکری و شرایط خانوادگی، بعد از مدتی با یکی از آن ها و یا شخص دیگری ازدواج می نماید.

حال چنین جوانی انتظار دارد که زندگی او سرشار از عشق و محبت و وفاداری بوده، کانون گرم خانوادگی اش متزلزل نشود؛ اما همیشه دل نگران است که مبادا روابط گذشته آثار بدی در زندگی اش بگذارد و افشای آن، سبب بروز مشکلاتی گردد؛ به ویژه در بافت اجتماعی جامعه ی ما.

این نگرانی و تشویش، اثرهای مخربی بر بهداشت روانی او می گذارد و چه بسا با فاش شدن روابط گذشته، زندگی اش نیز از هم می پاشد و یا مجبور به انجام کارهای خلاف دیگری می شود؛ به عنوان نمونه :

دختر جوانی که به تازگی ازدواج کرده است، در نامه ای می نویسد : من با پسری قبل از ازدواج دوست بودم؛ اکنون که ازدواج کرده ام آن پسر مرا تهدید می کند که یا خواهر شوهرت را برای دوست شدن با من آماده کن و یا این که من مسائل مربوط به دوستی میان تو و خود را افشا خواهم کرد.^[58]

از این نامه به خوبی روشن است که آرامش روانی و زندگی این دختر به خطر افتاده و مجبور است، برای نجات خود، دختر معصوم دیگری را به بهانه های مختلف بفریبد و به ارتباط با جوانی که تنها قصد سودجویی دارد، تشویق نماید و آینده اش را به خطر اندازد.

نکته ی دیگری که قابل توجه است، وضعیت پسر تهدید کننده است که قبلا با این دختر ارتباط داشته و با او ازدواج نکرده و اکنون خواهان ارتباط و سوء استفاده از دختر دیگری است.

باید نشست و وعده های شیرین و سوزوگداز عاشقانه ی او (!) را گوش نمود که دل هر دختر خامی را می لرزاند.

خانواده در غرب به روایت آمار کارشناسان غربی در این زمینه آمارهایی را تهیه کرده اند که نشان می دهد، امروزه ساختار خانواده در آن جوامع، با مشکلات متعددی دست به گریبان است. آمار بالای طلاق، هم جنس بازی، زندگی زوجین در چارچوب های خارج از دایره ی ازدواج، عدم وفاداری زوجین به یک دیگر، بی بندوباری فرزندان، سطح بالای حاملگی دختران نوجوان و بالا رفتن تعداد کودکان و نوجوانانی که در خانواده های بدون پدر یا مادر بزرگ می شوند و...، پایداری خانواده ها را در آن جوامع با خطر مواجه ساخته است. که همه ی این ها نتیجه ی «لیبرالیسم جنسی» و آزادی های بی حد و مرز در روابط با جنس مخالف است.

دقیقاً نیمی از جوانان امریکا با روابط جنسی افراد متأهل با دیگران مخالفتی نداشته، وفاداری زوجین به یک دیگر را امری بیهوده و بی مورد می پندارد.^[59] با چنین نگرش هایی مشخص است که ساختار خانواده در این کشور از استحکام لازم بر خوردار نخواهد شد و ارزش بنیادی خود را در اجتماع از دست خواهد داد.

در آماری آمده است :

در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ده زوج موجود، سه تا چهار زوج زندگی مشترک خارج از دایره ی ازدواج دارند. این میزان در سوئیس، فرانسه و انگلستان و هلند بین یک تا دو، و در ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و سایر کشورهای کاتولیک (که مذهب نقش بیش تری دارد) کم تر است.

در امریکا، تجربه ی زندگی مشترک خارج از ازدواج و روابط قبل آن، از یازده درصد در سال 1970 به پنجاه درصد در سال 1993 رسیده است.

در کشورهای غربی، طی سال های 1970 تا 1988 تعداد نوزادان نامشروع که نتیجه ی روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج بودند، به شدت افزایش یافت. در سوئد از هفده درصد در سال 1970 به پنجاه و یک درصد در سال 1988 رسیده. و طی سال های دهه ی 1980 تقریباً پانزده درصد از نوزادان اروپایی به طور نامشروع به دنیا آمدند که میزان آن در کشورهای کاتولیک بسیار کم تر بوده است.^[60]

در آمار دیگری که درباره ی درصد ازدواج و طلاق ثبت شده، آمده است : دوازده درصد از زنان سی و پنج تا سی و نه ساله در امریکا در سال 1991 ازدواج نکرده اند؛ در حالی که در سال 1980 تنها میزان آن شش و دو دهم درصد بوده که در طی ده سال تقریباً دو برابر شده است.^[61]

بنابر آمارهایی که سازمان ملل متحد ارائه داده است، در سال 1991، امریکا بالاترین میزان طلاق را دارد و بیست و نه درصد از زوجین که تجربه ی ازدواج دوّم را دارند کم تر از دو سال پس از ازدواج به طلاق روی می آورند، این میزان در طی ده سال به حدود پنجاه درصد می رسد.^[62]

... در سال 1960 تنها نه درصد خانواده ها تک والدینی بودند، اما از سال 1975 تا 1990 از شانزده درصد به بیست و چهار درصد رسید. جالب این که از این میزان، تنها یک درصد مربوط به خانواده هایی است که پدر با فرزند و یا فرزندان خویش زندگی می کند و بیست و سه درصد باقیمانده را خانواده هایی تشکیل می دهند که شامل مادر و فرزندان می باشند.^[63]

در چنین جوامعی سرنوشت بشر به کجا خواهد انجامید؟ چه بر سر خانواده، مهر پدری و عطوفت مادری خواهد آمد؟ چه کسانی پاسخ گوی فرزندان نامشروع و بی پناهند؟

به راستی عامل این همه فساد و فحشا، سقط جنین، خانواده های بی سرپرست و زنان مضطرب و بی پناه چیست؟

یکی از مطالبی که بسیار بر روی آن تأکید شده است، و از دلایل و بهانه های ایجاد رابطه، بیان می شود شناخت قبل از ازدواج است که اگر میان دختر و پسر رابطه ای نباشد و طرفین از هم شناختی نداشته باشند، ازدواج آن ها کورکورانه خواهد بود.^[64]

بدون تردید زوج های جوان باید با دیدی باز و آشنایی کامل از استعدادها و خصوصیات اخلاقی و فرهنگی یک دیگر، زندگی مشترک خود را آغاز نمایند تا در فراز و نشیب زندگی، با همراهی و همدلی مشکلات را پشت سر بگذارند. در اسلام نیز هم سطح بودن زوجین مورد تأکید قرار گرفته است. اما نکته ی اصلی در این است که آیا ارتباط و دوستی قبل از ازدواج، شناخت کامل را تأمین می کند؟

در آغاز باید به این نکته توجه نمود که چه شناختی تفاهم و درک متقابل را به همراه خواهد داشت و یک رنگی و یک دلی لازم را در زندگی به وجود خواهد آورد.

واضح است زمانی شناخت کامل و دقیق به دست می آید که با عقل و خرد، فرد مقابل را از جهات مختلف مورد ارزیابی قرار دهیم. در ضمن باید تلاش های شناختی خویش را به گونه ای تحت کنترل در آوریم که از کج روی در اندیشه مصون بمانیم و در نتیجه، به شناخت یا بازشناسی صحیح از یک دیگر راه یابیم.

سه عامل سبب شناخت صحیح و حفظ از اشتباه است :

1. ارزشیابی کفایت ادله و شواهد : فرد دلایلی را که برای دست یافتن به نتیجه تدارک دیده است، ارزیابی می کند و آن ها را از جهت کفایت مورد بازبینی قرار می دهد (عقل ورزی).

2. برخورداری از علم : هر کس از علم بیش تری برخوردار باشد، در مقام شناخت، امکان بیش تری برای عقلورزی خواهد داشت. احاطه ی علمی و برخورداری از اطلاعات گسترده، این امکان را برای فرد فراهم می آورد که مواد بیش تری برای ترکیب و مقایسه ی مطالب در اختیار داشته باشد و از این رو، به شناخت عمیق تر و بازشناسی دقیق تری دست می یابد و از نتیجه گیری خام دور می شود.

3. کنترل حب و بغض : عقلورزی مستلزم آن است که از دخالت های انحراف آفرین حبّ و بغض جلوگیری شود؛ زیرا همان طور که دوستی مانع از بازشناسی ضعف هاست، دشمنی مانع از دیدن قوّت هاست.

هنگامی که دو پای حبّ و بغض در بند عقل گرفتار آید، آدمی می تواند از کج روی در شناخت و بازشناسی در امان بماند. ^[65]

حال، بسی روشن است که دوستی های خیابانی و تلفنی و روابط میان دختر و پسر، از آن جا که زیبایی و جذّابیت جسمانی و تشابه ظاهری در آن نقش پررنگی دارد و افراد در آن مقطع در هاله ای از احساسات و عواطف غوطه‌پورند و در پی فردی هستند که با ساخته های ذهنی شان مطابق باشد، در ارکان شناخت ناتمام است و کوری حاصل از عشق و محبّت بر آن حکومت می نماید. در این گونه روابط، چون احساسات و هیجانات و شور جوانی در حدّ بالایی

قرار دارد، حسّ واقعیت آزمایی، ضعیف است و در مقابل، حالت های کام
بخشانه، بسیار قوی هستند.

دکتر... در مجله ی «ایران جوان» در ضمن گفت و گویی درباره ی روابط و
عشق - علی رغم اصرار بر روابط آزاد - اذعان می دارد :
در یک سری تحقیقات، به مردان مورد آزمایش گفتند که در این جا دو خطّ
تلفن وجود دارد؛ با یکی از آن ها با خانمی زیبا صحبت می کنید و در دیگری
با خانمی زشت. هنگام صحبت با خانم زیبا آن ها فکر می کردند که او باهوش
تر است و مثلاً معاشرتی هم هست و لذا خود این ها در صحبت با او معاشرتی
می شدند و سعی می کردند جذّاب تر جلوه کنند؛ یعنی هر دو طرف، بهترین
چیزهایشان را در ویتترین می گذارند و این ویتترین ها هستند که با هم صحبت
می کنند. هنگامی که دست از پیش گویی کام بخشانه برداریم، انتظاراتمان هم
متفاوت خواهد بود؛ یعنی هنگامی که با واقعیت ها روبه رو شویم، حس می
کنیم معشوق، چهره اش عوض شده است.^[66]

پس به اعتراف قائلین به روابط آزاد نیز این دوستی ها شناخت لازم برای
زندگی را تأمین نمی کند و طرفین را از الزام های درونی نسبت به عشق،
محبت، خانواده، احساس مسئولیت و مقدار ظرفیت های روانی و عاطفی یک
دیگر با خبر نمی سازد؛ بلکه این آشنایی، سطحی و کاملاً عاطفی است و حرف
هایی هم که در آن مقطع رد و بدل می شود به همین گونه است و در آن ها از
اصول مؤثر در شناخت، خبری نیست.

سرانجام آشنایی های تلفنی و ازدواج های خیابانی به حکایت آمارهای منتشر شده، این گونه ازدواج ها از استحکام کم تری برخوردارند و تعداد قابل توجهی از آن ها به طلاق کشیده می شوند. در این گونه روابط، طرفین، نقاط ضعف خود را می پوشانند و بیش تر سعی در جلب توجه دیگری دارند و نقش بازی می کنند. آن ها سعی دارند همان گونه باشند که طرف مقابل می پسندد!

اگر سری به هفته نامه ها و مجلات خانوادگی بزنیم، صفحات هم راز و پزشک مشاور، مملو از غم نامه هایی است که دخترها و پسرها از دوستی ها و ازدواج های ناکام خود نوشته اند. بسیاری از ایشان، وقتی شور و اشتیاق اولیه شان فرو نشست و با واقعیت های زندگی، بیش تر روبه رو شدند، با یک دیگر احساس نوعی بیگانگی و غرابت نموده، با عدم تفاهم در زندگی مشترک مواجه شده اند.

بسیاری از ازدواج هایی که از روابط خیابانی، پارک و دانشگاه ها شروع شده اند، یا به سرانجام روشنی نرسیده، یا قبل از ازدواج رها شده و حاصلی جز بدنامی نداشته اند. عشق و علاقه هایی که؛ از طریق آشنایی در خیابان و تماس تلفنی و ... حاصل می شود، به همان صورت که با شتاب ایجاد می شود، به سردی می گراید و خاموش می شود.

دکتری جامعه شناس، دلیل ضعف چنین پیوندهایی را در بی پایه بودن عشق های زودگذر جست و جو می کند و می گوید :

جوانانی که هم دیگر را در پارک ها و خیابان ها می یابند، یا از طریق تماس های تلفنی به هم دیگر علاقه مند می شوند، اصولا مبنا و اساس علاقه مندی

خود را بر همان نگاه های اولیه پایه گذاری می کنند و این عشق و علاقه وقتی ظاهری باشد، قاعدتاً بعد از مدّت زمانی به تحلیل می رود و نهایتاً خاموش می شود. لذا می بینیم که اغلب چنین ازدواج هایی حتی بعد از مدّت زمان کوتاهی (کم تر از یک سال) به طلاق می انجامد.^[67]

جوانان شرکت کننده در مصاحبه ای درباره ی روابط دختر و پسر، علی رغم اصرار بر رفع محدودیت های موجود در جامعه و خانواده، در لابه لای سخن خود به این مفاسد اشاره نموده اند :

پسری می گوید :

من هیچ وقت امکان ندارد با دختری که دوست هستم، ازدواج کنم [و ازدواج طبق معمول و با همراهی خانواده پسندیده است] ... شما اگر معنای ازدواج را بدانید، آن وقت حسّاسیّت مردهای ایرانی را می فهمید ... اگر دختری با چند تا پسر دوست بوده باشد، حاضر نیستم با او ازدواج کنم.

دیگری می گوید :

من اگر دختری داشته باشم نمی گذارم که با پسری ارتباط داشته باشد؛ چون این ارتباط بد جا افتاده و اکثراً برای وقت تلف کردن است نه برای ازدواج.^[68] حال با توجه به این مسائل، اصرار بر روابط آزادانه ی دختر و پسر، چه ثمری می تواند به بار آورد؟ در جای دیگر از این مصاحبه، درباره ی مفاسدی که این نوع روابط به همراه دارد آمده است :

به نظر من، اگر پس از ایجاد ارتباط، ازدواجی صورت گیرد، مشکل آفرین می شود؛ چون پسرهایی که [با دختری] دوست می شوند، تا مشکلی در زندگی مشترک پیش می آید می گویند: آره، تو همان کسی بودی که با من دوست شدی^[69]

در نتیجه، افراد طرفدار آزادی روابط نیز، به مفاسد و کج روی هایی که در آن یافت می شود، اذعان دارند.

اسلام صحبت کردن زن و مرد و رسیدگی به کارهای روزمره ی زندگی را حرام نکرده است، بلکه در مواردی که دختر و پسر قصد ایجاد روابط را داشته باشند، برای آن ضوابطی نهاده و از بی بند و باری و فساد جلوگیری کرده است که در بخش های آینده بدان خواهیم پرداخت.

در نتیجه به صرف ایجاد رابطه، شناخت لازم حاصل نمی شود؛ بلکه دقت بر بافت خانوادگی، فرهنگی، اقلیمی، شرایط محیطی که فرد در آن رشد یافته، میزان تحصیلات و شاخص هایی از این قبیل لازم است تا طرفین زمینه های تفاهم را دریابند.

البته بعد از مطالعه و دقت در مطالب یاد شده، اگر شرایط مثبت بوده و دختر و پسر قصد ازدواج داشته باشند، می توانند برای اطمینان و ایجاد هماهنگی و همسانی بیش تر با نامزدی شرعی (عقد موقت) به خواست خود برسند که امروزه در بسیاری از مناطق ایران مرسوم شده است.

بدین ترتیب، طرفین با راهیابی به مقصود از طریق مواجهه ی حسی و نظری (از راه صحیح و مورد پسند عرف و شرع) به شناخت کاملی از یک دیگر خواهند رسید.

و اگر دختر و پسر، همسانی کامل نداشته و تعهد و گذشت و اینار را اساس زندگی خود قرار ندهند و برای برآورده نمودن انتظارات طرف مقابل تلاش نمایند، ادعای عشق و عاشقی و دلدادگی های اولیه دوامی نداشته، سعادت و خوشی را در پی نخواهد داشت.

«روژه موکی یلی» در کتاب روان شناسی زندگی زناشویی و کتاب عقده های روانی، آماری را در باره ی سرنوشت عشق های خیابانی آورده است :

نود درصد افراد متأهل (در فرهنگ ما غربی ها) ازدواجشان پیامد عشقی بوده که نسبت به آن تردیدی نداشته اند و از این رقم نود و پنج و نیم درصد شوهران مورد پرسش، پس از گذشت سه سال از ازدواج خود، اظهار می دارند که در خانه احساس خوشوقتی نمی کنند و در همین شرایط نود و یک و نیم درصد زنان اظهار می دارند در خانه خوشوقت نیستند.^[71]

جدا سازی دختر و پسر در جامعه و دانشگاه سبب بالا رفتن سن ازدواج می شود : ما الآن دانشگاهی در کشورمان داریم که تمام کارکنان و استادان و دانشجویان از یک جنسند. یکی از مشکلات مدیران این دانشگاه این است که این دختران تا پایان تحصیلات، قادر نیستند ازدواج کنند.^[71]

بدیهی است کاهش ازدواج، معضل بسیار خطرناکی است که آثار زیان باری بر فرد و جامعه می نهد. کاهش ازدواج و توسعه ی تجرد، قطع نظر از اثری که در بقای نسل بشر دارد، از نظر ایجاد یک نوع زندگی بدون احساسِ مسؤولیت و قطع پیوندهای اجتماعی و بی تفاوتی در برابر رویدادهای اجتماعی - که از آثار قطعی زندگی افراد مجرد است - یک فاجعه ی بزرگ برای جوامع بشری محسوب می گردد و اگر انحرافات اخلاقی را که در این رهگذر دامن گیر بسیاری از افراد مجرد می شود، به آن بیفزاییم، اهمّیت این مشکل اجتماعی، روشن تر خواهد شد.^[72]

بررسی یکی از عوامل اصلی

اکنون به بررسی یکی از عوامل اصلی این معضل اجتماعی می پردازیم :
بدون تردید این وضعیت معلول یک یا دو عامل نیست؛ ولی نکته ی مورد نظر، کشف رابطه ی «اختلاط و توسعه ی روابط آزاد» با «ازدواج» است.
با کمی تأمل در مطالبی که در صفحات پیشین ذکر شده است، در می یابیم که این آزادی ها سبب کاهش ازدواج می شود؛ زیرا سهولت ارتباط و بهره مندی آسان و رایگان سبب می شود که احساس نیاز درونی جوانان به جنس مخالف که خود زمینه ساز اصلی ازدواج است از مسیر صحیح منحرف شده، کام جویی های بدلی جای آن را بگیرد.

در جامعه ای که پسر جوان به سادگی امکان ارتباط با دختری را داشته باشد و با کم ترین زحمت بتواند از جنس زن بهره مند شده، با او هم کلام و هم قدم شود و دوستی و عشق بازی نماید، دیگر چه لزومی دارد که خیلی زود خود را گرفتار ازدواج و محدودیت نماید و زیر بار مسئولیت سنگین تشکیل خانواده برود؛ آن هم با مشکلات و موانعی که امروزه بر سر راه آن است؛ در حالی که بدون قبول هیچ مسئولیتی، می تواند به افراد زیادی دسترسی داشته باشد.

معاشرت های آزاد دختر و پسر، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است. تفاوت جامعه ای که روابط جنسی را محدود و ضابطه مند می کند با اجتماعی که روابط آزاد را اجازه می دهد، در این است که :

1. ازدواج در اجتماع اول، پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است. در نظام روابط آزاد پیمان ازدواج به دوران آزادی

دختر و پسر خاتمه می دهد و آن ها را وادار می کند که به هم وفادار باشند و در نظام ضابطه مند، به محرومیت و انتظار پایان می بخشد.

2. در نظام روابط آزاد، پسران و دختران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سرباز می زنند و فقط هنگامی که نیروی جوانی و شور و نشاط آن ها رو به ضعف و سستی نهاد، برای فرار از احساس خستگی و دل زدگی و هراس زن از ورشکستگی و تنهایی، اقدام به ازدواج می کنند.^[73]

در صفحات گذشته با وضعیت خانواده و ازدواج جوانان در اروپا و امریکا آشنا شدید، که در سایه ی اختلاط، به جای بالا رفتن آمار ازدواج، آمار طلاق و مفاسد دیگر بالا رفته است.

جوامع صنعتی با گسترش روابط آزاد، گرفتار معضلاتی در زمینه ی افزایش فساد و انحراف در اخلاق جنسی و تزلزل خانواده ها گردیده اند.

در بسیاری از کشورهای غربی بیست تا سی و پنج درصد از زوج ها با این که با هم زندگی می کنند اما ازدواج رسمی ننموده اند و نیمی از جوانان امریکایی، روابط نامشروع را برای افراد متأهل جایز می شمارند و دوازده درصد از زنان سی و پنج تا سی و نه ساله ی امریکایی در سال 1991 ازدواج نکرده اند؛ در حالی که در سال 1980 میزان آن شش و دو دهم درصد بوده که در طی ده سال تقریباً دو برابر شده است.^[74]

«ویل دورانت» آماری از کاهش ازدواج و افزایش طلاق را - که ناشی از آزادی جنسی و گسترش روابط و تغییر اصول اخلاقی است - در دوران خود و قبل از آن نقل می کند و می گوید :

در سال 1912 میانگین سن ازدواج در پاریس به سی رسیده بود و در انگلستان بیست و شش بود. احتمال می رود که در این هفده سال اخیر، این

معدّل در انگلستان بالاتر رفته باشد و بقیه ی دنیای صنعتی متمدن [!] نیز همین راه را پیموده باشند. ... این تأخیر ازدواج بیش تر در طبقات شهرنشین است ... و بسیاری از آن ها هرگز ازدواج نمی کنند. در سال 1911 از سی و شش میلیون نفر جمعیت انگلستان و ویلز؛ یعنی از بیست میلیون نفر جوان، هفت میلیون تن خود را از قید ازدواج به کنار داشته بودند.

روز به روز فرار مردان از ازدواج بیش تر می شود. هزاران زن آماده اند که امیال جنسی او را بر آورند. اگر داشتن فرزند رنج بار است، اگر به جای خانه در آپارتمان می توان زندگی کرد، ازدواج به جز ارضای میل جنسی (که آن هم آسان و فراوان یافت می شود) چه نفع دیگری دارد!؟

... وقتی جوان مجرد مشکلات افراد متأهل را می بیند، تعجب می کند که چه امری موجب می شود که مردان چنین بردگی و رنجی را تحمل کنند ... پس از مراجعه به دخل و حساب خود، سعادت را در تنهایی می بینند.

در همان شهری که موانعی سر راه ازدواج می گذارد برای تحریک غریزه ی جنسی و تسهیل ارضای آن، همه گونه وسایل را آماده می سازد.^[75] بنابراین عادی سازی روابط و بهره مندی آسان از جنس مخالف، سبب کاهش ازدواج می شود.

اما در محیط سالم و پاک و به دور از محرکات جنسی، جوانان برای پاسخ گویی به نیاز فطری و ندای طلبی که از عمق وجودشان بر می خیزد، راه صحیح را پیموده، و برای دستیابی به یک دیگر با پاکی و صیانت از روح و روان خود، به سوی ازدواج گام بر می دارند و با کمال افتخار مسؤلیت آن را می پذیرند.

نکته ی دیگر آن که پسران و دخترانی که به دانشگاه های مختلط راه نمی یابند، از ازدواج محروم نمی گردند و هم چنین سن ازدواج جوانانی که وارد

محیط های علمی غیر مختلط، (همچون حوزه های علمیّه) می شوند بالا نرفته، بلکه برای پاسداری از حریم دل و ایمان در سنّ پایین تری به ازدواج روی می آورند.

جدای از آن با صرف ادّعی تأثیر اختلاط در پایین آوردن سنّ ازدواج، مشکلی حل نشده، بلکه باید با ارائه ی آمار واقعی و مستند به کارشناسی پرداخت.

5. احساس نیاز به محبت و ابراز شخصیت

یکی از دلایل پسران و دخترانی که خواهان روابط دوستانه هستند، هم سخن شدن با یک دیگر و احساس نیاز به رفیقی مهربان است. در نامه ای آمده است:

دختری هستم بسیار غمگین؛ اگر ناراحتی خود را به مادرم بگویم، ناراحت می شود؛ بنابراین می خواهم پسری پیدا کنم و با او درد دل کنم.^[76] یکی از عواملی که نقش بسیاری در روی آوردن جوانان، به ویژه دختران، به ارتباط با جنس مخالف دارد، کشش درونی و نیاز شدید به محبت و مهربانی است.

کم نیستند دختران جوانی که با اولین نامه ی «فدایت شوم» جذب شده، دست پاچه می گردند و به نامه ها و نگاه های پسران پاسخ داده، خویشتن داری خود را از دست می دهند؛ اینان از کمبود محبت رنج می برند.

دختر و پسری که در درون خانواده احساسات و عواطف آن ها ارضا نشود و به نیازشان به محبت و مهربانی توجه نشود و در جمع خانوادگی احساس غربت و تنهایی کنند، طعمه های آماده ای برای افراد فرصت طلب و سودجو می باشند و به راحتی به این وادی کشیده می شوند.

اگر فضای خانواده ای از مهر و محبت و انس خالی بوده، خشکی و سردی و خشونت بر آن حاکم باشد و ضوابط اخلاقی و حدود اجتماعی، با بیانی روشن و منطقی برای افراد تبیین نشود، بدیهی است جوان آن خانواده، به دنبال راه فرار می گردد و دیگر به جوانب منفی آن توجه نمی کند؛ به ویژه جوانی که نیاز به ازدواج را در خود احساس کرده، اما همراهی و همدلی را در خانواده نمی بیند،

با تفرّی که از جوّ حاکم احساس می کند، خواه ناخواه به سوی روابط پنهان کشیده می شود.

اما روی سخن با جوانانی است که در این فضا گرفتارند؛ راستی چه باید کرد؟ آیا روی آوردن به دوستی های خیابانی و تلفنی راه حلّ درستی برای مشکل آنان است؟

چه بسیارند دختران و پسرانی که در ابتدا بر اساس نیاز به محبّت و برای جبران کمبودهای گذشته، در این وادی پانهادند و اندک اندک از درس و تحصیلات عالی باز ماندند و به مرور با پاسخ به تمایلات غریزی و لذایذ جنسی، اسباب بدنامی و تباهی خویش را فراهم آوردند که مشکلات و رنج های بعدی، صد بار از تنهایی اولیه سخت تر و شکننده تر است. این گونه افراد دچار آسیب های روانی و تربیتی و اجتماعی می شوند.

دختری پانزده ساله در ضمن نامه ای می نویسد :

«من دختری هستم که به علّت کمبود محبّت در خانواده، سال گذشته ناچار دست به خودکشی زدم (اما با کمک مادر و پزشکان) از مرگ نجات پیدا کردم ... مادرم در همه جا غرورم را می شکند، ولی برای احترام زیادی قائل است؛ البته من در گذشته مرتکب اشتباه شده، با پسری دوست شدم که در همسایگی ما زندگی می کرد. به خدا نمی خواستم چنین کاری را انجام دهم، ولی بر اثر کمبود محبّت و تحریک دوستان، مجبور به این کار شدم. مادرم از زمانی که به مسأله پی برده است، در هر کاری سرزنش می کند.^[77]

این نامه نمونه ای است از آسیبی که دختر به دلیل دوست شدن با پسر همسایه، در محیط خانه با آن رو به رو است. این آسیب نه تنها جایگاه او را در خانواده مورد تهدید قرار می دهد، بلکه احترام به خود و شرافت و کرامت

نفسانی دختر را نیز با آسیب مواجه می سازد (هر چند این نوع برخورد خانواده ها نیز صحیح نیست؛) و جدای از آن با اطلاع دیگران از این قضیه، در محله و نزد بستگان و دوستان نیز دچار مشکلات جدی می شود.

دختر خانم هفده ساله ای می نویسد :

من در زندگی شکست خورده ام و دیگر چاره ای جز خودکشی ندارم؛ چون دیگر حاضر نیستم بعد از این کار، مهر هیچ پسری را در دل جای دهم و همیشه در خود فرو رفته ام و از همه کس متنفرم؛ به هیچ یک از آن ها اطمینان ندارم؛ همه ی آن ها بی معنا هستند. در حالی که پسر عمه ام مرا بسیار دوست می داشت و من هم اوایل - قبل از آن که با آن آقا آشنا شوم - به پسر عمه ام علاقه ی زیادی داشتم، ولی او اصلاً خبر نداشت؛ چون غرورم به من اجازه نمی داد تا بفهمانم که به او علاقه مندم. ولی تحت تاثیر بعضی از دوستان ناباب با آن آقا آشنا شدم و عاقبت هم، چنان غرورم را شکست خورده یافتم که امروز چاره ای جز خودکشی برای خود نمی یابم. [78]

در آغاز نامه درباره ی چگونگی آشنایی خود با این پسر آورده است :

من با تلفن با آن آقا آشنا شدم ... و ایشان پیوسته به من وعده ی ازدواج می داد. وقتی از او خواستم که برای خواستگاری بیاید، او گفت که خانواده ام با این کار موافقت نمی کنند؛ یعنی خانواده ی من اجازه ی وصلت با غریبه ها رانمی دهند. [79]

این نمونه ی دیگری است از افرادی که در ابتدا با غرور و خوشحالی و مستی و بدون در نظر گرفتن عواقب و جوانب آن، وارد این وادی خطرناک شده، اما بعد از مدتی حیثیت و شرافتشان آسیب می بیند و بانگاه و سخن مردم، مورد سرزنش و ملامت قرار می گیرند و سرانجام خود را در بن بست روحی

دیده، قصد خودکشی می نمایند؛ و این حدّ نهایت عجز و بدبختی است. خودکشی، تنها فرار از واقعیت و تسلیم در برابر مشکلات است. بهترین راه مبارزه با مشکلات، ایجاد تحوّل در اعمال و رفتار است که به مرور، سبب تغییر دیدگاه دیگران می شود و همیشه به یاد داشته باشیم که گذشته ها را - هر چند با سختی - می توان جبران نمود.

عامل دیگری که سبب اقدام جوانان به برقراری روابط می شود، ابراز شخصیت و اثبات باعرضه بودن نزد دوستان ناباب است.

در این میان، مسئله ی رقابت نوجوانان و به رخ کشیدن برای هم سالان، نقش عمده ای ایفا می کند. برخی از نوجوانان برای این که در جمع دوستان مورد تحسین قرار گیرند و یا از ترس این که بی عرضه و بی جرئت معرفی شوند، به دنبال دوست پسر یا دختر می گردند و حتی کسانی که به خوبی از عواقب سوء این کارها آگاهند، در بعضی موارد با صحنه سازی ها و نامه نگاری های قلابی، این طور نشان می دهند که آن ها نیز دوستانی دارند و آن چه بیش تر به این قضیه دامن می زند، احساس رسالت در مورد پیدا کردن دوست برای یک دیگر است که عامل تسهیل کننده در جهت برقراری روابط نادرست بین دختران و پسران است. [80] از یکی پیغام می گیرند و به دیگری می رسانند و واسطه ی ردّ و بدل کردن نامه ها می شوند و حتی به دروغ مطالبی از قول کسی به دیگری می گویند. این ها عواملی است که سبب ورود دختر و پسر در وادی ارتباط شده و آن ها را از عواقب آن غافل می نماید.

در نامه ای آمده است :

مادرم هشت صبح از خانه بیرون می رفت و تا هشت غروب به خانه نمی آمد؛ من تنها در خانه می ماندم و به کارها می رسیدم؛ ولی در عوض، ناسزا و

کنک، جبران زحمات من بود. بعد از آن دیدم خیلی تنها هستم، به همین دلیل دل به دریا زدم و با دختر همسایه آشنا شدم. او از من بزرگ تر بود و نامزد داشت؛ او یک برادر شوهر داشت که وقتی به خانه ی آن ها می رفتم، گاهی او را می دیدم. دختر همسایه مرا فریب داد و حرف هایی به دروغ از طرف برادر شوهرش به من گفت و من با خود گفتم: شاید برادر شوهرش با من ازدواج کند و من از غم ها رها شوم. به این ترتیب با او آشنا شدم. حدود یک سال و نیم از آشنایی من با او می گذشت که یکی از اقوامان با خبر شد و به خانواده ام خبر داد (که سبب کتک خوردن و تنبیه و بدبختی من شد). الان چهار سال و نیم (از آن روز) می گذرد و من در خانه مثل پرندۀ ای در قفس هستم و به انتظار نشسته ام که یکی بیاید و مرا از این زندان غم و تنهایی نجات دهد.

در این غم نامه نکات مهمی جلب توجه می کند که می تواند برای همه ی پسران و دختران جوان مفید باشد:

1. دختر برای فرار از تنهایی و کمبود محبت، اقدام به ارتباط نمود، ولی سرانجام، همانند بسیاری دیگر، گرفتار غم و تنهایی و غربتی چند برابر اول شد.

2. دختر همسایه نقش واسطه را بازی نمود و به دروغ او را به این وادی کشاند.

3. او به خیال ازدواج و در آرزوی این که با آن پسر ازدواج می کند، راضی به ارتباط شد.

4. آسیب روانی و اجتماعی که او را گرفتار کرد، شور و نشاط و شادابی او را از بین برد و آینده اش را به تباهی کشاند، و در جمع نیز بدنام گردید. چه بسا دخترانی که در زیر این فشار و این که دیگر کسی به خواستگاری آن ها نمی آید، دست به خودکشی می زنند و خود را گرفتار قهر ابدی الهی می نمایند.

جوانان و نوجوانان عزیز باید توجه داشته باشند :

گام نهادن در این میدان رنگارنگ و فریبنده، آینده‌ی تاریکی دارد و همچون سرگذشت‌هایی که ذکر شد، جز بدنامی و ناکامی، سرانجام دیگری ندارد.

چه خوب است جوانان با آن همه شور و احساس و نیروی جوانی، به دنبال کسب اهداف بلند در زندگی رفته، آینده‌ی درخشان را برای خود رقم زنند و سبب سربلندی خانواده و جامعه گردند و با رعایت اصول اخلاقی و حدود اجتماعی، راهی درست را برای نیازهای خود انتخاب کنند.

6. احترام به شخصیت دختر و پسر و شکوفایی استعدادهای آن‌ها جلوگیری از روابط دختر و پسر، موجب روی آوردن جوانان به اموری می‌شود که شخصیت آن‌ها را خدشه دار می‌کند.

به عنوان مثال در هفته‌نامه‌ی «ایران جوان» آمده است :

«محدودیت ارتباط میان دختر و پسر، به روی آوردن جوانان به مسائل غیر اخلاقی و پیدا شدن نوع پوشش عجیب و غریب برخی، به قصد جلب توجه انجامیده است.»^[81]

و هم چنین پیرامون لزوم تجربه‌های عشقی قبل از ازدواج بیان شد :

«در حقیقت عاشق شدن یکی از ظرفیت‌های خود شکوفایی است.»^[82]

برچیده شدن محدودیت‌های اجتماعی، در ارتباط دختر و پسر و غوطه‌ور شدن در دریای پر تلاطم احساسات، شور و هیجان جنسی را در جامعه دو چندان کرده، سبب فزونی التهاب می‌گردد. این کار توجه دختر و پسر را به یک دیگر جلب نموده، موجب گسترش جلوه‌گری می‌شود. در این میان تجارت عشق، شیوع یافته، افراد بازیچه‌ی هوس می‌گردند و گرایش به آراستگی

ظاهری و آرایش افراطی، روز به روز بیش تر شده، پیروی از مُدِ روز، فزونی می یابد؛ تا بدان جا که همه ی فکر و اندیشه ی جوان را تسخیر می کند و هویت و شخصیت خود را در مقبولیت و جذابیت و همراهی با دنیای مُد می جوید. همان طور که در صفحات قبل نقل کردیم، دختر تمام خوش بختی را در شکل بینی و مژه و پسر در پرورش اندام و آرایش مو و... می بیند.

وقتی تمام هدف و آرزوی جوانان، جلب نظر جنس مخالف باشد، ناخود آگاه به ویتترین های متحرکی تبدیل می شوند که بازیچه ی امیال تولید کنندگان کالا و شرکت های تجاری اند و شخصیت انسانی آنان مسخ می شود.

در چند سال اخیر، در اثر نفوذ فرهنگ غرب و گسترش روابط، مشاهده می شود برخی از جوانان برای جلب توجه بیش تر با شکل و شمایل عجیب و غریبی در جامعه ظاهر می شوند و حالتی مضحک و زننده به خود می گیرند.

استاد شهید «مرتضی مطهری» در کتاب مسئله ی حجاب، به نقل از یکی از مجلات، متن شکایت نامه ی مردی از همسرش را این گونه نقل می کند :

زمن در موقع خواب به یک دلقک درست و حسابی مبدل می گردد. موقع خواب برای این که موهایش خراب نشود، یک کلاه توری بزرگ به سرش می بندد؛ بعد لباس خواب می پوشد؛ در این موقع است که جلوی آینه ی میز آرایش می نشیند و گریم صورتش را با شیر پاک کن می شوید. وقتی رویش را برمی گرداند احساس می کنم او زن من نیست؛ زیرا اصلاً شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده، بی ابرو می شود.

از صورتش بوی نامطبوعی به مشام من می رسد؛ زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می مالد، بوی کافور می دهد و مرا به یاد قبرستان می اندازد ... و برای این که ناخن های دست و پایش مانیکور شده و دراز است و به

لحاف نگیرد و چندشش نشود و احياناً نشکند، دست و پای خود را در کیسه می کند و به همین ترتیب می خوابد.^[83]

این نمونه ای از زن به اصطلاح آزاد است که در ورطه ی تجددمآبی به تباهی کشیده شده و ارزش و شخصیت انسانی و زنانگی خود را از دست داده است و تنها مردی را که در نظر ندارد شوهر بیچاره اش است. بدیهی است ارزش و شخصیت انسان بالاتر از آن است که با این گونه مسائل درهم کوبیده شود. آزادی های غربی، افراد جامعه را به منجلاب فساد جنسی می کشاند که اسارت و نابودی فکر و جان و روان را به دنبال دارد و حیات سالم اجتماعی را به مخاطره می اندازد.

نگه داشتن حریم میان دختر و پسر، سبب جلوگیری از مفاسد مذکور و افزایش قدر و منزلت زن به عنوان محبوب و مطلوب می شود.

حیا و عفاف و ستر و پوشش، تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حسّ مخصوص به خود، دریافته است که از لحاظ جسمی نمی تواند با مرد برابری کند... و از طرف دیگر نقطه - ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود او نهاده است که او را مظهر عشق و طلب، و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. زن متوسّل به زیور و خودآرایی و تجمل شده که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند و با دور نگه داشتن خود از دسترس مرد، آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد.^[84]

هسته ی مرکزی عشق

«راسل و ویل دورانت» درباره ی هسته ی مرکزی عشق می گویند :

نکته ی اساسی و هسته ی فکری عشق رمانتیک، آن است که فرد، معشوق را چیزی فوق العاده ارزشمند و صعب الوصول می داند. هر چند بیش تر زحمت بکشد، احساس او بیش تر است و این عشق با منع و جلوگیری، به سوی درون نگری و تخیل سوق داده می شود و قوی می گردد.^[85]

در جامعه ای که در هر کوچه و خیابانی، دخترها و زن ها به جلوه گری پردازند و میان جنس مخالف به راحتی ارتباط و دوستی برقرار باشد، دستیابی به ظاهر معشوقه ها سهل الوصول بوده و زن به قدر و منزلت حقیقی خویش در فلسفه ی وجودی اش، که همان مظهر معشوقیت است، دست نمی یابد.

و اگر زنی شایسته ی توهین باشد، آن است که در غیاب همسر، زیبایی خود را در معرض تجارت می گذارد و برای تفنّن و اسراف در محبت، به سوداگری می پردازد و سرتاسر روز را به آرایش و گرد زنی سر و صورت و پیچ دادن مو و پوشیدن لباس می گذراند.^[86] زنان بی شرم جز در لحظاتی زودگذر، برای مردان جذاب نیستند.^[87]

لزوم اختلاط میان دختر و پسر

7. لزوم اختلاط میان دختر و پسر در مدارس و دانشگاه‌ها برخی جداسازی پسر و دختر در مدرسه‌ها و یا دانشگاه را صحیح ندانسته، قائل به اختلاط در محیط آموزشی شده‌اند.

در مجله‌ای در ضمن گفت و گو درباره‌ی چگونگی روابط دختر و پسر آمده است :

نکته‌ی دیگر این که روش غلط جداسازی دختران و پسران را در دانشگاه هم اجرا کرده‌اند و موجب شده‌اند که معمای ارتباط دختر و پسر پیچیده‌تر شود؛ در حالی که دانشگاه محیط سالمی است.^[88]

بحث اختلاط زنان و مردان در مراکز آموزشی، بحثی دامن‌دار و بسیار مفصل و طولانی است که ما در این جا به اختصار آن را بررسی می‌کنیم^[89] :

در ابتدا باید گفت : این مسئله حتی در میان خود غربیان و به خصوص بعضی از کشورهای اروپایی و امریکایی دارای مخالفان بسیاری است. در بیش تر کشورهای جهان، مدارس به صورت غیر مختلط اداره می‌شوند و در بیش تر کشورهای دارای مذهب کاتولیک در اروپا و امریکا، حتی فرانسه و انگلستان و نیز بسیاری از مدارس متوسطه و دانشکده‌ها در خود امریکا و امریکای لاتین و بیش تر کشورهای شرق، هنوز دختران در مدارس جدا از پسران تحصیل می‌کنند. هم چنین در کشورهایی نظیر بلژیک، آلمان، اتریش، مجارستان، اسپانیا و یونان، از آموزش مختلط در سطح مدارس متوسطه استقبال نشده است.^[90]

حتی در کشورهای نظیر شوروی سابق، تا اواسط قرن بیستم، اختلاط جنس ها در مدارس به صورت رسمی و جامع نبود و بیش تر مدارس به صورت غیر مختلط اداره می شد.

قبل از هرگونه پیش داوری در این رابطه، ابتدا برخی از نظرات موافق و مخالف را با استفاده از منابع معتبر نقل می کنیم و سپس به بررسی آن ها می نشینیم :

الف. نظر موافقان موافقان و حامیان تعلیم و تربیت مختلط، مستندات و دلایل روی آوری جوامع گوناگون به این شیوه را ذکر کرده اند که مهم ترین آن ها بدین قرار است :

1. تعلیم و تربیت مختلط با عدالت و انصاف سازگارتر است و همه از فرصت های تحصیلی و امکانات آموزشی، به یک اندازه استفاده می برند.

2. غالباً گفته می شود که جو اخلاقی مؤسّسات آموزشی مختلط، بهتر از مؤسّسات غیر مختلط است.

3. تعلیم و تربیت مختلط از نوع غیر مختلط آن اقتصادی تر است. برخی از آن ها معتقدند که آموزش و تحصیل دختران جوان و زنان در کنار پسران و مردان، بسیاری از هزینه های اقتصادی را کاهش می دهد و به عکس، اگر دو جنس در مدارس جدا از هم و در عرض یک دیگر تحصیل کنند، دارای هزینه های اضافی بسیاری خواهند بود. و این را یکی از دلایل مهم آموزش مختلط می دانند.

4. تجربه ی تحصیل و آموزش دختران و پسران جوان در مدارس مختلط، برای کارهای گروهی آن ها در آینده مفیدتر است.

5. مردان و زنانی که در مؤسّسات آموزشی، با فضای باز و بدون قید و بند جنسیتی تحصیل و کار کنند، برای انجام کارهای مشترک در آینده و ساختن جهانی بهتر، آمادگی بیش تری خواهند داشت. از مجموعه ی این دلایل استفاده می شود که مراکز و مؤسّسات آموزش، نباید در انحصار مردان باشد؛ بلکه چنین مراکزی باید برای زنان نیز وجود داشته باشد تا آن ها ضمن تحصیل و کسب معلومات و معارف، برای کسب درآمد و شغل نیز آماده شوند.^[91]

در پاسخ باید گفت ریشه ی این تفکر، تلقی غلط از تساوی حقوق زن و مرد^[92] و پیروی از نهضت «فیمینسم»^[93] است. پرسشی که مطرح است این است که به چه دلیلی حتماً باید این مراکز به صورت مختلط وجود داشته باشد و زنان در کنار مردان به تحصیل بپردازند؟ بلکه می توان گفت به ظاهر یکسان قرار دادن زن و مرد در همه ی عرصه ها و کارها، در بسیاری از موارد نقض غرض نموده و سبب ظلم به زنان و نادیده گرفتن حقوق واقعی آنان می شود؛ زیرا اصلی ترین حق زن آن است که توانایی ها و استعدادها و ویژگی های فطری و طبیعی اش مورد توجه واقع شود. در زمینه ی مسئله ی آموزشی نیز می توان گفت: باید پیرو آموزش جداگانه بود و با در نظر گرفتن استعدادها و نیازهای هر یک از دو جنس، مواد آموزشی را تدارک دید. همان طور که در بعضی از مناطق، نظیر کشور اسپانیا اجرا می شود که مواد آموزشی در هر نظام برای هر یک از دو جنس دختر و پسر متفاوت بوده، برای هر کدام از آن ها به طور جداگانه کتاب های درسی متناسب با خودشان، با توجه به نیازهایشان، تهیه و تدارک دیده شده است.^[94] علاوه بر این ها آثار و تبعات دیگری - که در ضمن نظر مخالفان آموزش مختلط بیان می شود - نیز دامن گیر آنان می شود و همان

طور که گفته شد در بسیاری از کشورها صاحب نظران، از آن استقبال ننموده اند.

این نکته که جوّ اخلاقی مؤسّسات در صورت اختلاط بهتر می شود، بر پایه ی نظر «فروید و راسل» بنا شده است که می گویند محدودیت و جدا بودن از هم، سبب حرص و حسّاسیت بیش تر می شود، این را در ضمن عنوان دلیل دوم در بخش دوم کتاب پاسخ گفتیم.^[95]

اما دخالت مسائل اقتصادی، دلیل ناقص و نادرستی است. نکته ی مهم در این است که آیا یک مرکز آموزشی و تربیتی، یک بنگاه تولیدی و اقتصادی است تا پیش از هر چیز تنها بعد اقتصادی و صرفه جویی مادی آن در نظر گرفته شود! مراکز آموزشی به هدف تولید کالا تأسیس نشده اند، بلکه مقصودشان تربیت صحیح و هر چه بهتر انسان است، تا تمام استعدادهای او به صورت کامل، شکوفا و پرورش یابد و اگر لازمه ی آن صرف هزینه هایی هم باشد، باید برای تأمین هدف والای تعلیم و تربیت آن را پذیرفت. نکته ی دیگر آن که تربیت و بالندگی صحیح نیروی انسانی، از جهتی در دراز مدت، سبب صرفه جویی بسیار اقتصادی است.

آیا دلایل اقتصادی می تواند توجیهی برای نادیده گرفتن آن همه تفاوت ها و نیازها باشد؟ جای تأسف است که باید گفت به اعتراف این قائلین، تعلیم و تربیت مختلط، ابتدا از یک نیاز اقتصادی ناشی شده و آن گاه به یک اصل تربیتی تبدیل شده است.^[96]

ب. نظر مخالفان بیش تر دانشمندان و صاحب نظران علوم تربیتی و علوم اجتماعی، با تعلیم و تربیت به شیوه ی مختلط به مخالفت پرداخته، آن را مخالف

علائق و خصوصیات و نیازهای جنسی هر کدام از دو جنس و نیز مخالف
علائق و ویژگی های فرهنگی در جوامع گوناگون دانسته اند.

1. به سبب تفاوت های زیستی و روانی دو جنس زن و مرد و در نتیجه،
تفاوت آن ها در نیازهای آموزشی، آموزش یکسان و مشابه برای دو جنس غیر
ممکن می نماید و باید برای هر گروه، برنامه ریزی آموزشی مطابق با نیازهای
آن ها صورت پذیرد.

2. به دلیل تفاوت های موجود، بخصوص اختلاف دختران و پسران در بلوغ،
رقابت در مدارس مختلط، نابرابر شده، غالباً سبب افت تحصیلی پسران و
ناراحتی های روحی آن ها می شود.

3. هر یک از دانش آموزان دختر و پسر، در صورتی می توانند با کیفیت بهتر
به تحصیل ادامه دهند که با هم جنس خود در یک کلاس بوده، دارای کادر
آموزشی و اداری هم جنس خود باشند.

به گفته ی «آستن» وقتی هم دانشجویان و هم اعضای هیئت علمی یک
آموزشکده، به طور عمده از یک جنس باشند، تحصیل دانشجویان در آن
مؤسسه ی آموزشی، تأثیرات مثبت بسیاری در پی خواهد داشت.

در تحقیقات دیگری ثابت شده است که مهم ترین عامل تبیین الگوهای شغلی
موفق برای زنان، تحصیل آن ها در مؤسسات آموزشی زنانه است نه مختلط.

4. دوران جوانی و نوجوانی، زمان اوج احساسات و غرایز جنسی است و
اختلاط سبب دل بستگی هر یک از دو جنس به دیگری می شود. همین مسئله،
افت تحصیلی و افزایش انحرافات اخلاقی را در پی خواهد داشت و اداره ی آن
مؤسسات را برای مدیران آن ها با مشکلات بسیاری همراه خواهد کرد.

در مجله ای به نام «پلین تروت» آمده است: تا چند دهه ی پیش، داشتن یک طفل نامشروع یکی از بدترین اشتباهاتی بود که یک دختر جوان می توانست در زندگی خود مرتکب شود؛ اما اکنون مدیر یک دبیرستان دخترانه در یکی از شهرهای بزرگ امریکا می گوید: این موضوعی است که به طور کلی از جانب بچه ها پذیرفته شده است و این دیگر یک داغ و نشان بدنامی - به آن صورتی که قبلاً تصور می شده - نیست.

در دهه ی 1980، تعداد اطفال نامشروعی که زاییده ی همین اختلاط و آزادی های جنسی است، سه برابر شده و میزان سقط جنین در دهه ی 1960، یکصد هزار مورد، در دهه ی 1970، بیش از پانصد هزار مورد، و در دهه ی 1980، به بیش از یک و نیم میلیون مورد افزایش یافته است.^[97]

دلایل دیگری نیز وجود دارد از قبیل: به خطر افتادن سلامت جسمی و روحی، به ویژه برای دختران؛ ازدواج های زودرس و بدون شناخت کامل و احساسی، که غالباً به جدایی و طلاق کشیده می شوند؛ مشکلات برنامه ریزی مختلط براساس نیازهای زیستی - روانی و تحصیلی دو جنس با در نظر گرفتن گرایش های تحصیلی و شغلی دختران و پسران که چه بسا غیر ممکن می باشد. این دلایل و دلایل دیگری از این قبیل، بسیاری از محققان و صاحب نظران علوم تربیتی را به مخالفت با این نظریه وادار می کند.^[98] در نتیجه اختلاط در مراکز آموزشی، از جهات علمی مورد خدشه واقع شده و ذکر نکاتی کلی و مبهم و بدون نظرات کارشناسی درباره ی اختلاط در دانشگاه ها صحیح نیست. در ضمن، جوان در دانشگاه نیز همچون سایر مراکز و نهادهای اجتماعی، در معرض تبعات و آثار منفی اختلاط است.

8. افزایش مفاسد و جرم و جنایات یکی از روان پزشکان چین می گوید :
اشاره ی مکرر من به رفتارهای همراه هم در همین رابطه است. هنگامی که
انسان ها از رفتارهای طبیعی مثلا قدم زدن محروم باشند، رفتارهای اغراض
جنسی بیش تر می شود و فساد گسترش می یابد. [99]
آقای دکتر سروش می گوید :

(تحریم ابراز دوستی بین دختر و پسر) باعث شده ابراز محبت بین هم جنس
زیاد شده و هم جنس بازی - که در تاریخ فرهنگ ما متأسفانه وجود داشت -
گاهی شکل هایی به خود می گرفت که بعضی ها رنگ و لعاب اسلامی هم به
آن می داده اند. [100]

I اندکی تأمل در کشورهای غربی و جوامع غرب زده کافی است تا به صحت
و سقم مطلب نخست پی برد. آیا در این کشورها که در این زمینه آزادی کامل
دارند و روابط دختر و پسر را تجویز نموده اند، فساد و فحشا از مجامع علمی و
عمومی آنان رخت بر بسته یا این که سبب گسترش انحرافات شده است؟
آیا دختر و پسر که در خیابان ها آزاد بوده، در ایام جوانی و زمان
حکومت غرایز، عشق بازی را تجربه می کنند، عشقی که سرآغاز آن شوق
جنسی و جسمی است، این دوستی را همین جا رها کرده و به روابط عادی اکتفا
می کنند؟ و آتشی که با این گونه روابط شعلهور گردیده است، به راحتی فروکش
می کند؟

چه بسیار دوستی ها که از روابط عادی آغاز شده؛ ولی نگاه های هوس آلود
و تسلط طبیعی شهوت، آن را به ناکجا آباد کشانیده، سبب بدبختی و بدنامی
طرفین گردید و حتی افشا شدن برخی از این روابط بعد از ازدواج، کانون گرم
خانوادگی را متلاشی نموده، سبب بروز مشکلات فردی و اجتماعی شده است.

در مجلات مختلفی که درباره ی جوانان و مسائل خانوادگی چاپ می شود، می توان نامه ها و سرگذشت های زیادی را دید که حکایت از عشق نامشروعی دارد که در اثر ارتباط و اختلاط زن و مرد به وجود آمده و سبب قتل و جنایت و یا تزلزل خانواده شده است.

در تحقیقی که در نیواورلئان امریکا (1982) در مورد خودکشی انجام گرفته است، مشخص شده که ویژگی مهم عدّه ی زیادی از زنانی که دست به خودکشی زده اند، این است که پس از برقراری ارتباط با مردان و بچه دار شدن، نتوانسته اند همسر را برای خود حفظ کنند. اینان تا توانسته اند از بدن خود به سایرین بهره داده اند، به این امید که شاید کسی نیز حاضر باشد در غم ها و شادی های آن ها شریک باشد؛ ولی نتوانسته اند به این مقصد نایل شوند.^[101] از جمله مفاسد آن، آمار سقط جنین است که علی رغم آموزش های گسترده و در دسترس قرار دادن وسایل ضد بارداری، حکایت تکان دهنده ای است :

یک پزشک امریکایی که در زایشگاهی کار می کند، ادعا نموده است :
چهل و هفت درصد از زایمان های تحت نظر وی، مربوط به موالید نامشروع بوده است. به ادعای این شخص اکثر موالید مربوط به زنان پایین تر از بیست سال، مربوط به فرزندان نامشروع بوده است.^[102]

بنابر آمارهای منتشر شده ی سال 1993 هر ساله حدود یک میلیون زن نوجوان امریکایی حامله می شوند که چهل درصد از آنان داوطلبانه و سیزده درصد آنان به علت بیماری، اقدام به سقط جنین می کنند و چهل و هفت درصد با قیمانده فرزند نامشروع خود را به دنیا می آورند.^[103]

سقط جنین در امریکا در سال 1991 به تعداد یک میلیون و سیصد و هشتاد و هشت هزار و نهصد و سی و هفت بوده، در این سال در مقابل هر هزار نوزادی

که متولد شده سیصد و سی و نه مورد سقط جنین صورت گرفته، که نود درصد در درمانگاه های سرپایی بوده است و تمایلی به رفتن به بیمارستان ها نداشتند. [104]

که در این صورت آمار واقعی بیش از این میزان است. وهم چنین در آماری درباره ی میزان مبتلایان به ایدز در کشور امریکا آمده است :

افراد (سیزده تا بیست و نه سال) از هر هزار نفر، پنج نفر در سال 1988 مبتلا بودند؛ در حالی که در سال 1984 تعداد آن ها یک و نیم در هر هزار نفر و در گروه سنی (سی تا سی و نه) از هر هزار نفر یازده نفر بود؛ در حالی که در آمار سال 1984، دو نفر بوده است. [105]

این ها نمونه ای از افزایش مفاسد اجتماعی در کشوری است که ضابطه مندی در روابط جنسی را از میان برداشته و قائل به روابط آزاد شده اند. بسی روشن است که عادی سازی روابط و گسترش آن، پاسخی درست به نیاز طبیعی جوانان نیست و موجب جلوگیری از فساد نمی شود؛ بلکه جوانان را بیش تر در دنیای هوس و امیال جنسی سوق داده و پاکي و سلامت روحی و جسمی را دشوار می سازد.

محدودیت روابط دختر و پسر و رابطه ی آن با هم جنس بازی در ابتدا نظر آقای دکتر را به جوامع غربی جلب نموده، سؤال می کنیم اگر در جامعه ی ما علت پیدایش این انحراف اخلاقی، محدودیت در روابط دختر و پسر و حجاب آن ها است، چرا در کشورهای غربی که این گونه محدودیت ها وجود ندارد هم جنس بازی، آن هم با این گستردگی به وجود آمده و رواج یافته و سرانجام به ازدواج رسمی هم جنس بازان منتهی شده است؟

روزنامه ی «اطلاعات» بیش از سی سال پیش در مطلبی تحت عنوان «تلاش برای آزادی هم جنس بازی در امریکا» چنین نوشته است :

در واشنگتن، یک گروه مطالعاتی (تشکیل شده از : پزشک، حقوق دان، جامعه شناس و روان شناس) توصیه کرده است که به پیروی از انگلستان هم جنس بازی میان افراد بالغ را با رضایت آزاد بگذارد ... این گروه نظر داده است که، در امریکا سه تا چهار میلیون فرد بالغ هم جنس باز وجود دارد (البته در آن زمان، از جمعیت صد و هشتاد میلیونی امریکا در حدود نیمی زن و از نود میلیون دیگر نیز حداقل در حدود بیست میلیون نابالغ بودند؛ بنابراین از هر شانزده الی هفده نفر در امریکا یکی هم جنس باز بود.) در ادامه ذکر شده : در عده ی زیادی نیز تمایلات هم جنس بازی وجود دارد [106].

در آمارى که در سال های اخیر از کشور ایالات متحده گرفته شده، آمده است :

سی و پنج درصد از کل افراد جامعه ی امریکا و چهل و پنج درصد از جوانان آن موافق هم جنس بازی اند. [107]

و با کمی دقت در می یابیم، با گسترش آزادی جنسی در مغرب زمین و برداشتن مرزهای اخلاقی و کشف حجاب و عادی شدن روابط زن و مرد، هم جنس بازی نیز گسترش پیدا نمود، تا بدان جا که در سال های اخیر در برخی کشورها به صورت ازدواج قانونی درآمده و موجب پیدایش امراض مهلکی گردیده است؟

استاد شهید مرتضی مطهری می فرماید :

در گذشته افراد بی خبر ... می گفتند انحراف جنسی، یعنی هم جنس بازی، فقط در میان شرقی ها رایج است و علتش هم دسترسی نداشتن به زن، بر اثر

قیود زیاد و حجاب است؛ اما طولی نکشید که معلوم شد رواج این عمل زشت در میان اروپایی ها، صد درجه بیش تر از شرقی هاست. ما انکار نمی کنیم که دسترسی نداشتن به زن، موجب انحراف می شود و باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد؛ ولی بدون شک آن مقدار که تبرج و خودنمایی زن در اجتماع و معاشرت های آزاد، سبب انحراف جنسی می شود، به مراتب بیش تر از آن است که محرومیت و عدم دسترسی سبب می گردد. [108]

ریشه ی شیوع هم جنس بازی، در تحریم روابط دختر و پسر نیست؛ بلکه ناشی از نبودن تربیت صحیح در خانواده هاست و علل تربیتی مختلفی دارد که در جای خود قابل بررسی است، به عنوان مثال، از عوامل مؤثر در ابتلای به هم جنس بازی، می توان از ساختار غلط خانواده و مسائل اجتماعی نام برد.

ساختار خانواده ی هم جنس بازان پسر به صورتی است که پدر منزوی شده، رفتار خصومت آمیز نسبت به وی دیده می شود؛ مادر فریب دهنده و اغواکننده و بسیار نزدیک به فرزند و حامی وی است؛ در نتیجه نوجوان الگوی مردی و هویت مردانگی خود را نمی شناسد.

در مطالعه ی خانواده ی این نوجوانان، دیده شده است که مادران از نظر عاطفی، ارتباط بسیار نزدیکی با فرزندان خود داشته اند و بیش از حد از او حمایت کرده و اعتماد به نفس را از آنان گرفته اند. و هم چنین نقش هم سالان ناباب را نباید نادیده گرفت. [109]

عامل دیگر، ساختار روحی - روانی نوجوان است نوجوانان، تازه موفق به کشف خود شده اند و در بیان مسائل شخصی با دیگران خجالت می کشند و به دنبال محرم راز هستند. دوستانی پیدا می کنند که همدل آنان باشند. این بحران غریزی و زمینه ی روانی، سبب می شود که با هم تن به انحرافات دهند. [110]

عوامل مختلف دیگری نیز در پیدایش این انحراف مؤثر است و عدم دسترسی به جنس مخالف، تنها درصد کمی از آن را احراز می‌کند. آقای دکتر در ادامه می‌گوید: هم جنس بازی گاهی شکل‌هایی به خود می‌گرفت که بعضی‌ها رنگ و لعاب اسلامی هم به آن می‌داده‌اند. البته بر اهل تحقیق روشن است که در هیچ یک از کتاب‌های فقهی و اخلاقی شیعه و علمای اهل سنت، اثری از این کلام ایشان یافت نمی‌شود و در هر جا که اسمی از آن به میان آمده، به حرمت و قباح آن تصریح شده و در احکام جزایی اسلام برای آن مجازاتی سخت‌تر از روابط نامشروع با جنس مخالف، مقرر گردیده است.^[111]

البته فرقه‌های انحرافی مختلفی در قرون گذشته با نام اسلام ظهور کردند که پس از مدتی افول نموده و از صفحه‌ی تاریخ محو شدند. یکی از این گروه‌های انحرافی «صوفیه» بودند که دگان زهد و دین‌فروشی گشوده و انحرافات اخلاقی در میان‌شان دیده می‌شد که در همان زمان، علمای تشیع با آنان به مخالفت برخاسته، کتابهایی در ردّ عقاید و اعمال آنان نوشتند و با سعی و مجاهده‌ی علمای راستین، این گروه رسوا و از میان برداشته شدند و اگر در گوشه و کنار اندکی باقی مانده باشند، دیگر کسی رفتار و افکار ایشان را به حساب اسلام و تشیع نمی‌گذارد.

و چه بهتر بود آقای «سروش» به جای واژه‌ی «بعضی‌ها» که دو پهلو و شبهه‌انداز است، اشاره‌ی مستقیم به این فرقه‌ی ضالّه می‌کردند، تا کسی گمان نکند در دوره‌ای از تاریخ اسلام، علمای اسلام^[112] به خصوص علمای شیعه، به این انحراف، رنگ و لعاب اسلامی دادند.

در صفحات گذشته دلایل آزادی ارتباط را بررسی نموده و به این نتیجه رسیدیم که به پاس احترام به عشق و برای دست یابی به آرامش روانی و استواری اجتماع و استحکام پیوند خانوادگی و ... روابط آزاد و مختلط دختر و پسر را نمی توان توصیه نمود.

اگر به سرنوشت جوانان و آینده ی مملکت خود بیندیشیم، باید راه کاری ارائه دهیم که در عین پاسخ به نیازهای طبیعی، آنان را از انحراف در فساد و تباهی باز دارد.

با نگاهی به جوامع غربی و مشکلات و معضلات فرهنگی و اخلاقی که دامن گیر آن دیار شده است، در می یابیم که آنان با شعار به ظاهر فریبنده ی آزادی جنسی، خود را در گردابی مهلک اسیر و گرفتار نموده اند. اباحه گری جنسی و لیبرالیسم اخلاقی، انسان را هم چون برده ای حقیر در برابر لذات در آورده است.

امروزه در میان اندیشمندان غربی نیز نظرات «فروید و راسل» و امثال آنان درباره ی اخلاق جنسی نخ نما شده و با صراحت اذعان می کنند که برای تضمین سلامت فرد و اجتماع، رعایت ضوابط خاصی در زمینه ی مسائل جنسی لازم است.

«ایور موریش»، یکی از جامعه شناسان غربی، درباره ی نقش تربیت در امور جنسی می گوید:

... زندگی، همواره در نکته ی ساده ی "زندگی چیست" خلاصه نمی شود؛ چگونه زیستن نیز در این موضوع دخالت دارد. در واقع جامعه ممکن است برای اختلاط دو جنس تمهیدات کافی برای تغییر زیستی - اجتماعی مورد نظر

«آبرال» فراهم کند، اما در عین حال، ممکن است خود را به عنوان یک جامعه نابود سازد.

تغییراتی که امروزه در الگوهای مناسبات جنسی صورت می گیرد، باید خواه ناخواه ما را به ملاحظه ی این نکته رهنمون شود که آیا در نهایت به خوش بختی انسان و به ادامه ی بقای او منتهی خواهد شد یا خیر؟^[113]

نتایج بزرگ ترین تحقیقی که تاکنون در مورد معاشرت آزاد دختران و پسران در امریکا صورت گرفت، بسیار ناخوشایند است. براساس این تحقیق، در معاشرت دختران و پسران، تقریباً از هر ده دختر و ده پسر یک پسر و دختر توسط معاشر خود قربانی هتک حرمت و یا خشونت فیزیکی می شوند. آن چه بر وخامت این معاشرت های آزاد می افزاید، این است که در جوانانی که مورد سوء استفاده قرار می گیرند، احتمال ابتلا به ناهنجاری های تغذیه ای یا اقدام به خودکشی، نسبت به سایر دانش آموزان به میزان چشم گیری افزایش می یابد.^[114]

غرب با تحریف مفهوم آزادی و تساوی حقوق زن و مرد، جامعه ی انسانی را به انحطاط کشانده است. اسلام پرچم دار عدالت و تساوی است و همه ی انسان ها را از زن و مرد، برابر و یکسان می داند و مطابق با روحیات و نیازمندی های روانی و جسمی هر یک از آن دو، تکالیف و حقوقی را برای آنان معین نموده است؛ اما تشابه ظاهری قوانین، درست نبوده، ظلم و جفایی بیش نیست.^[115]

در بخش بعدی، پاسخ درست به نیاز طبیعی جوانان و راه حل اسلام را بیان می نمایم.

پی نوشت ها :

- [1]. هفته نامه ی آبان، ش 112، ص 7، 78/11/9؛ و ایران جوان، ش 156 و ش 134، ص 27 و 28.
- [2]. ایران جوان، ش 135، ص 35.
- [3]. هفته نامه ی پیام هامون، ش 53، ص 6، 78/10/12.
- [4]. ایران جوان، ش 135، ص 23.
- [5]. همان.
- [6]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [7]. ایران جوان، 78/10/5، ش 156، ص 2.
- [8]. ایران فردا، 78/10/22، ش 66، ص 30، ناصر ایرانی.
- [9]. مرتضی مطهری، مسئله ی حجاب، ص 73 و 74.
- [10]. موریس مترلینگ، عقل و سرنوشت، ج 3، ص 146.
- [11]. جواد محدثی، نگاه تا نگاه، ص 7.
- [12]. نظامی گنجوی.
- [13]. عصبانی های عصر ما، ص 138 و 139.
- [14]. لذات فلسفه، ص 214.
- [15]. ایران جوان، ش 135، ص 20.
- [16]. همان.
- [17]. همان، ص 22.
- [18]. مرتضی مطهری. جاذبه و دافعه ی علی (علیهم السلام)، ص 46.
- [19]. ایران جوان، 135، ص 37.
- [20]. سخن رانی دکتر سروش، عشق زمینی، مجله ی صبح، 1374/4/16.
- [21]. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح اشارات.
- [22]. همان، ج 3، ص 384.
- [23]. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه ی علی (علیهم السلام) ص 49 و 47.
- [24]. محدث قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 198.
- [25]. مرتضی مطهری، همان، 49 و 50.
- [26]. همان، ص 41 و 42.

- [27]. همان، ص 49 و 50.
- [28]. موريس مترلینگ، عقل و سرنوشت، ج 3، ص 148.
- [29]. راسل، زناشویی و اخلاق، ص 134، به نقل از مرتضی مطهری، همان، ص 52.
- [30]. ایران جوان، ش 135، ص 37.
- [31]. شرح اشارات، ج 3، ص 360.
- [32]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج 8، ص 227 و 359.
- [33]. روان شناسی عشق ورزیدن، ص 73؛ رک : مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص 231.
- [34]. ایران جوان، 78/10/5، ش 56، ص 2.
- [35]. چهره ی عریان زن، ص 168؛ رک : مقدمه ای بر روان شناسی زن، 110.
- [36]. ویل دورانت، لذات فلسفه، 140.
- [37]. مرتضی مطهری، مسئله ی حجاب، ص 84.
- [38]. همان، ص 87.
- [39]. ایران جوان، 135، ص 34.
- [40]. برتر اندراسل، جهانی که من می شناسم، ترجمه ی روح الله عباسی، ص 70.
- [41]. چارلز کادور و دیگران، نظریه های جمعیت، ترجمه ی احمد رضوانی، بخش سوم، ص 378.
- [42]. مرتضی مطهری، مسئله ی حجاب، ص 114 و 117 تا 120.
- [43]. غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، با تلخیص و تصرف.
- [44]. مجله ی ایران جوان، خرداد 78.
- [45]. هفته نامه ی پیام هامون، 78/10/12، ش 53، ص 6.
- [46]. مرتضی مطهری، مسئله حجاب، ص 92.
- [47]. همان، ص 221.
- [48]. جلال آل احمد، غرب زدگی، ص 102.
- [49]. دکتر شریعتی، مجموعه آثار زن 21، ص 90 و 91.
- [50]. همان، ص 92 و 93.
- [51]. مرتضی مطهری، حجاب، ص 93.
- [52]. رک : مجله ی ایران جوان، ش 35، ص 22، آموزش عشق.
- [53]. لذات فلسفه، ص 136.

- [54]. همان، ص 94 و 97.
- [55]. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص 70.
- [56]. مسئله ی حجاب، 89 و 90.
- [57]. ویل دورانت، لذات فلسفه، 98.
- [58]. دکتر علی اصغر احمدی، تحلیلی تربیتی بر روابط ...، ص 49.
- [59]. رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه ی پیش رفته ی صنعتی، ترجمه ی مریم وتر، ص 500.
- [60]. جلیل روشن دل و رافیک قلی پور، سیمای زن در جهان، ایالات متحده ی امریکا، ص 35
- [61]. همان، ص 37.
- [62]. همان، ص 41.
- [63]. همان، ص 32.
- [64]. مجله ی ایران جوان، ش 135، ص 21 و 22.
- [65]. دکتر خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص 17 و 18.
- [66]. ایران جوان، ش 135، ص 22.
- [67]. دکتر شیخی، هفته نامه ی دیدگاه، پیش شماره ی 3، آبان 79، ص 5.
- [68]. ایران جوان، ش 135، ص 36.
- [69]. همان، ش 135، ص 36.
- [70]. روزه موکی یلی، عقده های روانی، ترجمه ی شجاع رضوی، ص 101.
- [71]. ایران جوان، ش 135، ص 35.
- [72]. ویل دورانت، لذات فلسفه، 94؛ و ناصر مکارم شیرازی، مشکلات جنسی جوانان، ص 32؛ و مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص 67 و 66.
- [73]. مرتضی مطهری، مسئله ی حجاب، 90 و 91 و لذات فلسفه ص 167 و 168.
- [74]. سیمای زن در جهان، ایالات متحده ی امریکا، ص 35.
- [75]. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص 93 و 94.
- [76]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [77]. دکتر سید علی اصغر احمدی، تحلیلی تربیتی بر روابط، ص 123.
- [78]. همان.
- [79]. همان.

- [80]. همان، ص 64.
- [81]. ایران جوان، ش 165، ص 41.
- [82]. ایران جوان، ش 135، ص 20.
- [83]. مسئله ی حجاب، 107.
- [84]. همان، 69.
- [85]. لذات فلسفه، ص 128 و 129؛ زناشویی و اخلاق، ص 67؛ و هنر عشق ورزیدن، ص 123.
- [86]. لذات فلسفه، ص 160
- [87]. همان، ص 129.
- [88]. ایران جوان، ش 135 ص 35، و نوروز 1 / 5 / 80؛ سیاوش (آتش و پنبه نیستم)
- [89]. برای اطلاعات بیش تر رجوع شود به مقاله ی اختلاط زنان و مردان در مراکز آموزشی، آقای اسدالله طوسی، مجله ی معرفت، شماره ی 32، مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مطالب مربوط به بحث اختلاط در مدارس ... در صفحات بعدی این مقاله استفاده شده.
- . 753., p5 .. &v614., p389.), v1950) the american peoples encyelopedia .
- .614., p384.willysing goodsell op. cit, v
- . / willysing goodsell op. cit14.. p7 .c. a. eg, op. cit, v .
- [92]. برای اطلاع بیش تر بر معنای صحیح تساوی حقوق زن و مرد، رک : مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص 114 و 122 و 159 تا 172.
- .feminism.(عقیده به برابری زن و مرد و طرفداری از زنان)
- [94]. موریس دوبس و هانری پیرون، روان شناسی اختلافی، ترجمه ی محمد حسین سروری، ص 197.
- [95]. ص 33.
- .401 .. p6 .j. c. w. op. citv .
- [97]. روزنامه ی جمهوری اسلامی، 13 مرداد 1364.
- 200., p5.the american peoples encyclodia, v .
- [99]. ایران جوان، ش 135، ص 23.
- [100]. برای اطلاع بیش تر بر سخنان آقای سروش درباره ی عشق زمینی و نقد نظرات ایشان، رک : سجاد فیاضی، هم گام با سروش عشق.
- [101]. دکتر علی اصغر احمدی، تحلیلی تربیتی بر روابط ...، ص 83.

- [102]. سیمای زن در جهان، ایالات متحده ی امریکا.
- [103]. همان، ص 36.
- [104]. همان، ص 97.
- [105]. همان، ص 93.
- [106]. روز نامه ی اطلاعات 47/7/29. ص 3.
- [107]. رونالد اینگلهارت، تحول فرهنگی در جامعه ی پیش رفته ی صنعتی، ص 321.
- [108]. مسئله ی حجاب، ص 121 و 122.
- [109]. دکتر سیداحمد احمدی، روان شناسی نوجوانان و جوانان، ص 123؛ هم چنین ربک : دکتر کرمانی، نوجوانی، ص 115 و 114.
- [110]. دکتر علی قائمی، شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان، ص 167.
- [111]. ربک : مباحث حدود در کتاب های فقهی مانند : شرایع الاسلام؛ و الروضة البهیة (شرح لمعه).
- [112]. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزایری، ج 5، ص 139.
- [113]. ایور موریش، در آمدی بر جامعه شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه ی غلامعلی سرمد، ص 38.
- [114]. روزنامه ی کیهان، 10 شهریور 1380، ص 19.
- [115]. برای مطالعه ی بیش تر ربک : مرتضی مطهری، نظام حقوقی زن در اسلام؛ آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه ی جلال و جمال.

روابط، از منظر دین و اخلاق

ادیان الهی همیشه با افراط و تفریط مبارزه کرده، راه میانه و متعادل را در دستور کار خود قرار داده اند.

غریزه ی جنسی که قوی ترین و پر جاذبه ترین نیاز مادی انسان به حساب می آید، از این افراط و تفریط ها به دور نیست و در منظر بعضی زشت و ناپسند و مذموم و در مسلک دیگر، تنها هدف زندگی ارضای هر چه بیش تر آن است. روشن است که کسانی مزه و طعم شیرین زندگی را می چشند که نسبت به خود و نیازهای فطری و طبیعی خویش، شناخت کامل داشته، برای برآورده ساختن این نیازها، راه درست و معقولی انتخاب کنند.

بی توجهی بسیاری از جوانان نسبت به مسائل دینی و ضوابط اخلاقی، از آن جا ناشی می شود که مذهب را مساوی با محرومیت از خواسته های طبیعی خود می دانند و برای رسیدن به امیال و آرزوهای خویش از ضوابط دینی گریزانند و اگر بدانند دین اسلام در عین تأکید فراوان بر عفت و سلامت نفس، به نیازهای طبیعی بشر پاسخ گفته است و محرومیت جنسی را پیشنهاد نمی کند، دیوارهای بی اعتمادی و بدبینی فرو ریخته، با آغوش باز پذیرای تعالیم حیات بخش اسلام خواهند بود.

در این بخش، نظر دین اسلام را در این باره، در قالب پرسش و پاسخ بیان می کنیم.

آیا برای جلوگیری از تماس زن و مرد، زن باید در خانه بماند و با مردان هیچ گونه تماسی نداشته باشد؟^[1] تعالیم اسلامی برای آن است که به انسان

حیات و پویایی بخشد و به او روح و بینش و جنبش دهد. بنابراین تعلیماتی که اثر حیات بخشی ندارد و بر عکس مردگی و سکون ایجاد کرده، بشر را از جنبش و حرکت باز می‌دارد و او را جامد و افسرده می‌کند، از اسلام نیست.^[2] احکام اسلامی از تعادل و توازن خاصی برخوردار بوده، مطابق با روحیات و نیازمندی‌های واقعی او تنظیم شده است.

حرف زدن زن و مرد و برخورد آنان در زندگی روزمره، بدون اشکال است؛ مانند روابطی که استاد و دانشجو، کارمندان ادارات و... در سطح جامعه با هم دارند. اسلام می‌گوید نه حبس و رکود و نه اختلاط و روابط آزاد؛ بلکه حضور زن در جامعه جایز است؛ البته با حفظ حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شده‌اند؛ ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است.^[3]

اسلام می‌خواهد جامعه‌عاری از هر گونه نگاه و رفتار هوس‌آلود و سرشار از کار و فعالیت و پیشرفت باشد و زن و مرد فارغ از دغدغدهای شهوانی، به تحصیل و سایر کارهای زندگی برسند. آیت‌الله «جوادی آملی» درباره‌ی حدود و روابط اجتماعی زن و مرد می‌گوید:

در بخش مسائل اجتماعی، قرآن ما را متوجه کرده و می‌فرماید:

گاهی تعصّب جاهلی یا رواج فرهنگ ناصواب یا تعصّب خام و مانند آن، به مرد این چنین تلقین می‌کند که نمی‌توان با زن در یک مؤسسه همکاری کرد یا زن در جامعه نمی‌تواند حضورِ فعال داشته باشد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: این گونه از تعصّبات و رسومات جاهلی را که فرهنگ باطل است، بزداييد. «... و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...»

^[4] و اگر خوششان نمی آید که آن ها مانند شما سمتی داشته باشند و در جامعه و صحنه ی سیاست و صحنه ی درمان و پزشکی و صحنه ی فرهنگ و تدریس حضور داشته باشند، این امر را تحمّل کنید؛ شاید خیر فراوانی در این کار باشد و شما نمی دانید. ^[5]

اسلام زن را در سایه ی حجاب و سایر فضایل به صحنه می آورد تا معلّم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود. دنیای کنونی حجاب را از زن گرفته است، تا زن به عنوان بازیچه به بازار بیاید و غریزه را تامین کند.

زن وقتی با سرمایه ی غریزه به جامعه آمد، دیگر معلّم عاطفه نیست؛ فرمان شهوت می دهد، نه دستور گذشت. شهوت جز کوری و کری چیزی به همراه ندارد. لذا اسلام اصرار دارد که زن در جامعه بیاید ولی باحجاب بیاید؛ یعنی بیاید درس عفت و عاطفه بدهد نه این که شهوت و غریزه بیاموزد. ^[6]

هر چند همیشه نقش زن در خانواده و حضور مؤثر او از اهمّیت ویژه ای برخوردار است، زن محور مهر و محبت خانه و قطب عواطف و احساسات زندگی بوده و شور و نشاط خانه از وجود اوست و مادری که چشم امید جامعه، به نسلی است که در دامان پاکش پرورش می یابد.

نکته ی دیگر آن که مفید بودن زن برای جامعه، منحصر به کار در اداره و یا شرکتی نیست؛ بلکه اگر شخصی یکی از مواردی را که جامعه نیازمند آن است، بر عهده گیرد و ثمره ی تلاش او در راستای اعتلای اجتماع باشد، حضور مفید دارد؛ همانند دانشمندی که یک عمر مشغول تحقیق و نگارش است، بدیهی است پرورش صحیح نیروی انسانی و تربیت درست آن از مفیدترین کارها بوده و کار گشایی آن از مشاغل دیگر بیش تر است. پیشرفت تحصیلی جوانان و بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی و کاهش بزهکاری و انحرافات جوانان و اعتیاد ... همه ی

این ها به طور مستقیم بستگی به کانون خانواده دارد و زن می تواند محوری ترین نقش را در سلامت خانواده ایفا نماید.

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جمع یاران و اصحابش نشسته بود؛ «اسماء» بنت یزید انصاریه به نمایندگی از زنان به حضور پیامبر رسید و پس از ایراد خطبه ای، درباره ی خانه نشینی زنان و برخورداری مردها از فضیلت جهاد و حج و جمعه و... سؤال نمود.

پیامبر (ﷺ) رو به اصحاب کرد و (در تحسین او) گفت: شما تا کنون زنی به این فضیلت دیده اید که در مسائل دینی این چنین سؤال کند؟ سپس رو به زن کرد و فرمود:

ای زن برگرد به همه ی زن هایی که تو نماینده ی آن هایی اعلام کن که مسئولیت تربیت خانواده و تشکیل خانه، شوهرداری، حسن تبعل، (که چشم و گوش شوهر در بیرون به گناه نیفتد و دستش به خیانت باز نشود)، نیک شوهر داری کردن و حفظ خانواده و به دوش کشیدن ارکان آن و حفظ فرزندان و اموال و تامین آبرو، معادل همه ی آن فضایی است که بر شمردی.^[7]

در نتیجه تبدیل خانواده از کانون تربیت جسم و جان آدمی به یک خوابگاه و محل استراحت افرادی که از کار روزانه خسته و کوفته اند، از اشتباهات جامعه ی امروزی است.

چرا بر منع صحبت خواهران با برادران اصرار می شود؟ آیا حرف زدن دختر و پسر و مشورت با هم حرام است؟^[8] در پاسخ پرسش پیشین گفته شد: اسلام صحبت نمودن زن و مرد و برخوردهایی را که لازمه ی رسیدگی به کارهای روز مره است حرام ننموده، دختر و پسر نیز می توانند به صورت عادی و عاری

از هر گونه شائبه ی جنسی، با هم سخن بگویند؛ هم چنان که با جنس موافق خود صحبت می نمایند.

البته اگر حساسیتی در این باره وجود داشته باشد، به روحیات و سن و شرایط ویژه ی آن دو بستگی دارد. همان طور که در بخش اول بیان شد، دختر و پسر با رسیدن بلوغ، سرشار از غرایز و عواطف بوده، از هم تأثیرپذیری بسیاری دارند. در این سن، حکومت و سلطه ی غرایز جنسی فراگیر می شود و بر اعمال و رفتار و اندیشه ی جوان سایه می افکند.

احساس نیازی که در جوانان نسبت به جنس مخالف وجود دارد، باعث می شود که آنان هر لحظه به دنبال پاسخی برای ارضای آن و جبران کمبود روحی - روانی باشند.

در بسیاری از برخوردها، دختر و پسر، هر چند به بهانه های گوناگون با هم آشنا می شوند، اما اندک اندک براساس تسلط طبیعی غرایز، نگاه و سخن و رفتارشان رنگ و بویی دیگر گرفته، معنای خاصی پیدا می کند. و چه بسا بعد از مدتی به یکباره متوجه می شوند، عواطف و احساسات آنان بازیچه ی هوس شده است.

با توجه به مطالب فوق و آن چه در بخش دوم گذشت، حساسیت جامعه و خانواده ها معنا پیدا می کند.

از آن جا که اسلام روابط آزاد را توصیه نمی کند، برای جلوگیری از روابط نامشروع چه راه حلی پیشنهاد می نماید؟^[9] برخی می گویند:

بی‌اعتنایی به همه‌ی ارزش‌ها چاره‌ی رفع تعارضات یک جامعه‌ی تکثرگرای فرهنگی است؛ هم‌چنان که امروزه در خارج از کشور، روابط بیرون از محدوده‌ی زناشویی، و هم‌جنس‌بازی، امری روا شمرده می‌شود.^[10]

راه‌های ارضای غریزه‌ی جنسی برای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی دختر و پسر دو راه وجود دارد:

1. ازدواج قانونی و شرعی؛ زن و شوهر با عشق و محبت و شادی، زندگی مشترک را پایه‌گذاری کنند و از شیرینی‌های زندگی و لذایذ مشروع بهره‌مند گردند و کانون زناشویی را کانون خوشی‌ها و کامیابی‌های جنسی قرار دهند و حداکثر سعی خود را برای لذت‌بخش نمودن این کانون صرف نمایند؛ اما اجتماع بیرون، باید محیط کار و فعالیت و برخوردهای دیگر باشد.

2. بی‌بندوباری و هرج و مرج جنسی؛ لذایذ و کامیابی‌های جنسی از محیط خانواده و همسر قانونی به اجتماع بزرگ کشیده شده، کوچه و خیابان و مغازه‌ها و محیط‌های اداری و مراکز تفریحی و ... آماده‌ی انواع کامیابی‌های جنسی نظری و لمسی و ... بوده و دختر و پسر آزادانه با هم ارتباط داشته باشند.

اسلام و آرامش غریزه ی جنسی

الف. ارتباط قانونی و انضباط جنسی مطابق آیین اسلام، در آغاز هر ارتباطی باید تعهدی میان افراد به صورت رسمی وجود داشته باشد؛ هر چند این دوستی ها موقت و برای زمانی محدود باشد. بعد از انجام این تعهد (به صورت عقد دائم و یا موقت) ارتباط، جایز و پسندیده است و در صورتی که شرایط ازدواج دائم مهیا نباشد، عقد موقت و نامزدی شرعی، بهترین راه حل است؛ و بر اندیشمندان و مسئولان جامعه لازم است که فرهنگ عمومی را بر مبنای احکام واقعی اسلام رشد و تعالی بخشند.

در سایه ی روابط قانونی، از هرج و مرج جنسی و بی بند و باری جلوگیری شده، به نیازهای طبیعی نیز پاسخی درست داده می شود.

اشباع غرایز و سرکوب نکردن آن، یک مطلب است و آزادی جنسی و رفع مقررات و موازین اخلاقی مطلب دیگر. می توان امیال غریزی را به حدّ کافی اشباع کرد و پاسخ گفت و جلوی هیجان های بی جا و ناراحتی ها و احساس محرومیت ها و سرکوب شدن های ناشی از آن را گرفت.^[11]

اسلام اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر داشته باشد و دختر و پسر که پیمان عشق و زناشویی می بندند، در زیر سایه ی محبت و وفاداری، از لذت های زندگی بهره مند گردند و خواسته های یک دیگر را به گونه ای بر آورده سازند که با خروج از خانه، همه ی هیجان ها فرو خفته باشد و محیط اجتماع، محل کار و فعالیت و تلاش برای رشد و تعالی فرد و جامعه بوده و از هر نوع کامیابی جنسی در آن محیط

خودداری شود. فلسفه ی تحریم نظربازی^[12] و تمتّعات جنسی از غیر همسر قانونی و حرمت خود آرای^[13] و تبرّج زن برای بیگانه همین است.

اما کشورهای غربی راه دوم را انتخاب کرده و کامیابی های جنسی را از کانون خانوادگی به محیط اجتماعی کشانده اند و به نام آزادی، لیبرالیسم جنسی را رواج داده اند و بر اساس نظر «فروید و راسل» و امثال آنان، آزادی بی قید و شرط و شهوترانی را پذیرفته اند و اکنون شاهد آثار هولناک و مخرب آن می باشند که آمار فاجعه های شهوانی در روزنامه ها و رسانه ها و نوع روابط ناهنجار دختر و پسر، و مرد و زن و ... شاهد گویای این مطلب است.^[14]

اگر بر فرض، از وجود فرزندان نامشروع، بی سرپرست، نوزادان پیدا شده در زباله دان ها و توالت ها، کورتاژها، قتل ها و ضایعه های دیگر اخلاقی و انسانی آزادی جنسی چشم پوشی کنیم و همه را فراموش شده بگیریم، با این فاجعه ی بزرگ، که شخصیت انسانی زن، نابود شده، تبدیل به توپ شهوانی می شود که هر لحظه مورد حمله ی چشم ها و لمس ها و قوه ی شهوانی مردان شهوتران است، چه کنیم؟

با بازیچه شدن زندگی پر از آمال و اهداف انسان که باید به سوی کمال و تعالی رشد نماید، چه می توان نمود؟ در چنین جامعه ی پر التهابی از در و دیوار آن، از کوچه و خیابان و مدارس و اداره ی آن، جز شهوت و خود نمایی و ناز و نیاز چیز دیگری دیده نمی شود و همه چیز در عین رنگارنگ بودن تنها یک رنگ دارد؛ آن هم لذت بیش تر، با غفلت کامل از عواقب و پیامدهای آن. تنها ملاک، منافع شخصی و لذت فردی است و این که چه بر سر دیگران و جامعه و فرهنگ و آینده ی نسل بشری می آید، اهمیتی ندارد. اگر بتوان ادعا نمود که حداقل در کامیابی جنسی و ارضای کامل شهوات و عشق و دوستی

موفق بوده اند، خوب است؛ اما در همین یک مورد نیز با مشکل رو به رو هستند. متفکر شهید «مطهری» در این باره می گوید :

در مورد غریزه ی جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می میراند و طبیعت را هرزه و بی بندوبار می کند. در این مورد هر چه عرضه بیش تر گردد، هوس و میل به تنوع افزایش می یابد... راسل در کتاب زناشویی و اخلاق اعتراف می کند که عطش روحی در مسائل جنسی، غیر از حرارت جسمی است. آن چه با ارضا تسکین می یابد، حرارت جسمی است نه عطش روحی^[15].

و «ویل دورانت» تصریح دارد :

میل به تنوع، گر چه از همان آغاز در بشر بوده، ولی امروزه به سبب اصالت فرد در زندگی نو و تعدد محرکات جنسی در شهرها و تجاری شدن لذت جنسی، ده برابر گشته است.^[16]

ب. هدایت و حمایت جوان به عقیده ی اسلام برای آرامش غریزه دو چیز لازم است :

1. ارضای غریزه در حدّ حاجت طبیعی؛ ازدواج دایم به عنوان راه حل اساسی و ازدواج غیر دایم در شرایط خاص.

2. جلوگیری از تهییج و تحریک آن در سطح جامعه و رسانه ها.^[17]

البته ایجاد میدان سالم فعالیت اجتماعی، فرهنگی و ورزشی و گسترش آن، می تواند نقش بسیار مؤثری در کنترل و هدایت نیروی جوان داشته باشد و در صورتی که این میادین، مطابق با موازین اخلاقی و به دور از اختلاط و هم

دوشی برپا شود، توجّه جوان را از مسائل جنسی به سوی خود معطوف داشته، سبب سلامت و رشد او خواهد شد.

در نتیجه می بینیم، تعالیم دینی ما به این نیازها توجّه نموده و به آن ها پاسخ درست داده است؛ ولی اگر در اجرای دستورهای الهی و راه کارهای دینی، هنوز مشکلی باقی است، این ایراد به جامعه و افراد آن باز می گردد؛ نه به دین اسلام. بنابراین جوانانی که مدّعی سنت شکنی و عدم رعایت ضوابط اجتماعی و یا خانوادگی اند، چه خوب است در راه صحیح و شرعی آن گام برداشته، خویشتن و جامعه را از ناپاکی و انحراف دور نگه دارند.

دیدگاه اسلام درباره ی مسائل جنسی چیست؟ آیا مسئله ی جنسی امری پلید و مذموم است؟ برای ما مسلمانان که علاقه ی زوجین را به یک دیگر یکی از نشانه های بارز وجود پروردگار، و نکاح را سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانیم، هنگامی که می شنویم، بعضی از آیین ها علاقه ی جنسی را پلید، و آمیزش جنسی را (حتی با همسر شرعی و قانونی) موجب تباهی و به دور از اخلاق می دانند، دچار تعجّب می شویم.^[18]

«برتراند راسل»، فیلسوف اجتماعی مشهور می گوید :

... عوامل و عقاید مخالف جنسیت، در اعصار خیلی قدیم وجود داشته و به خصوص در هر جا که مسیحیت و دین بودا پیروز شد، عقیده ی مزبور تفوق یافت و در نقاط دیگر دنیا ادیان و راهبانی بوده اند که طرفداری از تجرد می کرده اند، مانند «اسنیت ها» در میان یهودیان و بدین طریق یک نهضت عمومی ریاضت در دنیای قدیم ایجاد شد. [و تجرد، ارزش قلمداد شده و عقاید تحقیر آمیزی راجع به زن رواج یافت. ^[19]]

این عقاید، کشمکش جانکاهی میان گزینه ی جنسی از یک طرف و عقاید مذهبی از طرف دیگر به وجود آورد و موجب غربت دین گردید.

اما در منطق عالی اسلام، کوچک ترین اشاره ای به پلیدی علاقه ی جنسی و آثار ناشی از آن نشده است؛ بلکه اسلام تمام تلاش خود را برای تنظیم این علاقه به کار برده است و اگر نکوهشی درباره ی مسائل جنسی در متون دینی دیده می شود، درباره ی نگاه استقلالی و هدف قرار گرفتن آن است و در واقع نکوهش شهوترانی و غرق شدن در دریای هوس و انحراف گزینه از راه های مشروع است.

در منظر دین، علاقه مندی و کشش درونی به مسائل جنسی، مردود نبوده، با معنویت و روحانیت منافات ندارد؛ بلکه جزء خلق و خوی انبیا معرفی شده است. ^[20]

در قرآن کریم علاقه ی زوجین به یکدیگر از نشانه های بارز وجود پروردگار بیان گردیده است. ^[21]

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) - طبق روایات فراوانی که رسیده است -، محبت و علاقه ی خود را به همسر خویش در کمال

صراحت اظهار می کرده اند.^[22] و روش کسانی که میل به رهبانیت پیدا نموده بودند را سخت تقبیح می نمودند. اسلام، التذاذ و کام جویی زن و شوهر از یک دیگر را نه تنها تقبیح نکرده؛ بلکه ثواب هایی هم برای آن قائل است.^[23] شاید برای یک غربی و غرب زده، شگفت انگیز باشد اگر بشنود اسلام مزاح و و ملاحظه ی زن و شوهر، آرایش زن برای همسر و پاکیزه بودن شوهر برای زن را مستحب می داند و زنی را که در آرایش و زینت برای شوهرش کوتاهی کند و هم چنین مردانی را که در ارضای زن خود بی توجه باشند، مورد نکوهش قرار داده است.^[24]

در نتیجه، آن چه مذموم است بی بندوباری و انحراف است که هم شخصیت و کرامت زن و مرد را نابود می کند و هم خانواده را که مرکز ویژه ی تربیت فرزندان، و مکان امنی برای پرورش نسل آینده است، از بین می برد.

اهداف ازدواج

اهداف ازدواج چیست؟ و چه آثار و فوایدی دارد؟^[25]

همان گونه که گفتیم، خداوند در قرآن، خلقت زن و شوهر و محبت و مودت

میان آن‌ها را از نشانه‌های حکمت خود معرفی می‌کند.^[26]

پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید: «هیچ کانونی در اسلام برپا نشده که نزد

خداوند محبوب‌تر و عزیزتر از ازدواج باشد.»^[27] و هم‌چنین امام

صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «دو رکعت نماز انسان متأهل افضل و بالاتر از

هفتاد رکعت نماز انسان مجرد است.»^[28]

ازدواج بهترین پاسخ به نیازهای جنسی و عاطفی انسان است و هدف‌ها و

نیازهای بی‌شماری را تأمین می‌کند که از جمله‌ی مهم‌ترین هدف‌های

ازدواج نیل به آرامش و سکون، تأمین نیازهای جنسی، بقای نسل، تکمیل و

تکامل فردی و اجتماعی، سلامت و امنیت و سرانجام، تأمین نیازهای روانی و

اجتماعی فرد را می‌توان نام برد.^[29]

اهداف ازدواج

1. ایجاد محیطی خصوصی برای آرامش و آسایش : نیاز به آرامش که ریشه در سرشت آدمی دارد، بر اساس تعلیم مکتب اسلام یکی از مهم ترین و شاید اولین انگیزه ی ازدواج محسوب می گردد. ازدواج در حقیقت، کانونی تشکیل می دهد که در آن، زن و مرد احساس آرامش کنند؛ زیرا زنان و مردان آرامش دهنده ی روانی یک دیگرند و خداوند می فرماید : «یکی از نشانه ها این است که برای شما همسری از جنس خودتان بیافرید تا با او انس گیرید و در کنارش آرامش بیابید.»^[30]

2. تأمین نیازهای جنسی : انسان دارای مجموعه ای از نیازها و غرایز است که عدم ارضا و یا نقص در ارضای هر کدام از آن ها موجب ایجاد تزلزل در شخصیت می گردد و ازدواج، بهترین پاسخ به این غریزه است و رهبانیت و پس زدن آن صحیح نیست؛ زیرا پیامدهای مختلف روحی و جسمی دارد. اسلام، غرق شدن در هوی و هوس و ارضای آزاد و نامشروع را صحیح نمی داند، چون جز تشنگی سیری ناپذیر و تنوع طلبی و اضطراب، چیز دیگری در پی نخواهد داشت؛ بنابراین باید به ضرورت تأمین نیاز جنسی توجه نمود، اما نه تنها از بعد مادی و جسمانی؛ بلکه در نتیجه ی تأمین صحیح، فرد از لحاظ روانی و اخلاقی نیز به آرامش می رسد.

بنابراین فرد پس از ازدواج می تواند این غریزه ی مهم حیاتی را با شیوه ای مطلوب و معقول و اجتماع پسند ارضا کند و در سایه ی آن، به آرامش دست یابد.^[31]

3. دوستی و محبت و عشق: آدمی در هر سن و مرحله ای از حیات خویش، به محبت احتیاج دارد و علاقه مند است که دیگران به او مهر بورزند. [32] استاد شهید مطهری در این باره می گوید:

پسر و دختری که هیچ کدام آن ها در زمان تجردشان در هیچ چیزی نمی اندیشیدند مگر آنچه مستقیماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همین که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند، برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقه مند می بینند. شعاع خواسته هایشان وسیع تر می شود و چون صاحب فرزند شدند، به کلی روحشان عوض می شود... [33]

و اگر به اتحاد روح زن و شوهر و عواطف صمیمانه ای که تا آخرین روزهای پیری - که غریزه ی جنسی فعالیتی ندارد - توجه کنیم به این نقش ازدواج بهتری می بریم.

4. تکمیل و تکامل: هیچ انسانی به تنهایی کامل نیست؛ به همین جهت پیوسته در صدد این است که نقص و کمبود خویش را جبران کند، جوانان با گزینش همسری شایسته، موجبات رشد و تکامل خود را فراهم می کنند و در مسیر زندگی، از نظرات و تشویق ها و حمایت های یک دیگر بهره مند می شوند. «شهید مطهری» درباره ی نقش تربیتی ازدواج می گوید:

یک پختگی هست، که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود، در مدرسه پیدا نمی شود، در جهاد نفس، نماز شب و ارادت نیکان پیدا نمی شود، این را فقط در همین ازدواج و تشکیل خانواده باید به دست آورد. [34]

5. تولد فرزند و بقای نسل و سلامت آن: میل به داشتن فرزند و تداوم نسل ها و پرورش انسان ها از انگیزه و اهداف مهمی است که در طول دوره های گوناگون، همواره عامل مهم ازدواج و تشکیل خانواده بوده است.

تشکیل خانواده، ایجاد کانون پذیرایی نسل آینده است و سعادت نسل‌ها بستگی به وضع خانوادگی دارد و سلامت امنیت فرزندان در گرو استحکام خانواده می‌باشد.^[35]

6. سلامت و امنیت فردی و اجتماعی : خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی و مقدس ترین نهاد بشری است و در بردارنده ی پاک ترین و عمیق ترین مناسبات انسانی است که برای سلامت و امنیت و سعادت فرد و اجتماع، سودمند و ضروری است. قرآن کریم زن و شوهر را به لباس یک دیگر تشبیه نموده است.^[36]

همان طور که انسان همیشه با لباس است و لباس، هم مایه ی آراستگی و زیبایی و هم جامه ی ستر و عفاف اوست، زن و شوهر نیز همین گونه اند. لباس از همه چیز به تن انسان نزدیک تر است و محرم تر؛ و آن گاه همین لباس در عین نزدیکی به تن، بدن را از دیگران می پوشاند و دور می سازد؛ همان طور که از نوع لباس فرد می توان به شخصیت و افکار او پی برد، از نوع همسری که بر می گزیند نیز می توان به شخصیت و هویت او پی برد.

... تفاوت دختر و پسری که تشکیل خانواده می دهند با دختر و پسری که در یک جامعه ی بی بند و بار، رابطه ی جنسی بر قرار می کنند، این است که زن و شوهر مطابق تمثیل قرآنی در حکم لباس یک دیگر و مایه ی عفت و پوشیدگی هم می باشند و حال آن که دو تای دیگر موجب برهنگی و بی عفتی یک دیگر می شوند.^[37]

«ایور موریش»، جامعه شناس غربی معاصر، درباره ی نقش خانواده در زمینه های مختلف می گوید :

«برخی از وظایف روانی و اجتماعی، در نقش تربیتی خانواده مستترند. مناسبات جنسی و عاشقانه برای انسان نیاز اساسی محسوب می شود و هر چند واضح است که می توان این نیازها را در خارج از نهادهای خانواده و ازدواج بر آورده کرد؛ ولی این نکته نیز واضح است که ارضای کاملاً نامحدود خواسته های جنسی، به فرو پاشی نظام جامعه و مناسبات آن منجر می شود. ... خانواده واحد بسیار تخصصی تأمین محبتی است که به حصول اطمینان از ثبات عاطفی کمک می کند. تحقق این امر هنگامی است که زن و مرد در شرایط امروزی، زندگی موفقیت آمیز داشته باشند.

ثبات عاطفی در بلند مدت، بسیار بیش تر از هیجانات جسمانی برای انسان جنبه ی حیاتی دارد.^[38]

«ویل دورانت» درباره ی نقش ازدواج می گوید :

اگر با جوانی خرد و تعقل یار می بود، عشق را از هر چیزی گرمی تر می داشت و روح و جسم را برای پذیرایی عشق، تمیز و پاکیزه نگاه می داشت و ایام عشق را با ماه های نامزدی طولانی تر می ساخت و آن را با ازدواج پر از آداب و تشریفات، تضمین می کرد و با تصمیم و جدّ تمام، همه را پیرو آن می ساخت. اگر عقل و حکمت با جوان بود، عشق را عزیز می داشت و آن را با اخلاص تقویت می کرد و با فداکاری عمیق تر می ساخت و با آوردن فرزند به آن حیات و زندگی می بخشید.^[39]

پس تا انسان زنده است و زندگی می کند، نیازمند یار و یاور و مهربان و رفیقی همدل و همراه و پشتیبان لحظه های تنهایی است و همسر انسان بهترین فرد است. این جاست که دین مبین اسلام بر ازدواج تاکید فراوانی داشته، پیامبر اکرم (ﷺ) و سایر معصومین (علیهم السلام) بر آن توصیه می نمودند.

می فرمایند: انسان با سن بلوغ باید زادواج کند. آیا در آن بحران فکری و روحی و جسمی و تزلزل شخصیت، ازدواج موفقیت آمیز است؟ آیا بهتر نیست تا فراهم شدن شرایط مناسب صبر کنند؟^[40]

فرایند بلوغ، یکی از حساس ترین دوره های زندگی هر فرد است. نوجوانان در این دوره، تمایلات و خواهش های گوناگون و متفاوتی داشته، این دوران برای آنان نوعی تولد مجدد به حساب می آید.

عده ای از روان شناسان، رشد و تحول انسان را یک پدیده ی مداوم و پیوسته نمی دانند؛ بلکه آن را متشکل از مراحل و دوره های مختلف می دانند که از جمله دوره های آن «بلوغ» است که می توان آن را نوعی بحران بلوغ نامید که با آن، بی سروسامانی روانی آغاز می شود.^[41] و حدّ فاصلی میان کودکی و بزرگی است.

اما در مقابل این گروه، برخی دیگر از روان شناسان، رشد را امری مداوم و پیوسته می دانند که از کودکی شروع شده، بدون انقطاع، ادامه داشته، در هنگام بلوغ، آهنگی سریع تر می یابد؛ بنابراین آن را نمی توان بحران بلوغ نامید.^[42] چرا که:

1. کلیه ی نوجوانان، بحران و انقلاب عمیق و شدید شخصیتی را نمی گذرانند و تحمل بلوغ بر حسب وضعیت اجتماعی و شخصی افراد مختلف تغییر می کند.

2. تغییرات بیولوژیک (زیستی) را نمی توان، بحران در تمام زمینه های روانی و رفتاری دانست.

3. در روان شناسی اجتماعی و تحلیل روانی، تعارض ها را منحصر به دوره ی بلوغ نمی دانند و نشانی از بحران خاصی در دوره ی بلوغ نمی بینند.

پس به صورت کلی و فراگیر نمی توان قائل شد که همه ی نوجوانان و جوانان دچار بحران شدید فکری و تزلزل شخصیت می شوند؛ به صورتی که قادر به تصمیم گیری درست نیستند، و همین دو دسته شدن روان شناسان، می تواند شاهدهی بر عمومیت نداشتن این قضیه باشد که همه ی جوانان دچار این بحران نشده، بلکه به دو گروه تقسیم می شوند. اما بر این نکته نیز ادغان می کنیم که جوانی، بدون دغدغه های مختلف روحی و فکری نیست و جوان در پی جستجوی مفاهیم و صفاتی است که تشکیل دهنده ی شخصیت و هویت اوست و او در پی بازسازی و پی ریزی هویت شخصی است و از جمله مشغله های ذهنی او اهداف بلند، انتخاب شغل، رفتار و تمایل جنسی و مذهب و ارزش های اخلاقی است.^[43]

بدیهی است، همان گونه که گفتیم، در ایام جوانی، شوق جنسی و احساسات، بر روان آدمی سایه انداخته، ناخودآگاه به رفتار و سخن و نگاه جوان رنگ و لعاب دیگر می بخشد. در این میان، التهاب و هیجان چنان به اوج می رسد که آهنگ صدا و رفتار و حرکات را تحت تأثیر قرار می دهد.

و اگر به این بیداری طبیعی غریزه، محرکات عصر ارتباطات (فیلم و عکس و...) را ضمیمه کنیم در می یابیم که کف نفس و صبر، بسیار مشکل است و اگر این تمایلات شدید از راه صحیح و قانونی ارضا نشود، امکان انحراف جوان می رود و این انحراف، اغلب به صورت کام جویی بدلی تجلی می کند که آثار مخربی بر روح و روان و جسم او نهاده، سلامت فرد و جامعه را به خطر می اندازد. از جمله ی انحرافات، ابتلا به خودارضایی، هم جنس بازی، خود فروشی و چشم چرانی را می توان نام برد.

حال باید بدانیم با طبیعت و غریزه چه رفتاری کنیم؟ آیا طبیعت حاضر است خواسته های خود را به تأخیر بیندازد؟ آیا تا ما آمادگی لازم را تحصیل نکردیم، غریزه ی جنسی ما را رها می کند؟
آیا باید به خاطر خطرات ناشی از دوران بلوغ، از ازدواج سرباز زد و رهبانیت و یا انحراف در مفاسد را پذیرفت؟

این جاست که بسیاری از دست اندرکاران امور جوانان، ازدواج را به عنوان تنها راه صحیح و کامل، پیشنهاد نموده، بر این باورند که جامعه، دولت و خانواده، باید تمام تلاش خود را برای تسریع در امر ازدواج جوانان معطوف سازند. خود جوانان نیز خواستار تسهیلات هر چه بیش تر در این امرند تا پاسخ گوی نیازهای روحی و جسمی آنان باشد. بنابراین دین حیات بخش اسلام تأکید فراوانی بر ازدواج داشته، آن را مایه ی سلامت دین و روان جوان می داند.^[44] البته تنها بلوغ جسمی را نمی توان شرط ازدواج دانست؛ بلکه رسیدن به سن رشد نیز لازم است. شهید «مطهری» (رحمهم الله) در این باره می گوید:
از نظر اسلام مسلم است که پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند، اختیاردار خود هستند.^[45]

شرایط لازم ازدواج،

از شرایط لازم ازدواج، شناخت درست دختر و پسر از یک دیگر و رعایت شرایط همسانی در مسائل اعتقادی و خانوادگی و تحصیلات است و جوان و نوجوان می تواند برای جبران ضعف های ناشی از این دوره، از کمک خانواده و مشاوران دلسوز استفاده نموده، از تجارب آنان بهره مند شود.

در پایان، خاطرنشان می شود که نقش ازدواج در رشد و تعالی فکری و روحی جوانان، نباید مورد غفلت واقع شود. ازدواج، ظرفیت ها و استعداد های خفته ی جوان را شکوفا کرده، به آهنگ رشد آن سرعت می بخشد. جوان با احساس مسئولیت در رفتار و اعمال خود دقیق تر شده، سریع تر به پختگی اجتماعی می رسد و نسبت به مسائل جامعه نیز حساس تر می شود و با دقت و تیزبینی بیش تری بدان ها می پردازد.

بهترین زمان برای ازدواج چه سنی است؟ آیا ازدواج در اوایل جوانی با شرایط کنونی جامعه مناسب است؟^[46] پروردگار عالم، انسان را به گونه ای آفرید که بدون همسر، ناقص است و برای رشد و تعالی و پاسخ گویی درست به نیازهای روحی و جسمی، نیازمند تشکیل خانواده می باشد.

همیشه برای جوان این پرسش مطرح است که «چه زمانی ازدواج کنیم؟» در پاسخ باید گفت: زمان مناسب، هنگامی است که بلوغ جنسی و عقلی در انسان به کمال برسد و انسان به حدّ رشد رسیده باشد. هر زمانی که از درون انسان، این نیروی فطری و غریزی، ندای طلب سرداد و احساس نیاز روحی و جسمی انسان را گوشزد نمود و خویش را آماده ی قبول مسئولیت احساسات و عواطف طرف مقابل معرفی نمود، هنگام ازدواج است.

هر کس می تواند به خوبی این ندا را از درون خود بشنود؛ البته به شرطی که این نیرو در اثر بعضی عوامل، که باعث بلوغ زودرس می شوند، منحرف و بیمار نشده باشد.

کسی که به خوبی غوغای درونش را درک می کند و احساس نیاز به همسر را هم چون غذای روزانه لمس می کند و به سوی جنس مخالف کشیده می شود و همیشه غرق در افکار و رؤیاهای، دل نگران تنهایی و پریشانی خود است و به خوبی می داند که ایام بچگی، گذشته و تحوّل در او به وجود آمده و دایم به دنبال گم شده ای است که آرامش بخش لحظه های سکوت و تنهایی او باشد و همچون یار و یآوری غمخوار با تمام وجود درکش کند، چنین کسی به بلوغ لازم برای ازدواج رسیده است و تأخیر در آن جز پشیمانی و حسرت ارمغان دیگری ندارد. البته جوانی که هنوز ازدواج را نوعی بازی کودکانه می پندارد و تنها هدف آن را تخلیه ی نیروی تحریک شده از محرکات گوناگون، تلقی می کند، هنوز به بلوغ فکری لازم نرسیده است.

جوان باید به این نکته برسد که در کنار همسر، جدای از آن که به نیازهای روحی و جسمی خود پاسخی درست می دهد، در مقابل سلامت جامعه ی امروز و آینده مسئول است؛ بنابراین در انتخاب همسر باید دقت لازم را نموده، فردی را برگزیند که با تعهدی عمیق و مقدّس، به سوی ایجاد کانونی گرم و با صفا برای تأمین نیازهای روحی و روانی و جسمی و تربیت نسل آینده، گام بردارد.

چه بسا جوانانی با رسیدن به بلوغ لازم، احساس نیاز نموده، خویشتن داری برایشان مشکل است، اما به سبب فضای جامعه و به خیال عدم استقلال مالی و به ویژه با عدم مساعدت خانواده، تن به ازدواج نمی دهند. بسی روشن است

چنین جوانی که به بهانه های تحصیل و مشکلات مالی و هزینه ی جشن، ازدواج را به تأخیر بیندازد، خواه ناخواه طراوات و طهارت روح او از بین رفته و به روابط غیر قانونی با جنس مخالف تن داده، به انحراف کشیده می شود که به اعتراف همه ی روان شناسان و جامعه شناسان، عواقب آن از هر معضل دیگری زیان بارتر است.

جوان فرسوده ای می گفت :

چندین سال است که استمنا می کنم. اکنون برایم همسری گرفته اند، به او میل ندارم و نمی توانم از او لذت ببرم. هنوز هم استمنا می کنم و این کار را بر مباشرت با همسر ترجیح می دهم [47].

به اعتراف کارشناسان علوم تربیتی و علوم اجتماعی، ازدواج در سنین جوانی، بهترین راه حل برای سلامت فرد و جامعه است. دختر و پسر می توانند با نامزدی شرعی، هم از لذایذ زندگی بهره مند شوند و هم عفاف و طهارت جسم و روح را نگه دارند و در عین حال، به خاطر این که مسئولیت های زندگی بر دوششان نیست، ادامه ی تحصیل دهند.

بدیهی است در صورت همراهی و برنامه ریزی درست خانواده ها، می توان این گونه نامزدی را راه حل مناسبی برای وضعیت کنونی جامعه دانست. [48] هر چند باید در مدت زمان آن دقت نمود و مناسب با شرایط و محیط افراد عمل کرد تا آثار سوئی از آن به بار نیاید.

آیا هم کلام و هم قدم شدن در حد شرعی برای آشنایی قبل از ازدواج اشکال دارد؟ در ابتدا باید اشاره نمود که منظور از هم کلام شدن و هم قدم شدن در حد شرعی چیست؟ اگر منظور شما، رابطه ی رسمی و با موافقت خانواده و

به صورت عقد موقت است - که در برخی از مناطق ایران مرسوم شده است - اشکالی ندارد. بلکه از جهات مختلف مفید می باشد و دختر و پسر می توانند برای شناخت و تفاهم بیش تر تلاش نموده، آماده ی زندگی مشترک گردند. اما اگر مراد، رابطه ای غیر از آن باشد، دیگر شرعی نبوده و مانند سایر دوستی ها و رابطه هاست؛ اگر دختر و پسر مراحل انتخاب را گذرانند و از جهات مختلف به نظرات مثبتی رسیدند و قصد ازدواج دارند، می توانند با هماهنگی خانواده ها، با هم صحبت و تبادل افکار کنند تا تصمیم نهایی را بگیرند و در این صورت، هم کلام شدن بدون اشکال است؛ البته فقط برای مدتی که لازم است، معمولاً با یک یا دو جلسه.

در این جا لازم است یادآوری کنیم که هدف بیش تر جوانان، به ویژه دختران در برقراری ارتباط با جنس مخالف، ازدواج بوده، در آرزوی یافتن همدلی صادق برای زندگی مشترکند؛ این دسته از جوانان باید بدانند که ازدواج باید با دیدی باز و شناختی کامل از روحیات و اخلاق و سلیقه های یک دیگر صورت پذیرد تا دختر و پسر به اتحاد و یکرنگی هر چه بیش تر رسیده، در فراز و نشیب زندگی، یار و یاور هم باشند و به کمک عشق و محبت راستین، در کوران مشکلات مقاومت نمایند. اما چه شناختی برای ازدواج لازم است و چگونه می توان به خصوصیات واقعی طرف مقابل پی برد و از زوایای مخفی اندیشه و روحیات و اخلاق او سر در آورد؟ آیا به صرف اظهار محبت به روش های گوناگون، می توان به همه ی این ها پی برد؟ آیا دختر و پسر که غرق در احساسات و غرایز بوده، همه چیز را با خوش بینی و حسن نیت - که لازمه ی این سن و سال است - می بینند می توانند به شناخت لازم برسند؟ جدای از آن که غریزه ی جنسی و شهوات نیز بر دل و دیده ی آن ها حکومت می کند.

دوستی ها و روابط قبل از ازدواج، شناخت لازم را برای زندگی تأمین نمی کند و دو طرف را از الزامات و تعهدهای درونی نسبت به عشق و خانواده و مسئولیت زندگی و مقدار ظرفیت های روانی و اخلاقی آن ها باخبر نمی سازد؛ بلکه شناختی سطحی و کاملاً عاطفی و احساسی است.

در شناخت لازم برای ازدواج، باید معیارها و ملاک های اساسی، چون: ایمان و دین داری، اصالت و شرافت خانوادگی، اخلاق نیک و حسن معاشرت، رعایت همسانی و کفو بودن در مسائل فرهنگی، خانوادگی و اقتصادی و... را در نظر گرفت، و با مطالعه بر روی خانواده ی طرف مقابل و اخلاق و ایمان سایر اعضا و آشنایی با بافت فرهنگی و تربیتی آنان و با صحبت های رسمی با طرف مقابل - البته به دور از تسلط غریزه ی جنسی و احساسات - می توان به شناخت لازم دست یافت.

در صورتی که خانواده براساس آشنایی سطحی و خیابانی بنا شود، در معرض خطر از هم گسستگی است و با مشکل کوچکی متزلزل می شود. در یکی از نشریات، حکایت هشدار دهنده ای درج شده که مردی بعد از پنج ماه زندگی مشترک، به دادگاه آمده بود تا همسرش را طلاق دهد و در بیان علت آن می گفت:

از همسرم شناخت کافی نداشتم و امروز دیگر نمی توانم زندگی ام را با او ادامه دهم. او در چگونگی آشنایی و ازدواج خود می گوید: در یک تولیدی پوشاک کار می کنم. چند وقت قبل از ازدواج با او، بر حسب تصادف، شماره ی محل کار مرا می گیرد که برای اولین بار پاسخ گوی تماس او می شوم و دوباره این کار تکرار می شود و نهایتاً به ملاقات های حضوری در خیابان و ازدواج می انجامد؛ اما حالا دریافتم که این ازدواج پیامد خوبی ندارد.^[49]

دکتر «شیخی» در مصاحبه ای می گوید :

عشق و علاقه هایی که اغلب در آشنایی های خیابانی و ... حاصل می شود، بیش تر در همان دوران پایداری و هنگام تشکیل زندگی، این قبیل دوست داشتن ها به سردی می گراید و در نهایت، برخی به طلاق می انجامد.^[50]

پس بهتر است، از این گونه دوستی ها پرهیز نمود و به تعالیم تربیتی اسلام تمسک جست و چشم و دل خود را پاک نگه داشت و به هنگام ازدواج، با مشاوره ی خانواده، با دختری با ایمان و عفیف و خانواده دار ازدواج نمود و خود را از آلودگی ها حفظ کرد.

روابط دو دانشجویی که با توافق خود و والدین قصد دارند در پایان تحصیلات با هم ازدواج کنند، چگونه است؟ ازدواج مهم ترین حادثه ی زندگی انسان است که خوش بختی و سلامت آینده، در گرو این تصمیم است. اگر بتوانیم یار و یآوری پاک و صادق برای زندگی مشترک برگزینیم و همدلی همراه بیابیم، می توان گفت که به خوش بختی و شادی دست یافته ایم. نکته ی مهم، در یافتن شخص مناسب و شناخت صحیح از اوست. روابط دو دانشجو - هرچند با توافق والدین - اگر بدون خواستگاری رسمی و عقد شرعی موقت یا دائم باشد، از نظر شرعی توجیه پذیر نیست. حال در این هنگام که دو جوان به تفاهم رسیده و هم دیگر را قبول دارند و دو خانواده نیز موافقت، چه خوب است این روابط به صورت رسمی در آورده شود که هم سبب پایداری و تعهد عمیق شود و از تزلزل خارج گردد و هم از نظر شرعی، نگاه ها و روابط دوستانه و عاشقانه حرام نباشد و زوجین در کمال آرامش روحی و روانی از گرمای وجود هم لذت برده، خود را از آلودگی ها مصون دارند. البته گفتنی است که ازدواج

باید با دیدی باز و شناختی کامل از روحیات و سلیقه های فردی صورت گیرد و دختر و پسر از اندیشه ها و زوایای مخفی اخلاق و رفتار یک دیگر، تا حد امکان، شناخت پیدا نمایند و هر چه این شناخت عمیق تر باشد، در زندگی به اتحاد و وحدت بیش تری رسیده، در فراز و نشیب زندگی با اندک ناملايمات و اختلاف سلیقه، کانون گرم خانوادگی به خطر نمی افتد. در ازدواج باید به معیارهایی که در پاسخ پرسش قبل ذکر شده، توجه کافی نمود تا به آینده ای سرشار از صفا و یکرنگی و محبت دست یافت.

چگونه می توان دوستی قبل از ازدواج را به صورت شرعی انجام داد؟^[51] یکی از مشکلاتی که جامعه ی امروزی با آن رو به روست، بحث ارتباط دختر و پسر است. البته این مسئله در این سؤال، با عنوان دوستی قبل از ازدواج مطرح شده و شاید منظور رابطه ای است که مقدمه ی ازدواج به حساب آید. به راستی چرا امروزه برخی از جوانان، بر دوستی و روابط اصرار می ورزند و انگیزه ی اصلی آن ها چیست؟ آیا غیر از این است که در حال حاضر، محرکات جنسی فزونی یافته و جلوه گری و دلبری و بدحجابی ها فراوان شده و نگاه های هوس آلود و حجب و حیا کم رنگ شده است؛ تا حدی که بعضی از جوانان پاک و معصوم و متشرع ما نیز به دنبال راه حل شرعی برای این نوع کامیابی های انحرافی و زودگذرند؟ البته در طبیعت انسان، کشش درونی به جنس مخالف وجود دارد که اسلام برای ارضای صحیح آن، ارتباط قانونی و ضابطه مند را مطرح کرده و خواستار آن است که افراد در سطح جامعه، بر اساس احترام متقابل و بر مبنای عواطف پاک و خالصانه و به دور از هوی و هوس با هم ارتباط داشته باشند.

در نتیجه، حکم دوستی های قبل از ازدواج، اگر تنها برای کامیابی های جنسی و در اثر غلبه ی شهوانی باشد، معلوم است.

و اگر دختر و پسر بعد از شناخت اجمالی با فرد و خانواده ی او، احساس تفاهم نمایند و در ظاهر نیز مانعی بر سر راه ازدواج آنان نباشد و خودشان هم قصد جدّی داشته باشند، می توانند به صورت رسمی، به دور از مسائل شهوانی، چند جلسه ای با هم صحبت کنند تا به صورت دقیق با افکار و عقاید هم آشنا شوند و بهتر است برای آشنایی کامل، مدتی به صورت نامزدی شرعی (بعد از عقد موقت یا دائم) با هم ارتباط داشته باشند تا آماده ی زندگی مشترک گردند.

جووانی هستم که هر گاه به ارتباط دختر و پسر فکر می کنم، به آن علاقه مندم، آیا اجازه ی این کار را به خود نمی دهم؛ چه کنم؟^[52]

در بخش نخست و صفحات پیشین، درباره ی نیاز طبیعی دختر و پسر به یک دیگر مطالبی بیان شد. آنچه مهم است زمینه سازی و ایجاد بستری مناسب برای پاسخ به آن است. بنابراین کشش درونی به جنس مخالف و میل به دوستی و مصاحبت با آنان، امری طبیعی است، اما نکته ی مهم در این است که آیا ارتباط و دوستی، نیازهای روحی و روانی شما را به طور کامل ارضا می نماید و یا این که برای حلّ یک مشکل، گرفتار مشکلات متعدّدی می گردید؟

اگر تا کنون به این کار اقدام نکرده اید و به خود اجازه ی ایجاد رابطه نداده اید، از این تصمیم درست خود، خرسند باشید؛ زیرا جوانانی که به این راه کشیده می شوند، اولین چیزی که از دست می دهند، گوهر ارزشمند عفاف و پاکی است. در پاسخ به پرسش های قبلی درباره ی آثار و پیامدهای منفی این گونه روابط، به اندازه ی کافی سخن گفتیم که از جمله ی آن ها، کاهش آرامش

روانی، استواری اجتماع، تزلزل کانون خانواده و افزایش فساد و انحرافات را می توان نام برد. بنابراین درست است که جوانان بعد از بلوغ و بیداری غرایز، به طور طبیعی به جنس مخالف علاقه مند می گردند و خواستار ایجاد روابط دوستانه می شوند تا روح و جسم آنان را آرامش بخشد، اما دوستی های خیابانی و ... پاسخ درستی نبوده، مشکل جوانان را حل نمی کند و همان گونه که گفتیم، ازدواج، صحیح ترین راه است.

جوان با پذیرش پیمان زناشویی و با مورد اعتماد قرار گرفتن، پیوسته احساس ارزشمندی می نماید، و شخصیت او تثبیت و استعدادهایش شکوفا می گردد.

این تحول، جوان را از انحراف در هرزگی و بی برنامهگی و اسراف و فرو رفتن در لاک خود باز می دارد. پسری که ازدواج نموده است، دیگر در هیچ غروبی دلش نمی گیرد و در روز تعطیل، بی حوصله و سر در گم نمی ماند. بلکه در کنار همسر و فرزند خود، در کنار همه ی عشق و امید و در دنیایی از احساسات پاک، شادمانه پرواز می کند و اگر برای جوانی، شرایط ازدواج فراهم نیامده و یا فرد مورد نظر را نیافته است، باید با عفاف و خویشتن داری و پرهیز از محرکات جنسی، از گوهر طهارت و سلامت پاسداری کند تا به لطف و یاری پروردگار، در زندگی، موفق و سربلند باشد.

پی نوشت ها :

[1]. از پرسش های رسیده به مرکز.

[2]. مرتضی مطهری، حق و باطل، ص 135.

- [3]. همو، مسئله ی حجاب، ص 241.
- [4]. سوره ی نساء، آیه ی 19.
- [5]. آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه ی جلال و جمال، ص 394 و 395.
- [6]. همان، ص 397.
- [7]. علامه ی طباطبایی، تفسیر المیزان، هـ ج، 4، ص 37.
- [8]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [9]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [10]. ماه نامه ی کیان، بهمن 77، مصاحبه با آقای فولادوند.
- [11]. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ص 69.
- [12]. ر.ک. سوره نور، آیه ی 31.
- [13]. ر.ک. سوره ی احزاب، آیه ی 33.
- [14]. در بخش های بعدی به این آمار و ارقام خواهیم پرداخت.
- [15]. مرتضی مطهری، مسئله ی حجاب، ص 113 و 114.
- [16]. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص 97.
- [17]. مسئله ی حجاب، ص 130.
- [18]. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص 10.
- [19]. راسل، زناشویی و اخلاق، ص 25 و 26، به نقل از اخلاق جنسی در اسلام و غرب، ص 10.
- [20]. وسائل الشیعه، ج 3، ص 3.
- [21]. سوره ی روم، آیه ی 21.
- [22]. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در ...، ص 15.
- [23]. وسائل الشیعه، ج 14، ص 75، باب 49 نکاح و ص 83 باب 57 نکاح.
- [24]. وسایل الشیعه، کتاب التکاح، ج 14، ص 9 و 74 و 75 و 83 و 118.
- [25]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [26]. ر.ک. سوره ی رم، 21.
- [27]. وسائل الشیعه، ج 14، ص 3.
- [28]. همان، ص 6.
- [29]. شکوه نوایی نژاد، مشاوره ی ازدواج و ...، ص 5.
- [30]. سوره ی روم، 21.

- [31]. همان، ص 6 و 7؛ برای مطالعه درباره اهداف ازدواج ر.ک: آیت الله امینی آیین همسر داری، (ص 11 - 23).
- [32]. استادان طرح جامعه و آموزش خانواده، جوان و تشکیل خانواده، ص 109 و 129.
- [33]. شهید مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه ی علی (علیهم السلام)، ص 40.
- [34]. جوان و تشکیل خانواده، ص 108 و 129؛ کتاب مشاوره ی ازدواج، ص 5 - 10.
- [35]. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 398.
- [36]. ر.ک. سوره ی بقره، 178.
- [37]. غلامعلی حداد عادل. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص 72.
- [38]. ایور موریش، درآمدی بر جامعه شناسی تعلیم و تربیت، ص 172.
- [39]. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص 462.
- [40]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [41]. احمد احمدی، روان شناسی نوجوان و جوانان، ص 20؛ نماینده ی این گروه پیازه و الون هستند.
- [42]. نماینده ی این گروه، گزل می باشد؛ روان شناسی نوجوان و جوانان، ص 19.
- [43]. دکتر ایزدی، مسائل نوجوانان، ص 22؛ به نقل از روان شناسی نوجوان و جوانان، ص 118.
- [44]. وسائل الشیعه، ج 14، کتاب النکاح، ص 1 - 30.
- [45]. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص 77.
- [46]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [47]. علی اکبر مظاهری، جوانان و انتخاب همسر، ص 24.
- [48]. ر.ک: آل اسحاق، دوران نامزدی، حل مشکل جوانان، رسالت: شماره ی 2102، 1372/2/1؛ هم چنین ر.ک: جوانان و انتخاب همسر، ص 240.
- [49]. هفته نامه ی دیدگاه، پیش شماره ی 3، آبان 79، ص 5.
- [50]. پیشین
- [51]. از سؤالات ارسالی به مرکز.
- [52]. از پرسش های رسیده به مرکز.

آثار ارتباط و پیامدهای آن

در بخش های پیشین درباره ی دلایل طرفداران روابط دختر و پسر و پاسخ به آن از نظر دین اسلام سخن گفتیم و با برخی از آثار و تبعات آن آشنا شدیم. در این بخش به برخی دیگر از آثار دنیوی و اخروی آن اشاره می کنیم و مسائلی را که به گونه ای با بحث ما در ارتباط است، ذکر می کنیم.

روابط نامشروع چه تأثیری در روحیه و ایمان و اعتقادات جوانان دارد؟^[1] اگر انسان به غرایز و شهوات، به عنوان تنها هدف زندگی نگاه کند، دیگر نمی توان راه مخصوصی را برای او پیشنهاد کرد و از چشم چرانی و خودارضایی گرفته تا هم جنس بازی و هرگونه انحراف دیگر در نظر او جایز و پسندیده است؛ هر چند در ستیز با کرامت انسانی باشد و منجر به نابودی جامعه ی بشری گردد. آن چه امروزه جوامع غربی، شاهد پیامدهای منفی آن است معلول اصل لذت جویی و حکومت غرایز و روابط مختلط و آزاد است.

امروزه بعد از اجرای فراگیر نظرات امثال «فروید و راسل» در جوامع غربی و غرب زده، شاهدیم که روز به روز بر آمار بیمارهای روانی و خودکشی اضافه می شود و آنان که عمری را در راه لذت جویی، سپری کرده اند، در نهایت به بن بست و پوچی رسیده و هویت انسانی خویش را از دست داده اند.

در بخش دوم درباره ی آثاری نظیر از دست دادن آرامش روانی و افزایش التهاب ها و معضلاتی که دامن گیر اجتماع می شود، سخن گفتیم و اکنون تأثیرات آن را در روح و روان و ایمان انسان از نگاه احادیث معصومین (علیهم السلام) پی می گیریم :

در معارف دینی، زمانی که خواهش های نفسانی از دایره ی شرافت انسانی خارج و هدف زندگی واقع گردد، مورد نکوهش واقع شده، به عنوان عاملی که مخرب دنیا و آخرت انسان است، معرفی شده است. همه ی انسان ها موظفند برای پاسداری از حریم عفاف و پاکی، کمال دقت را بنمایند.

با نگاهی به داستان حضرت یوسف، در می یابیم که ایشان نیز در عین برخورداری از مقام والای معنوی، در مقابل وسوسه ای شیطانی و دعوت به شهوت، به خدا پناه برد و از او مدد جست.

آثار و پیامدهای پیروی از شهوات

1. آثار دنیایی حضرت علی (علیه السلام) می فرماید :

قرین الشهوة مریض النفس، معلول العقل^[2]؛ کسی که با شهوت همراه است، جان و عقلش مریض و بیمار است.

و در حدیث دیگری می فرماید :

«و کم من شهوة قد اورثت حزناً طویلاً»^[3] چه بسیار شهوت (و لذات زود گذری) که حزن و اندوهی طولانی بر جای می گذارد.

روزنامه ها و مجلات خانوادگی، مملو از حکایت هایی است که افراد در پی یک نگاه شهوت آلود و یا برای رسیدن به هوی و هوس، عقلشان مغلوب شهوت شده، دست به کارهایی زدند که یک عمر باید تاوان آن را بپردازند و جدای از عذاب اخروی، در دنیا جز بدنامی و تباهی و بدبختی چیز دیگری نصیبشان نشده است. در حدیثی آمده است :

کسی که به سوی شهوات گام بر دارد و پیشی جوید، آفات و بلاها نیز همان
گونه به سوی او می آید.^[4]

گناهانی که آشکارا انجام می پذیرد، تخلفی شدید است و سبب تعجیل در
نزول بلاها و تقمات می شود.^[5]

2. آثار معنوی و اخروی امام علی (علیه السلام) می فرماید :

هیچ چیزی همانند غلبه ی شهوت، تقوا را نابود نمی سازد^[6] و نیز فرمودند :
شهوت و حکمت الهی در یک قلب جمع نمی شوند.^[7]

در این باره روایات بسیاری موجود است که هر کدام اثری از آثار منفی
گناهان و پیروی از شهوت را یاد آوری می کند و انسان را از عواقبِ سوء آن
آگاه می سازد و آن چه در همه ی روابط و دوستی های نامشروع پیدا می شود،
نگاه شهوت آلود و غلبه ی شهوت و هیجان های نامشروع است و اگر این
روابط از حدّ دوستی های معمولی خارج شده، به روابط نامشروع زناشویی
منجر شود، جدای از عواقب بسیار زیانبار فردی و اجتماعی، عذاب دردناک
اخروی را نیز به دنبال دارد که در قرآن کریم به آن تصریح شده است.^[8]

و در حدیثی از پیامبر، آلوده شدن به گناه زنا را همانند کشتن پیامبر
(صلی الله علیه و آله) و نابود کردن خانه ی کعبه و از بزرگ ترین گناهان بنی آدم
ذکر می کند.^[9]

در حدیثی دیگر، آثار شوم دنیایی آن را از بین رفتن آبرو، تعجیل در نابودی
و فنا و قطع رزق، و در آخرت، حسابرسی دقیق و سخت و گرفتار شدن به قهر
الهی و خلود در آتش جهنم می شمارد.^[10]

زشتی و قباحت این پدیده ی شوم به حدّی است که امروزه همه ی اندیشمندان عالم به آن اعتراف نموده و از آثار هولناک اجتماعی آن نگرانند.

تأثیرهای منفی روابط از جهت اجتماعی چیست؟ پروردگار، دختر و پسر را برای ازدواج خلق کرده و جامعه این نقش را از آنان پذیرفته است. لیکن باید توجه داشت که عجله کردن در این راه و بی توجهی به واقعیت های اجتماعی، می تواند لطمه های جبران ناپذیری به تشکیل خانواده و خوش بختی آینده بزند و از آن جا که نوجوانان و جوانان از لحاظ شرایط روانی و عاطفی در برهه ای حسّاس از زندگی خویش به سر می برند که میل به دگرخواهی و احساس نیاز به جنس مخالف شدید است و تمام فکر و آرزوهای جوانان را در بر گرفته و تنها هدفشان دست یابی و وصال به طرف مقابل است، چه بسا از آثار و تبعات اعمال خود غافل گشته، به گونه ای رفتار می کنند که با جامعه ی پیرامون آن ها هماهنگ نبوده، برای همیشه باید تاوان کارهایشان را بپردازند. «ویل دوران» تصریح می کند :

جوان که پس از سال ها ناز پروردگی، از خانواده به اجتماع قدم می نهد، خود را آزاد می یابد و جام لذت آزادی را تا جرعه ی آخر سر می کشد، ... عاشقِ برترین چیزها و مبالغه ها و نامحدودیت هاست ... زندگی او در زمان حال است و افسوس گذشته را نمی خورد و از آینده نمی ترسد و با خوش دلی و سبک روحی، از تپه ای بالا می رود که قلّه، طرف دیگر آن را از چشم او پنهان داشته است.^[11]

در این باره «ریموند بیچ» می گوید :

یکی از ویژگی های جوانان این است که هر وقت هر چه دلشان می خواهد می کنند، بدون آن که نگران نتایج کار خود باشند؛ اما قوانین اخلاقی انعطاف ناپذیرند. قراردادهای اجتماعی بر اساس تمییز خوب از بد ایجاد شده اند، نه از روی هوس و دل خواه. و به همین دلیل، زمان هم قادر نیست آن ها را تغییر دهد؛ رعایت این قرار دادها موقّیّت و خوش بختی افراد را تضمین می کند.

کسانی که به هواداری از تمایلات آنی خود، از این راه، منحرف می شوند، بعدها - هنگامی که دیگر خیلی دیر است - پی می برند که از منبع خوش بختی خود برداشت بیهوده ای کرده اند و هرگاه به سیاهه ی اعمال خویش رسیدگی کامل کنند، متوجّه می شوند که زندگی آن ها هرگز نیازمندی های عمیق قلبشان را برنیاورده است؛ در حالی که دسته ی دیگر که همواره پایه ی زندگی را محکم می کنند، نه تنها از شادی های قلبی لذّت سرشاری می برند؛ بلکه از دوران جوانی که مقدّمه ی زندگی حقیقی است، نشاط و حظّ وافری می گیرند.

[12]

چه دوستی هایی که در آغاز از روی صداقت و پاکی و برخاسته از نیاز به محبّت شروع شده، اما به سبب تحریک پذیری بسیار و غلبه ی غرایز، جز بدنامی، ارمغانی به بار نمی آورد. به عنوان مثال، دختری که در شهری کوچک، نامه ای از پسری دریافت کرده بود، در حالی که منحصراً یک نامه به پسر داده بود، به علّت بروز اختلاف خانوادگی، پسر نامه ی وی را در پانصد نسخه تکثیر و در سطح شهر پخش می کند. دختر بعد از آن واقعه، در وضعیتی قرار می گیرد که حتی از خانه نیز نمی تواند خارج شود.^[13]

چه بسیار دخترانی که تنها به خاطر معشوقه بودن و به پاس آن که دلی دلداده ی او شده است و به احترام وعده های دروغین ازدواج، پا در این میدان

نهاده و مهر پسر را به حریم دل خویش راه داده است؛ اما بعد از آن که لطافت روح و عفت و پاکی او خدشه دار شد و از زمره ی دختران خویشان دار، خارج گردید، پسر، دل در گرو دیگری نهاده و او را در عرصه ی بدنامی، با دنیایی از غم و اندوه و ناکامی رها نموده و به دنبال طعمه ی پاک و زلال دیگری است تا قسم ها و وعده های دروغین او را باور کند و به قطرات خونی که از قلب کاغذی او جاری است، ایمان آورد. چنین جوانی به هنگام ازدواج، به هر دختری برسد، با شک و تردید به او می نگرد و انتخاب همسر برایش مشکل می شود. و با این که ده ها گل را بوییده است، به دنبال غنچه ی تازه شکفته ای است که لطیف و پاک باشد. به ویژه در جامعه ای که بافت سنتی دارد و در عمق وجود افرادش وجدان و اخلاق حاکم است، بیش تر افراد، حتی کسانی که اهل رعایت ضوابط اخلاقی نیستند، دخترانی را که سابقه ی روابط و دوستی دارند، فاقد عفت و وجاهت لازم دانسته، آنان را برای ارضای شهوات و چشم چرانی خویش شایسته تر می دانند؛ تا شریک زندگی و محرم اسرار؛ در نتیجه دخترانی که با این عنوان معرفی شوند، بد نام شده، دچار آسیب های روانی و اجتماعی می گردند و آینده ی آن ها به خطر می افتد.

جوانی در گفت و گویی درباره ی چگونگی روابط دختر و پسر، علی رغم اصرار بر رفع محدودیت های موجود در جامعه و خانواده می گوید :

من هیچ وقت امکان نداشت با دختری که دوست هستم ازدواج کنم ... [و ازدواج طبق معمول و باهمراهی خانواده پسندیده است ...] شما اگر معنای ازدواج را بدانید، آن وقت حساسیت مردهای ایرانی را می فهمید. اگر دختری با چند پسر دوست بوده باشد، حاضر نیستم با او ازدواج کنم.^[14]

«ویل دورانت» به صراحت می گوید :

زنان بی شرم، جز در لحظاتی زودگذر، برای مردان جذّاب نیستند ... مردان جوان به دنبال چشمانِ پراز حیا می باشند و بدون آنکه بدانند، حس می کنند که این خودداریِ ظریفانه (حیا و عفاف) از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد. [15]

دختران جوان باید بدانند، آن که هر روز در پی دلداری است و عاشقِ هزار معشوق است، همچون صیّادی است که با دانه های رنگارنگ خود، در پی شکار صید است؛ نه عاشق دل داده. عاشق، خانه ی دلش را تنها، مهمان سرای یک دوست می کند. دل بستن به دل هر جایی، غوطه ور شدن در مردابی بیش نیست.

نکته ی دیگر آن که: پایه و اساس عشق و محبّت، تعهد عمیق به یک دیگر است و در جایی که محرک های جنسی فزونی یابد، هوس، جانشین عشق شده، تنوع طلبی به جای تعهد و وفاداری می نشیند که در این باره، در بخش های گذشته بحث شده است.

آقای دکتر سروش در حرمت شرعی ابراز دوستی میان دختر و پسر نامحرم تشکیک کرده می گوید:

در فرهنگ گذشته ی ما، ابراز دوستی بین زن و مرد و دختر و پسر، به هر شکلش تحریم شده بود که همه اش معلوم نیست جنبه ی شرعی داشته باشد؛ بلکه جوانب عرفی و اجتماعی و ایرانی هم دارد. مسئله ی حلیّت و حرمت، مال مقام اختیار است. در جبر که مسائل اختیاری نیست؛ نه حلال دارد نه حرام. من نفهمیدم، عشق حرام یعنی چه؟ اصلاً عاشقی، ترک اختیار است. [16]

گفتیم که صرف ارتباط و صحبت کردن و برخورد زن و مرد با هم در زندگی روزمره بدون اشکال است؛ اما دوستی ها و روابط عاشقانه ای که آقای دکتر در این سخنرانی به آن پرداخته است و بر ترویج آن تأکید می ورزد، به هیچ وجه

قابل توجه نیست و جدای از مشکلات و معضلاتی که گفته شد، امنیت و سلامت نسل جوان را به خطر می اندازد. این نوع دوستی ها و روابط در فرهنگ و فقه اسلامی نیز مورد تأیید قرار نگرفته، تشکیک ایشان در حرمت این گونه روابط، مستند فقهی ندارد. در بخش دوم، مسئله ی عشق و عاشقی را مطرح نمودیم و چنین نتیجه گیری می شد که ارتباط آزاد، با پاسداری از حریم عشق، منافات دارد و هوس و شهوت را جایگزین آن می نماید.

اما در مورد مسئله ی غیر اختیاری بودن عشق و حلال بودن آن، باید بگوییم که اگر بپذیریم، پیدایش عشق و سلطه ی آن بر جان و روان آدمی، غیر اختیاری و خارج از اراده ی انسان است، اما به خوبی روشن است که مقدمات پیدایش آن، که از نگاه و ارتباط به وجود می آید، اختیاری است.

هم چنین در صورت پیدایش عشق، دنبال آثار و تبعات آن رفتن و تماس و نامه نگاری های بعدی و ایجاد و حفظ ارتباط با نامحرم، همه تحت اراده و اختیار آدمی است.

از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرموده اند :

من عشق فکتم و عف فمات، مات شهیداً؛ کسی که عاشق شود، پس آن را پنهان کرده و عفت پیشه کند و در این حالت بمیرد، شهید از دنیا رفته است.^[17]
بر این اساس، رابطه ی دوستانه و عاشقانه، با غیر همسر قانونی، در فرهنگ قرآن کریم مردود است؛ برای روشن شدن ریشه های این تفکر به مطالب ذیل توجه فرمایید.

مرحوم «طبرسی» در تفسیر مجمع البیان می گوید :

در دوران جاهلیت، رسم بر این بود که زنان، علاوه بر شوهر خود با یک مرد دیگر رابطه ی عاشقانه برقرار می کردند که در مسائل زناشویی در اختیار شوهرشان بودند اما لمس و بوسه را از عاشق و دلداره ی خویش دریغ نداشتند.

[18]

«برتر اندر اسل» می گوید :

چیز غربی است که نه کلیسا و نه افکار جدید اجتماعی، هیچ کدام معاشقه های جنسی را به شرطی که از حد کوتاه معین پیش تر نروند، سرزنش نمی کند. این که گناه از چه حدی به بعد شروع می شود؛ امری است که صاحب نظران در آن اختلاف دارند. یکی از بزرگان و مقدّسین کاتولیک ارتدکس را عقیده بر این است که یک پیرو مسیح، بدین شرط که نیت شیطانی نداشته باشد، حتی می تواند برجستگی های سینه ی یک خواهر مقدس را نیز نوازش نماید.^[19]

این است مکتب حیات بخش غربی که کعبه ی آمال برخی از اندیشمندان ما

شده است!

استاد شهید «مطهری»

استاد شهید «مطهری» می فرماید :

پس از آن که قرن ها علیه شهوت پرستی، به عنوان امری منافی اخلاق و عامل بر هم زدن آرامشِ روحی و مخلّ به نظم اجتماعی و به عنوان نوعی انحراف و بیماری توصیه و تبلیغ شده بود، یکباره ورق برگشت و صفحه عوض شد. جلوگیری از شهوت و پایبند بودن به عفت و تقوا و تحمّل قیود و حدود اخلاقی و اجتماعی، عامل بر هم زدن آرامش و مخلّ به نظم اجتماعی و از همه بالاتر، امری ضدّ اخلاق و تهذیب نفس معرفی شد ... بدیهی است که این چنین فرضیه ی به ظاهر شیرین و دل پذیری، به عنوان اصلاح مفاسد اخلاقی و اجتماعی، طرفداران زیادی - خصوصاً در میان جوانان مجرد - پیدا می کند. اما در کشور خودمان، می بینیم چه کسانی از آن طرفداری می کنند و چه از این بهتر که خود را در اختیار دل، و دل را در اختیار هوس قرار دهیم و در عین حال، عمل ما اخلاقی و انسانی شمرده شود. [20]

«مراجع دینی ما معتقدند که ارتباط دو جنس مخالف و با هم بودن آن ها در مکان خلوت، که احتمال گناه می رود، حرام است؛ بنابراین به نظر می رسد، این ارتباط در جای غیر خلوت، مباح و بدون اشکال شرعی باشد.» [21]

در این جا دو مسئله با هم خلط شده است : یکی صیرف با هم بودن و دوّم، ارتباط و دوستی. مسئله ی ذکر شده، درباره ی با هم بودن در یک مکان است؛ در متون دینی ما، بیان شده که اگر زن و مرد نامحرمی در جای خلوتی باشند که نفر سومی نباشد و احتمال گناه برود، صرف با هم بودنشان در آن مکان، حرام است [22] زیرا حدیثی داریم که شیطان گفته : نفر سومشان من هستم و آن ها را وسوسه کرده، به گناه می اندازم. در این صورت مفهوم عبارت «با هم بودن در

مکان خلوت حرام است»، این خواهد بود که اگر مکان، خلوت نبوده، یا عمومی باشد و یا به صورتی باشد که شخص سومی بتواند وارد شود، صرف با هم بودن و قرار گرفتن در یک مکان حرام نیست؛ اما این ربطی با مسئله ی ارتباط و دوستی ندارد. این مسئله ی دینی نمی رساند که ارتباط در جای غیر خلوت مباح است.

در ضمن، نظر اسلام درباره ی دختر و پسر و دوستی آن ها روشن است و واقعاً اگر شخصی، به دور از هوی و هوس و جاذبه های کاذب، به دنبال حکم شرعی و الهی باشد، می فهمد که اسلام، این گونه روابط را نمی پسندد.
؟ مطلب دیگر، بیان مسئله ای درباره ی چگونگی ازدواج و ارتباط است که چنین ذکر شده :

می گوید باید عقد کنید بعد یک درجه پایین می آید و می گوید صیغه کنید. بعد می گوید می توانید فارسی بگویید. بعد می گوید با اشاره و نهایتاً، در قضیه ی ارتباط فی مابین، به رضایت بسنده می شود و اگر کسی نتواند اسلام را خوب ترویج کند، اسلام را بد انتقال می دهد و خود به خود جامعه آن را طرد می کند.

[23]

ازدواج در اسلام به دو صورت ممکن است : عقد دائم و عقد موقت. ازدواج دائم و موقت، در ماهیت باهم فرقی ندارند و در هر دو، تعهد رسمی و خواندن عقد خاص، لازم است.

پیمانی که زن و مرد با هم می بندند یا برای همه ی عمر است و یا برای مدت معینی، که هر کدام دارای شرایط خاص خود است. پس این طور نیست که اسلام اول عقد دائم را گفته، بعد پایین آمده و گفته است صیغه و ... بلکه از ابتدا، ازدواج به دو صورت جایز بوده است و طرفین مطابق با شرایط و نیازی که دارند، پیمان زناشویی را منعقد می نمایند.

در ادامه مطلب آمده است :

بعد می گویند عربی بودن صیغه لازم نیست. فارسی کافی است و بعد به اشاره و ارتباط ختم می شود.

در هر گونه عقد (دائم یا موقت) شرایط خاصی لازم است که یکی از آن شرایط، عربی بودن است. در حقوق اسلامی، این بحث مطرح است که آیا صیغه ی عقد باید عربی باشد یا خواندن آن به فارسی کافی است؟

فقها بر مبنای دلایل موجود در متون روایی، احتیاط نموده و به خاطر اهمّیت ازدواج و لوازمی که دارد، چنین عقیده دارند که :

اگر عقد، فارسی خوانده شد، احتیاطاً صیغه ی عربی آن نیز باید خوانده شود؛ خواه عقد دائم باشد یا موقت.

اما مسئله ی اشاره و رضایت، در فقه اسلامی و رساله های عملیه موجود نیست. مشهور فقهای شیعه، خواندن صیغه ی عقد را لازم می دانند و هیچ فقیهی این روابط نامشروع را جایز ندانسته است و این جملات، ناشی از عدم اطلاع کافی از فقه اسلامی است که اگر گوینده ی محترم این کلام، سری به کتاب های دینی بزند، اثری از آن چه گفته است نمی یابد!

تأثیر چشم چرانی بر ایمان و اعتقادات و دوری از خدا چگونه است؟ و چگونه می توانیم چشم خود را از نگاه به حرام باز داریم؟ چشم، دریچه ی دل و اندیشه ی انسان است، اگر چگونه نگرستن را یاد بگیریم و چگونه دیدن را تجربه کنیم، چشم ما چشمه ی امید و ایمان می شود و نگاه ما، عبادت و سبب رشد و تکامل خواهد شد؛ و اگر آن را رها کنیم تا به هر چه هوی و هوس دستور داده است، نگاه کند، جز آه و حسرت و تباهی نصیب ما نمی شود. به

هرچه «دیدنی» است که نباید نگریم. مگر فاصله ی «نگاه» تا «گناه» چه قدر است؟

اگر چشم در اختیار خرد و قلب سلیم باشد، به هر چه و هر چیز نگاه نمی کند و اگر عقل و دل را در اختیار چشم قرار دهیم، «هر آن چه دیده بیند دل کند یاد.»

از آن جا که گام اول در روابط، نگاه های آلوده است و گام گذاران در این وادی، چه بسا گرفتار عادت مذموم دائمی خواهند شد، بنابراین چشم چرانی را از دیدگاه روان شناسی و معارف دینی بررسی می کنیم.

روان شناسان، چشم چرانی را نوعی بیماری روانی می شمارند. بینایی یکی از مهم ترین اعضا برای تحریکات جنسی است. اگر فرد تنها از نظر - بازی برای ارضای کشش جنسی استفاده کند، دچار نوعی انحراف شده است. معمولاً شخصِ نظرباز با مشاهده و نگاه، ارضا نمی شود و به همین دلیل دست به استمنای می زند. افراد نظرباز، کنج کاوی شدیدی نسبت به دیدن اندام برهنه ی جنس مخالف دارند و این امر، گاهی باعث برخوردهایی بین آنان و مردم می شود. آنان گاهی ساعت ها پشت پنجره ها یا روی بالکن ها یا کنار کوچه و خیابان به نظاره گری می پردازند تا شاید به کام دل برسند.^[24] این امر به ویژه در مردان، بیش تر به چشم می خورد؛ زیرا مردان بالغ به محرک های بینایی شهوانی حساسیت بیش تری دارند. این نقطه ضعف مرد، در زندگی روز مره اش همواره به چشم می خورد و به صورت های گوناگون از جمله تهیه ی عکس و مجلات مبتذل مورد بهره برداری قرار می گیرد.

زنان به محرک های لمسی، حساسیت بیش تری دارند. این تفاوت از همان اوایل، تحت تأثیر اندروژن ها شکل می گیرد.

اصطلاح «چشم چرانی» که برای این ویژگی مردان به کار می آید، زائیده ی حساسیت مردان نسبت به محرک های بینایی شهوانی است. چون بُرد حسّ بینایی زیاد است، مردان به صورتی گسترده تر تحت تأثیر محرک های شهوانی قرار می گیرند و از این نظر فعّال ترند^[25]. اسلام چون از مفسد چشم چرانی، این بیماری روانی و تأثیر آن بر سلامت روان و ایمان انسان، اطلاع داشته، به کلی آن را ممنوع کرده است؛ از طرفی چون مردان در این باره حسّاس ترند، به زنان دستور حجاب و پوشش کامل داده است. چه بسیارند جوانانی که در اثر نگاه های آلوده، از راه عفت خارج شده، در وادی فساد سقوط می کنند. وقتی چشم دید، دل می خواهد. مگر چقدر می توان مقاومت نمود و بالاخره عنان نفس از دست می رود و دنبال دل خواه روانه می شود.

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

به مؤمنان بگو چشم های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آن چه انجام می دهند آگاه تر است. و به زنان با ایمان بگو : چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویشتن را حفظ کنند.^[26]

در این آیه به صراحت بیان شده است که برای طهارت دل و ایمان، باید نگاه را تحت اختیار درآورد.

در تفسیر این آیه احادیث بسیاری وارد شده که در یکی از آن ها درباره ی علّت حرمت نگاه به نامحرم آمده است :

حرمت نگاه به نامحرم، به سبب تهییج و تحریک شهوانی است که در نگاه نهفته است. این تحریک سبب فساد و ورود در محرمات است^[27]

در حدیث دیگری از رسول اکرم (ﷺ) آمده است :

هر کس چشم را از نگاه حرام و هوس آلود پر کند، خداوند در روز قیامت آن را از آتش پر می نماید؛ مگر توبه کند و از این راه (نادرست) باز گردد.^[28]

و هم چنین حضرت علی (علیه السلام) می فرماید :

هر کس چشم خویش را آزاد گذارد، همیشه اعصابش ناراحت خواهد بود و به آه و حسرت دایمی گرفتار می شود.^[29]

از آیه و احادیث فوق استفاده می شود که چشم چرانی تأثیرات مخربی بر روح و ایمان انسان می گذارد؛ از جمله :

1. طهارت و پاکیزگی روح را از بین می برد؛
2. سبب خشم الهی و عذاب اخروی است؛
3. در این دنیا نیز با شعلهور شدن آتش شهوت، انسان را در فساد و تباهی غوطه ور می سازد.^[30]
4. آرامش روحی - روانی را نابود ساخته، انسان را گرفتار اضطراب و تشویش می نماید^[31] زیرا هر چه دیدنی است دست یافتنی نبوده، نگاه به آن، جز آه و حسرت حاصلی ندارد.

در نتیجه اگر می خواهیم با طهارت و سلامت، زندگی کنیم و دل و اندیشه ی خود را از حرام باز داریم، باید حریم نگاه را پاس داشته، برای آن محدوده ای قائل شویم و چشم را از محرّمات و صحنه های گناه فرو بندیم.

اگر چشم جوانی به نامحرم بیفتد، باید حرمت خدای ناظر آگاه را نگه داشته، از این لذّت زود گذر چشم فرو بندد.

چشم پوشی از محرّمات الهی ممکن نیست؛ مگر آن که بیننده با چشم دل، عظمت و جلال الهی را مشاهده نماید.

از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد :

چگونه می توان چشم از حرام فرو بست؟ در پاسخ فرمود :
با اطاعت و فرمان برداری از سلطانی که مَطَّلَع بر اعمال مخفی توست.^[32]
پس اولین راه تقویت اراده و چشم پوشی از حرام، تفکّر در ناظر آگاهی است
که بر همه ی اعمال آشکار و نهان ما احاطه دارد و از سرّ ضمیر ما مَطَّلَع است و
هم اوست که فردای قیامت، حسابرس و حاکم است.
خداوند در قرآن می فرماید :

(تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ) [33]؛ خدا از خیانت چشم ها آگاه است.

در حدیثی در تفسیر این آیه آمده است :
منظور نگاهی است که شخص، در حال نگاه، وانمود کند که نگاه نمی کند.
خدا از این نگاه (آلوده) نیز با خبر است.^[34]

نکته ی دیگر آن که با دوری گزیدن از صحنه های محرّک و با مطالعه ی
کتاب های مذهبی و اعتقادی، خود را از این مهلکه نجات دهد.

جوانی که طالبِ طهارت و پاکی و به دنبال سعادت دنیا و آخرت است، چشم
از گناه باز می دارد و خود را از آلودگی نجات می دهد؛ زیرا به فرموده ی امام
صادق (علیه السلام) :

نگاهِ پی در پی، در قلب شهوت ایجاد می کند و همین برای انحرافِ بیننده
کافی است...^[35]

بدیهی است فساد و انحرافات، دوری از خدا را در پی داشته، سبب
محرومیت از فیض الهی است.

اما جوانی که با نفس مبارزه می کند و از این لذّت زود گذر چشم می بندد و
به پاس حرمت و پاکی و سلامت، چشم از گناه فرو می بندد، خداوند نیز به او

پاداش داده، از رحمت خویش بهره مند می سازد. در حدیثی از پیامبر (ﷺ) نقل شده :

نگاه، تیر مسمومی از تیرهای شیطان است و هر کس به پاس عظمت و جلال و خوف الهی از آن چشم پوشی کند، خداوند در قلب او ایمانی قرار می دهد که حلاوت و شیرینی آن را می چشد.^[36]

نشان دادن فیلم های عاشقانه و صحنه های روابط دختر و پسر، چه اشکالی دارد؟ بعضی از فیلم سازان می گویند : ما حقایق جامعه را نشان می دهیم همچون سرقت و اعتیاد و یا معضلات دیگر اجتماعی؟^[37]

و هم چنین دکتر «سروش» گفته است :

اگر به خرق عادت، عادت می کردیم، دیگر مخالفتی نبود. فرهنگ ما، ادبیات ما، به شعر عاشقانه عادت کرده است؛ اما به رمان ها و سینمای عاشقانه عادت نکرده ... حالا چه اشکالی دارد کسی فیلم عاشقانه بسازد؟^[38]

سینما و تلویزیون، از وسایل مؤثر ارتباطی است و می تواند نقش سازنده ای در اعتلای فرهنگ عمومی داشته باشد و اگر نقش واقعی خود را ایفا کند، تأثیر مثبت آن در سطح جامعه به خوبی مشاهده می گردد و روشن است که اقشار مختلف جامعه، خواستار سینمایی سازنده و پویا و هدفمند می باشند و هنرمندانی که در عرصه ی سینما فعالیت دارند نیز مدعی چنین مطلبی هستند. حال باید دید فیلم هایی که ساخته می شود، در همین راستا گام بر می دارند یا خیر؟

یکی از وظایف سینما، بیان مشکلات و معضلات اجتماعی است تا عموم مردم، به ویژه مسئولین، بیش تر به فکر افتاده و در صدد رفع آن ها بر آیند.

گفتنی است که ساخت فیلم هایی که به این موضوعات می پردازند و دست مایه ی آن ها مشکلاتی از قبیل وقوع جنایات، قتل و سرقت و اعتیاد و ... می باشد، بسیار ظریف و حسّاس است؛ زیرا از طرفی موضوع اصلی فیلم، ارائه ی این نوع مشکلات و واقعیّاتِ جامعه است که گریزی از آن نیست و از طرف دیگر، وجود بارِ منفی در نوع این اعمال است و چه بسا با نمایش و پردازش آن ها، سبب ترویج اعمال خلاف و وقوع جرم دیگری شود.

بنابراین در تهیّه ی این فیلم ها، دو نکته باید رعایت شود :

1. تأثیراتی که فیلم از لحاظ محتوا بر بیننده می گذارد؛ 2. در نشان دادن صحنه ها و تصاویر افراد.

بنابراین در نگارش فیلم نامه و چگونگی ساخت و تصویربرداری آن، باید دقت کرد تا بیان معضلات و واقعیات تلخ، آثار مخربّی بر جای نگذارد؛ زیرا هنر را به خدمت می گیریم و از ابزاری همانند سینما و تلویزیون استفاده می کنیم تا با زبان تصویر با مردم سخن گفته، جامعه ی بهتری بسازیم. و اگر به خدمت گرفتن این ابزار، سبب نابودی فرهنگ سالم اجتماع گردد از هدف اصلی بازمانده ایم.

و فیلمی که درباره ی قتل و سرقت و اعتیاد هم ساخته می شود، از این قانون کلی خارج نیست و اگر در ارائه ی آن ها به جای تبیین مسائل منفی و آگاه نمودن مردم، سبب بد آموزی و ترویج اعمال خلاف شود، قابل قبول نیست و اشکال دارد.

درباره ی فیلم های عاشقانه و صحنه هایی که روابط دختر و پسر را نشان می دهد، جدای از مطالب فوق، باید بگوییم : در فرهنگ اسلامی هر چیزی که موجب تهییج و تحریک شهوانی شود و خارج از چارچوب قانون و شرع باشد،

حرام است. انواع التذاهای جنسی، چه لمسی و چه بصری و ... تنها در محدوده ی ازدواج قانونی صحیح است.^[39] و در غیر این صورت، در حرمت تحریک و تهییج جنسی شکی نیست.^[40] خواه در چگونگی بیرون آمدن زن باشد، یا در پوشش و لباس و یا در انتشار تصویرها و صحنه های حرام؛ همان گونه که در مجلات و روزنامه های مبتذل یا در رمان های مهیج جنسی و یا فیلم های عاشقانه متداول است.

با توجه به قانون کلی حرمت تهییج شهوانی، روشن می شود که به بهانه ی نشان دادن واقعیات، نمی توان صحنه های مهیج را نشان داد و روح جوانان را متلاطم نمود و احساس آن ها را تحریک کرد. از این جا فرق ادبیات عاشقانه و عارفانه با فیلم های عاشقانه روشن می شود و تأثیر فیلم با شعر و ادبیات، قابل قیاس نیست و جدای از آن اگر شعر و ادبیات و رمان نیز به گونه ای مبتذل در آید، از مصادیق کتب ضالّه بوده، مطالعه و انتشار آن حرام می باشد.

در پایان شایان ذکر است که سازندگان فیلم هایی که دست مایه ی آن ها، عشق و ارتباط است، با نشان دادن صحنه های کدایی و چهره های کلوزآپ دختران و زنان آرایش کرده، چه هدفی را دنبال می کنند؟

آیا هدف، مطرح ساختن وجود یک معضل اجتماعی به نام فساد است؟ اگر چنین است کدامشان راه حلی مؤثر ارائه داده اند؟ آیا جز عنایت به گیشه هدف دیگری مطرح است؟ پس این گونه فیلم ها رسالت اجتماعی خود را از دست داده اند.

نکته ی دیگر آن که روی آوردن فیلم سازان به «فیلم فارسی» و به تصویر کشیدن صحنه های عشق جنسی، فریاد بسیاری از فیلم سازان را نیز در آورده

است و آن را خطری برای آینده ی حرفه ای سینما تلقی نموده، نوعی سطحی نگری و قشری شدن سینما به حساب می آورند.^[41]

سخن آخر : چگونگی ارتباط «اصل حریم» گفتیم که غریزه ی جنسی همانند سایر غرایز، نیازهای طبیعی خویش را طلب می کند و انسان ناچار از پاسخ گویی و تسلیم در برابر آن است؛ اما آن چه انسان را از حیوان ممتاز می سازد، حکومت عقل بر اعمال انسانی و تنظیم غرایز و به خدمت گرفتن آن هاست و سعادت و خوش بختی و نیل به آرامش واقعی در گرو پاسخ گویی متوازن و متعادل به همه ی غرایز است تا انسان به رشد و کرامت انسانی دست یابد.

بنابراین در انتخاب راه آن باید منزلت و شأن انسانیّت و رشد و تعالی او در نظر گرفته شود و خواست طبیعی و نیاز غریزی، با خواسته های عقلانی و فطری هماهنگ و همسو گردد.

از آن جا که انسان در ایام جوانی از حسّاسیّت ویژه ای برخوردار است و نقش غرایز، به ویژه غریزه ی جنسی، در این دوران پررنگ تر جلوه می کند، بنابراین مراقبت های ویژه ای می طلبد.

و جوان برای پاسداری از عفاف و طهارت و دوری از گناه، باید با احتیاط بیش تری رفتار نماید؛ چرا که سهل انگاری در مسائل جنسی و برخوردهای مختلط، زمینه ساز انحراف و کجروی دل و دیده ی انسان است.

حدود و روابط زن و مرد

حال به حدود و روابط زن و مرد و چگونگی آن می پردازیم :

چگونگی برخورد و رفتار در روابط اجتماعی زن و مرد با مروری بر داستان حضرت یوسف علیه السلام در قرآن، به خوبی باکیفیت رفتار آشنا می شویم. ایشان در عین بر خورداری از مقام والای معنوی، در مقابل وسوسه های شیطانی به خدا پناه برده، از او مدد می جوید و می گوید :

پروردگارا، زندان برایم محبوب تر است از آن چه (هوس بازان) مرا به آن فرا می خوانند و اگر حيله ی ایشان را به لطف و عنایت خود از من دفع نکنی، به آن مایل شده، از جاهلین و بی خردان خواهم بود. ^[42]

در آیات قبل از این نیز می خوانیم :

«...آن زن که یوسف در خانه ی او بود، از او تمنای کام جویی کرد و درها را بست و گفت : «بیا [به سوی آن چه برای تو مهیا است .]» یوسف گفت : «پناه می برم به خدا! او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است. مقام مرا گرامی می داشت (به او خیانت نمی کنم) مسلماً ظالمان رستگار نمی شوند.» آن زن قصد او کرد؛ و یوسف نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی می نمود، این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم.» ^[43]

در این آیه، به خوبی روشن است که آنچه حضرت یوسف را نجات داد، ایمان و اعتقاد او بود؛ و گرنه به طور طبیعی او نیز قصد زلیخا کرده، نمی توانست خویشتن داری کند. در نتیجه، برخورد با نامحرم، به ویژه در فضایی که

شرایط گناه فراهم است، بسیار خطرناک است و جوانان باید از آن محیط دوری
گزینند.

نکته ی دیگر، پرهیز از تحریک و جلوه گری است. خداوند در قرآن کریم
می فرماید :

(زنان) هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان معلوم
شود [و صدای خلخال که به پا دارند به گوش رسد]. [44]

این آیه ی مبارکه، زنان را از حسّاس نمودن مردان و جلب نظر آن ها به
زینت های پنهان نهی می کند تا سبب تحریک غریزه ی آن ها نشود.

و هم چنین در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و دختران شعیب می
خوانیم: زمانی که حضرت موسی (ﷺ) با دیدن دختران شعیب - که به
سبب حیا و عفاف [45]، از ازدحام جمعیتِ چوپانان فاصله گرفتند - بعد از
پرسش و صحبت با ایشان، به کمکشان شتافت و گوسفندانشان را سیراب نمود.
بعد از مدتی یکی از دختران، در حالی که با نهایت حیا گام بر می داشت، به
دنبال موسی آمد و به دعوت پدر، او را فرا خواند. [46] به هنگام رفتن، حضرت
موسی به او گفت: من جلو می روم و تو پشت سر من راه بیا، من از قومی
هستم که به پشت زنان نگاه نمی کنیم [47] بعد از رسیدن به نزد شعیب (ﷺ)،
دختر، از موسی به قدرت و امانت یاد نمود، که «امانت» به عفاف و حیای
حضرت موسی در سخن گفتن و رفتار با آنان و به شیوه ی آمدن او تفسیر شده
است. [48]

زمانی که جوانان پاک ما، بر رفتارِ اولیای الهی آگاه شوند که در موارد لازم،
با کمال حیا و عفاف و تقوا برخورد می نمودند و از هم دوشی و اختلاط پرهیز
داشتند، به خوبی راه خود را می یابند و اگر با نوشته های خوش آب و رنگ، به

شک و شبهه و ابهام رفتار نشوند، به درستی به تعالیم دینی تمسک جسته و «اصل حریم» را مطابق با عفاف و سلامت و سعادت خود می بینند. به راستی اگر در زمان های گذشته که هنوز جوانان همانند امروز، رفتار جلوه گری ها و جذائیت های جنسی نبودند، این گونه حریم ها را پاس می داشتند، جوان امروزی باید چگونه رفتار کند؟ آیا غیر از این است که حداقل باید به اندازه ی آنان اصل حریم را پاس داشت؟

کیفیت سخن گفتن در روابط اجتماعی

در حدیثی آمده است :

حضرت علی (علیه السلام) کراحت داشت تا به زنان جوان، آغاز به سلام کند و درباره ی حکمت آن فرمود :

ترس از آن دارم که تحت تأثیر صدای او واقع شوم و ضرر آن، از ثوابی که از سلام می برم، بیش تر باشد.^[49]

دختران و پسران جوان باید توجه داشته باشند که در مهمانی ها و محیط جامعه و دانشگاه، از حریم چشم و دل خود محافظت نموده، به بهانه ی فامیل و هم کلاسی بودن و سؤالات درسی، به گفت و گوهای احساسی و شوخی ها و مزه پرانی ها و ... نپردازند.

در این باره در حدیث دیگری می خوانیم :

ابوبصیر می گوید : به زنی درس رو خوانی قرآن می دادم؛ کمی با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر (علیهم السلام) رسیدم، به من فرمود : چه چیزی به زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. بعد فرمود : دیگر به طرف آن زن نرو و به او درس مده.^[50]

هم چنین در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است :
اگر کسی با زن نامحرم شوخی کند، خداوند در روز قیامت در ازای هر کلمه
که با او سخن گفته، هزار سال حبسش می کند. [51]
زن باید در جامعه و بیرون منزل، با وقار و عفاف و متانت ظاهر شود و در
عین رسیدگی به کار و تحصیل خود، به گونه ای رفتار نماید که از نگاه های
آلوده دور بوده، سبب تحریک و جلب توجه شهوانی دیگران نشود.
خداوند در قرآن کریم، در خطابی به زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) می
فرماید :

ای همسران پیامبر، شما همچون زنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید.
پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند؛ و
سخن شایسته بگوئید. [52]

به حکم این گونه آیات و احادیث، برای سلامت فرد و جامعه، سخن گفتن با
ناز و کرشمه، و رفتار و اعمال تحریک کننده و شوخی ها و خوش طبعی ها و
بگو و بخندهای افراد نامحرم باهم جایز نیست.

جوانان باید حدود روابط در اجتماع و چگونگی آن را در پوشش، نگاه،
سخن و رفتار رعایت نمایند تا ضامن سلامت و طهارت جسم و جانشان باشد.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، بیان شیوا و جامعی در این زمینه دارد

و روش برخورد اجتماعی دختران و زنان را روشن می کند و می فرماید :

زنان و دختران مؤمن باید سه صفت را که برای مردان بد است داشته باشند :

1. تکبر، 2. ترس، 3. بخل.

تکبر؛ یعنی در مقابل نامحرم با قاطعیّت و وقار صحبت کنند و از حرف زدن

با عشوه و تبسم که دیگران را تحریک می کند، بپرهیزند. و ترس به این معنی که

: بترسند از تنها بودن و تنها ماندن با شخص نامحرم. زنان باید از زمینه هایی که عفت و آبروی آنان را در معرض خطر قرار می دهد و باعث بدنامی خانواده یا شوهرشان می گردد، دوری نمایند.

و بخل؛ یعنی در حفاظت مال خود و شوهر، کمال دقت و وسواس را به خرج دهند و امانت دار اموال همسر و خانه و پیام آور قناعت و صرفه جویی باشند

[53]

در نتیجه، عادی سازی روابط و رواج بی حد و مرز آن با روح تعالیم دینی و سیره ی معصومین (علیهم السلام) سازگار نیست و همیشه باید «اصل حریم» رعایت شود و برای تضمین سلامت و پاکی هر چه بیش تر جوانان، باید با هدایت و جهت دادن غریزه، آنان را یاری نمود که یکی از عوامل مؤثر، گسترش میدان های فعالیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی است. با ایجاد میدان های سالم، پاک و مطابق با موازین اخلاقی، در کنار زمینه سازی مناسب برای ارضای صحیح غریزه ی جنسی، همچون پایین آوردن سن ازدواج و ... می توان گام مؤثری در حل این مشکل برداشت و به سوی رشد و تعالی پیش رفت؛ البته باید از مظاهر فساد و بی بندوباری و مسائلی که به گونه ای سبب تحریک جنسی و انحراف جوانان می شود جلوگیری نمود.

توجه همه ی صاحب نظران و کارشناسان را به نقش مؤثر معنویات و فضایل اخلاقی در حل این مشکل جلب می کنیم.

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

بیاییم به جوانان درس عفاف و خویشتن داری دهیم و سلامت و سربلندی آنان و جامعه را تضمین کنیم تا عطرِ پاکی و طهارت و اعتماد فراگیر شود.

پی نوشت ها :

- [1]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [2]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة 378/10.
- [3]. همان، 381/10.
- [4]. همان، 375/10.
- [5]. همان، 451/3.
- [6]. همان، 386 /10.
- [7]. همان، 390/10.
- [8]. سوره ی اسراء، آیه ی 32 و نور آیه ی 33.
- [9]. میزان الحکمة 238/4.
- [10]. همان، 340/4.
- [11]. لذات فلسفه، ص 459.
- [12]. ما و فرزندان ما، ص 83. رک : همت سهراب پور، جوانان در طوفان غرایز، ص 25.
- [13]. سید علی اصغر احمدی، تحلیلی تربیتی بر روابط ...، ص 7.
- [14]. ایران جوان، ش 135، ص 36.
- [15]. لذات فلسفه، 129.
- [16]. مجله ی صبح، 1374/4/16.
- [17]. کنز العمال، ج 3، ص 373، شماره ی 7000.
- [18]. طبرسی، مجمع البیان، ج 8، ص 155.
- [19]. پروفیسور رابرت اگنر، برگزیده ی افکار راسل، ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، ص 123.
- [20]. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی، ص 65 و 66.
- [21]. مجله ایران جوان، ش 135، ص 36.
- [22]. برای اطلاع بر نظرات مراجع عظام رجوع شود به بخش پنجم.
- [23]. مجله ی ایران جوان، ش 135، ص 34.

- [24]. دکتر احمد احمدی، روان شناسی نوجوان و جوانان، ص 125.
- [25]. دکتر محمود بهزاد، تفاوت های زن و مرد از نظر روان شناسی و ...؛ ر.ک : فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص 63.
- [26]. سوره ی نور، آیه ی 30 و 31.
- [27]. میزان الحکمة، ج 10، ص 74.
- [28]. همان، ج 10، ص 77.
- [29]. همان، ج 10، ص 71.
- [30]. ابراهیم امینی، آیین همسراری، ص 281.
- [31]. ناصر مکارم شیرازی، مشکلات جنسی جوانان، ص 167.
- [32]. میزان الحکمة، ج 10، ص 81.
- [33]. سوره ی مومن، آیه ی 19.
- [34]. میزان الحکمة، ج 10، ص 76.
- [35]. همان، ص 80.
- [36]. همان، ص 78.
- [37]. از پرسش های رسیده به مرکز.
- [38]. ماه نامه صبح 1374/4/16.
- [39]. مرتضی مطهری، مسئله ی، ص 83.
- [40]. ر.ک : بازی گری زن در سینما و تئاتر، فصل نامه ی فقه اهل بیت، شم 1379/23، ص 93.
- [41]. مهدی فخیم زاده در مصاحبه ای با روزنامه جمهوری، 79/10/14، ص 10.
- [42]. سوره ی یوسف، آیه ی 34.
- [43]. سوره ی یوسف، آیه ی 23 و 24.
- [44]. سوره ی نور، آیه ی 31.
- [45]. تفسیر المیزان، ج 16، ص 25.
- [46]. سوره ی قصص، آیه ی 23 - 25.
- [47]. المیزان، ج 16، ص 29.
- [48]. همان، ص 26 - 29.
- [49]. میزان الحکمة، ج 4، ص 540.
- [50]. وسائل الشیعه، ج 14، ص 144 حدیث 5، ب - 106، مقدمات نکاح.

[51]. همان، ص 143 حدیث 4، ب - 106.

[52]. سوره ی احزاب، آیه ی 32.

[53]. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 226 و نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، حکمت

234. با توضیح آیت الله مظاهری، رک اخلاق و جوان، ج 2، ص 175.

احکام روابط

روابط زن و مرد یکی از مسائلی است که شناخت صحیح احکام و آداب اسلامی در این زمینه و عمل به آن‌ها ضامن سلامت فرد و جامعه است. در این بخش برای تعیین وظیفه‌ی هر یک از خوانندگان گرامی، سعی شده است، پرسش‌هایی پیرامون روابط و مسائل جانبی آن که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است انتخاب شود و نظرات مراجع عالی قدر در ذیل آن درج گردد. احکام مطرح شده در این بخش عبارتند از :

1. احکام صحبت کردن؛ 2. احکام نگاه‌ها؛ 3. احکام تماس‌ها؛ 4. احکام

ازدواج .

احکام صحبت کردن

صحبت کردن مرد با زن نامحرم چه حکمی دارد؟

مردها می توانند با نامحرم با شرایط ذیل صحبت کنند: [1]

1. به قصد لذت و ریه نباشد؛ 2. با این صحبت کردن، به گناه آلوده نشوند.
- آیات عظام: فاضل، گلیایگانی و مکارم: عروه، نکاح، با استفاده از مسئله ی 39.

امام: تحریر الوسیله، نکاح، مسئله ی 29.

بہجت: توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ی 1936.

سیستانی: منهاج الصالحین، نکاح، با استفاده مسئله ی 29.

فاضل: جامع المسائل، ج 1، سؤال 1718.

خامنه ای: با استفاده از استفتائات، ج 1، س 1095، ص 342، استفتائات ج 2، ص 85، مسئله ی 240.

صحبت کردن مرد با نامحرم بدون لذت و احتمال گناه چگونه است؟

صحبت کردن با نامحرم در غیر مورد ضرورت، مکروه است، خصوصا اگر مخاطب، جوان باشد.

آیات عظام: امام، فاضل، گلیایگانی و مکارم، عروه؛ نکاح، مسئله ی 39.

امام: تحریر، نکاح، مسئله ی 29 و استفتا.

گلیایگانی: مجمع المسائل، ج 2، با استفاده از سؤال 645.

اگر انسان با رعایت موازین اسلامی، باز هم در شرایطی به واسطه ی صحبت کردن با نامحرم، مثل دانشجوی هم کلاسی، در خودش احساس تغییر و لذت کند اشکال دارد؟

اگر مردی بداند چنانچه با نامحرمی صحبت کند به گناه خواهد افتاد، نباید با او صحبت کند؛ خواه زن به گونه ای صحبت کند که مرد را به گناه بیندازد یا درباره ی مطلبی صحبت کند که مرد به گناه بیفتد.

آیات عظام : امام، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم، با استفاده از مدارک مسئله ی قبل.

بهدت : توضیح المسائل، با استفاده از مسئله 1936.

خامنه ای : با استفاده از استفتائات ج 1، ص 342، مسئله ی 1095، و استفتائات ج 2، مسئله 240.

آیا سخن گفتن و شوخی نمودن با زن نامحرم حرام است صحبت کردن با هر کسی درباره ی هر چیزی از روی شهوت و لذت جایز نیست (مگر با همسر).

آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم، عروه نکاح، با استفاده از مسئله ی 39.

امام : تحریر، نکاح، مسئله ی 29.

اراکی : استفتاء.

سیستانی : منهاج الصالحین، نکاح، مسئله ی 29.

سخن گفتن زن ها با مرد نامحرم چه حکمی دارد؟

1 خانم ها می توانند با نامحرم صحبت کنند؛ مشروط بر آن که :
1. به قصد لذت و ریبه نباشد؛ 2. صدای خود را ترقیق و تلطیف نکنند؛
3. خوف افتنان [2] نباشد.
آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی، مکارم، عروه، نکاح، با استفاده از مسئله
ی 39.

امام : تحریر نکاح مسئله ی 29.
سیستانی : منهاج الصالحین، نکاح، مسئله ی 29.
خامنه ای : با استفاده از استفتائات، ج 1، ص 342، مسئله ی 1095.

آیا هم صحبت شدن زن ها با مرد نامحرم بدون قصد لذت اشکال دارد
صحبت کردن خانم ها با نامحرم به غیر ضرورت مکروه است.
آیات عظام : امام، فاضل گلپایگانی و مکارم، مدارک قبل.

برخی از خانم ها در صحبت با دیگران بسیار با نرمی صحبت می کنند؟ لطفاً
حکم آن را بیان کنید؟
خانم ها نباید در هنگام صحبت کردن با نامحرم، صدای خود را رقیق و
نازک کنند؛ به گونه ای که اگر در دل مخاطب مرضی باشد، او را به خود جلب
کند. اگر چه درباره ی مطالبی عادی صحبت کنند.
آیات عظام : امام، اراکی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم، مدارک
مسئله ی قبل.

نامه نگاری با نامحرم و طرح مسائل عشقی یا شهوانی در نامه چه حکمی

دارد؟

آیات عظام : اراکی : از هر کاری که موجب مفسده است اجتناب شود.

گلیایگانی : جایز نیست.

احکام نگاه به نامحرم

نگاه مرد به زن مسلمان با چه شرایطی جایز است؟
اگر خانم مسلمان کاملاً حجاب خود را رعایت کرده باشد نگاه کردن به وجه و کفین او برای مرد با شرایط ذیل اشکال ندارد :

1. وجه و کفین زینت نشده باشد؛ 2. نگاه به قصد لذت و ریبه نباشد.
- آیات عظام : امام : عروه، نکاح، مسئله ی 31؛ تحریر، نکاح، مسئله ی 18؛
استفتاء و توضیح المسائل، مسئله ی 2433.
اراکی : توضیح المسائل، مسئله ی 2447 و استفتاء.
بهجت : استفتاء.

آیه الله تبریزی : زینت در وجه و کفین، اگر از قبیل انگشتر متعارف و اصلاح صورت (بند انداختن) و سرمه ای باشد که حتی در زن های پیر متعارف است، پوشاندن آن بر زن واجب نیست و نگاه کردن مرد به آن هم اگر التذادی نباشد. مانع ندارد. استفتاء.

آیه الله سیستانی : به طور کلی اگر نامحرم مسلمان است و حجاب خود را رعایت کرده است یا رعایت نکرده و در صورتی که او را امر به حجاب کنیم رعایت می کند، نگاه کردن به وجه و کفین او بدون لذت و ریبه اشکالی ندارد. اگر چه بنا بر احتیاط مستحب بهتر است از نگاه کردن به وجه و کفین پرهیز کرد.

منهاج الصالحین، نکاح، مسائل 14 و 26؛ توضیح المسائل، مسائل 2442 و 2443.

آیه الله گلپایگانی : بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست حتی به وجه و کفین نامحرم نگاه کرد؛ چه زینت داشته باشد چه نداشته باشد.

در نتیجه مردان نمی توانند به صورت و دست زنانی که به طور کامل حجاب خود را رعایت نکرده اند، نگاه کنند؛ مانند آن که زنی مقداری از مویش پیدا باشد و یا این که لباس آستین کوتاه پوشیده باشد و یا بازو یا مچ دست او پوشیده نباشد.

نگاه مرد به دست و صورت زن نامحرم، حرام است؟
نگاه کردن به نامحرم به قصد لذت و شهوترانی حرام است؛ اگر چه وجه و کفین و یا به حجم بدن او باشد.

آیات عظام : امام، اراکی، فاضل، گلپایگانی، و مکارم : عروه، نکاح، مسئله ی

31.

بهبخت : توضیح المسائل، مسئله ی 1931.

تبریزی : توضیح المسائل، مسئله ی 2442.

سیستانی : توضیح المسائل، با استفاده از مسائل 2442 و 2443؛ و منهاج

الصالحین، نکاح، مسئله ی 14.

فاضل : توضیح المسائل، مسئله ی 2501.

بعضی مردان مؤمن در دبیرستان ها و یا غیر آن به زنان مسلمان درس می دهند، طبیعتاً مرد مجبور است مطالب درس را بر روی تخته سیاه بنویسد و خانم ها نیز همان گونه که معمول است به دست و صورت استاد خود نگاه می کنند، البته بدون قصد لذت و ریبه. آیا این نگاه کردن جایز است؟

نگاه کردن خانم ها به وجه و کفین و مواضعی که مردان به طور متعارف نمی پوشانند، بدون لذت و ریبه اشکالی ندارد.

آیات عظام : امام، فاضل، گپایگانی و مکارم : عروه، نکاح، با استفاده از مسئله ی 51.

امام : تحریر، نکاح با استفاده از مسئله ی 19؛ توضیح المسائل، مسئله ی 2433 و استفتاء.

اراکي : توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ی 2447 و استفتاء.
آیه الله بهجت : نگاه کردن زن به بدن نامحرم، بنا بر احتیاط واجب حرام است، اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است، مثل سر، خالی از وجه نیست؛ مگر این که این نگاه کردن، کمک به معصیت باشد.
توضیح المسائل، مسئله ی 1933.

آیا زن می تواند به بدن مردی که کاملاً پوشیده نیست، مثل آن که با لباس آستین کوتاه و یا ورزشی است، نگاه کند؟
نگاه کردن زن ها به بدن مرد نامحرم به استثنای وجه و کفین و مقداری که بطور معتاد مردان نمی پوشانند، حرام است.

آیات عظام : امام : عروه، نکاح با استفاده از مسئله ی 31؛ تحریر، نکاح مسئله ی 19؛ و توضیح المسائل، مسئله ی 2433؛ و استفتاء.

اراکي : توضیح المسائل، مسئله ی 2447 و استفتاء.

تبریزی : استفتاء.

سیستانی : توضیح المسائل، مسئله ی 2442.

گلیپایگانی : توضیح المسائل، مسئله ی 2442؛ مجمع المسائل، ج 2، سؤال 644؛ و استفتاء.

مکارم : توضیح المسائل، مسئله 2080.

بہجت : توضیح المسائل، مسئله ی 1933.

فاضل : نگاه کردن زن بہ مرد نامحرم بہ استثنای وجہ و کفین حرام است.

عروہ، نکاح، مسئله ی 31؛ و توضیح المسائل مسئله ی 2501.

در نتیجہ : دیدن موی سر و صورت، دست ہا تا میچ و پاہا تا قوزک و گردن مردان نامحرم برای زن ہا اشکالی ندارد، مشروط بہ آن کہ بہ قصد لذت و ریبہ نباشد.

ہم چنین خانم ہا نمی توانند برای تماشای مسابقات ورزشی کہ آقایان در آن ہا پوشش کافی ندارند، مانند شنا، کشتی، وزنہ برداری، فوتبال و... بہ اماکن ورزشی بروند.

نگاہ زن بہ دست و صورت مرد نامحرم چگونه است؟

نگاہ کردن بہ بدن نامحرم حتی بہ وجہ و کفین او بہ قصد لذت و یا با ترس بہ مفسدہ افتادن حرام است.

آیات عظام : امام، اراکی، فاضل و مکارم : عروہ، ستر و ساتر، قبل از مسئلہ ی 1.

بہجت : توضیح المسائل، با استفادہ از مسئلہ ی 1932.

تبریزی : توضیح المسائل، مسئلہ ی 2442.

سیستانی : توضیح المسائل، مسئلہ ی 2442.

فاضل : توضیح المسائل، مسئلہ ی 2501.

اراکي و گلپايگاني : استفتاء.

توجه : بين عدم جواز نگاه به بدن مرد نامحرم با وجوب پوشش مرد هيچ ملازمه اي نيست؛ يعني اگر چه بر مرد واجب نيست خود را بپوشاند، اما بر خانم ها واجب است نگاه نکنند.

نگاه به عكس و فيلم

آيا نگاه كردن به عكس كساني كه براي انسان جالب است اشكال دارد؟
نگاه كردن به هر عكسي به قصد لذت حرام است؛ خواه عكس مرد باشد يا زن، محرم باشد يا نامحرم، عكس انسان باشد يا غير آن (از اين حكم عكس همسر استثنا است).

آيات عظام : امام، اراكي، بهجت، تبريزي، سيستاني، فاضل، گلپايگاني و مكارم : استفتاء.

اراکي : توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ی 2453.

سیستانی : منهاج الصالحين، نکاح، مسئله ی 27.

آيا خريد و فروش عكس هاي مبتذل حرام است؟ اگر كسي تعدادي را داشته باشد چه كار كند؟

خريد و فروش و نگهداري عكس هاي مبتذل حرام است و بايد آن ها را از بين برد.

آيات عظام : امام، اراكي و گلپايگاني : استفتاء.

نگاه به تصویر زن ها و مردها که از تلویزیون و سینما پخش می شود چگونه است؟

فیلمی که به طور مستقیم پخش می شود، حکم انسان زنده را دارد و اگر به طور غیر مستقیم پخش می شود حکم عکس را دارد.

امام: استفتاء در کتاب احکام بانوان، محمد وحیدی، سؤال 42، ص 32.
آیات عظام: اراکی فاضل و گلپایگانی: فیلم اعم از مستقیم یا غیر مستقیم حکم عکس را دارد. استفتاء.

بنابراین، بنابر فتوای آقای اراکی دیدن فیلم زنان نامحرم برای مردان اشکالی ندارد، اگر چه آن ها را بشناسد؛ مشروط به آن که به قصد لذت و ریبه نباشد و انسان نترسد که به گناه بیفتد (با همان تفصیلی که گذشت). و بنابر فتوای آقای گلپایگانی دیدن فیلم زنان نامحرم برای مردان در صورتی که آن ها را نمی شناسند، بنابر احتیاط مستحب و اگر می شناسد بنابر احتیاط واجب جایز نیست. به همان تفصیلی که گذشت.

آیه الله بهجت: دیدن نامحرم از طریق تلویزیون و شنیدن صدای آن ها، اگر مقرون به فساد و ریبه باشد اشکال دارد.

توضیح المسائل، مسائل متفرقه، مسئله ی 2.

آیه الله خامنه ای: بنابر احتیاط واجب در پخش مستقیم به زنان بی حجاب نگاه نشود.

استفتائات ج 2، مسئله 102.

در نتیجه: اگر فیلمی به طور مستقیم پخش شود، نگاه به آن فیلم همان احکام نگاه کردن به انسان زنده را دارد؛ بنابراین مردان نمی توانند به غیر از وجه و کفین زنان نامحرم - آن هم با شرایطی که ذکر شد - نگاه کنند و هم

چنین خانم ها نمی توانند به بدن مردان که در فیلم های ورزشی یا غیر آن که به طور مستقیم پخش می شود، نگاه کنند.

آیا نگاه کردن به عکسهای زنان برهنه و یا فیلمهای جنسی بدون شهوت جایز است؟

آیه الله گلپایگانی : جایز نیست؛ زیرا نگاه کردن این عکس ها و فیلم ها غالباً دارای آثار فتنه و فساد اخلاق است.

ارشاد السائل، سؤال 462.

آیه الله خامنه ای : از آن جا که نگاه به تصویرهای مبتدلی که محرک شهوت است، غالباً از نگاه شهوانی جدا نیست؛ لذا به عنوان مقدمه ی ارتکاب گناه، و حرام می باشد.

استفتاءات، ج 2، مسئله ی 107.

آیا نگاه کردن به فیلم های مستهجن و ماهواره ای برای مردان و زنان، بدون لذت و ریبه، جایز است؟

آیه الله تبریزی : نگاه کردن به این گونه فیلم ها جایز نیست.

صراط النجاة، سؤال 901.

آیه الله فاضل : استفاده کردن از فیلمهای فوق که به منظور انحراف، تدارک دیده شده، جایز نیست.

جامع المسائل، ج 1، سؤال 1729.

استفاده از ماهواره و برنامه هایی که توسط دولت های غربی و سایر کشورها تهیه می شود، برای اطلاع از برنامه های علمی و قرآنی چگونه است؟

آیت الله خامنه ای: استفاده ی مذکور گرچه فی نفسه منعی ندارد، مگر آن که برنامه هایی که به واسطه ی ماهواره پخش می شود - که محصول کشورهای غربی و یا اکثر کشورهای مجاور است - غالباً مشتمل بر تعلیم افکار ضالّه و وارونه جلوه دادن حقایق است؛ علاوه بر آن که مشتمل بر برنامه های لهُو و فساد می باشد؛ حتی مشاهده ی برنامه های علمی و یا قرآنی آن هم چه بسا سبب وقوع در فساد و ابتلا به حرام می شود؛ لذا شرعاً استفاده از گیرنده ها برای مشاهده ی این نوع برنامه ها حرام است؛ مگر آن که برنامه های علمی محض و یا تماماً قرآنی و مانند آن باشد و دیدن آن ها مستلزم فساد و یا ابتلا به هیچ عمل حرام دیگری نباشد.

استفتائات، ج 2، مسئله ی 135، ص 48.

احکام تماس ها

تماس بدنی زن و مرد نامحرم چه حکمی دارد؟
هر کسی که نگاه کردن به او جایز نیست، تماس بدنی با او نیز جایز نیست و هرگونه لمس کردن بدن با هر عضوی باشد، حرام است و باید از آن اجتناب کرد، مگر از روی لباس؛ بدون قصد لذت و ریه.

آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم، عروه، نکاح، مسئله ی 47.

امام : تحریر، نکاح، مسئله ی 20.

اراکی : استفتاء.

بهجت : توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ی 1934.

سیستانی : منهاج الصالحین، نکاح، با استفاده از مسئله ی 16.

خامنه ای : با استفاده از استفتائات، ج 1، ص 89، مسئله ی 252، و مسئله ی 221.

آیا دست دادن با نامحرم جایز است؟ در صورتی که بدون قصد لذت و ریه باشد؟

جایز نیست مگر از روی لباس؛ و در این صورت، بنا بر احتیاط، نباید دست او را بفشارد.

آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم، عروه نکاح، با استفاده از مسئله ی 47.

اراکی : استفتاء.

بهجت : توضیح المسائل، با استفاده از مسئله ی 1934.

سیستانی : منہاج الصالحین، نکاح، با استفادہ از مسئلہ ی 16.

ما در محیط دانشگاه کشورهای غربی، هنگام برخورد با اساتید زن یا دانشجویان دختر، ناگزیر از مصافحه (دست دادن) هستیم؛ و گرنه حمل بر سوء ادب دانشجویان مسلمان می شود، تکلیف چیست؟
لازم است به آن ها تفہیم کنید کہ عدم مصافحه با زن نامحرم، ناشی از سوء ادب نیست؛ بلکہ معلول عقیدہ ی اسلامی و تعہد بہ احکام آن است.
آیات عظام : امام، اراکی، بہجت، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم : با استفادہ از مدارک مسئلہ ی قبل.

راہ رفتن با نامحرم چہ حکمی دارد؟
اگر بہ قصد لذت و ریبہ باشد جایز نیست.
آیات عظام : امام، اراکی، گلپایگانی، استفتاء.

در برخی از محافل زن ها و مردہا یک جا نشستہ و بہ صحبت می پردازند و موازین شرعی نیز رعایت می شود آیا اشکال دارد؟
اختلاط زن و مرد نامحرم مکروہ است، مگر آن کہ پیرمرد یا پیرزن باشند.
آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم : عروہ، نکاح، مسئلہ ی 49.
توجہ : این مکروہ بودن در صورتی است کہ حضور بہ صورت مختلط، منجر بہ حرام نشود، در غیر این صورت اختلاط حرام است. بہ طور مثال، اگر در مجلسی زنان حجاب کامل نداشته باشند و یا زینت کردہ باشند و یا تماس های حرام بین زن و مرد واقع شود، اختلاط حرام خواهد بود.

اگر زن و مرد نامحرم تنها در مکان خلوتی مشغول صحبت باشند حرام است؟

اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی آن جا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آن جا بیرون بروند ماندن آنها در آن مکان حرام است.

آیات عظام : امام، توضیح المسائل، مسئله ی 2445.

تبریزی : توضیح المسائل، مسئله ی 2454.

فاضل : توضیح المسائل، مسئله ی 25111.

خامنه ای : استفتائات با استفاده از ج 1، س 1095، ص 342.

اراکى، سیستانی، گلپایگانی و مکارم.^[3]

آیا نشستن در کنار نامحرم در تاکسی و یا وسایل نقلیه ی دیگر جایز است؟
(در صورتی که تماس بین این دو از روی لباس باشد).

اگر به قصد لذت و ریه نباشد و بر آن مفسده ای مترتب نباشد، مجرد نشستن به نحو مذکور اشکال ندارد.

آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم، عروه، نکاح، با استفاده از مسئله ی 47.

تبریزی، سیستانی و گلپایگانی : استفتاء.

اگر تماس با کسی یا چیزی برای انسان لذت بخش باشد اشکال دارد؟

هرگونه تماسی با هر یک از اعضای بدن با هر چیز و هر کسی به قصد لذت و ریبه حرام است (به استثنای همسر).

آیات عظام : امام، اراکی و گلپایگانی : استفتاء.
فاضل : استفتاء.

آیه الله تبریزی : اگر چیزی را از روی شهوت لمس کند ولی انزال صورت نگیرد، حرمتی ندارد و اگر انزال صورت بگیرد استمنا حساب می شود و استمنا نیز حرام است. و اگر انسانی را با شهوت لمس کند، چه مرد چه زن، چه بالغ چه غیر بالغ، حرام است و لو انزال صورت نگیرد. البته به استثنای همسر.

برخی از افراد به قصد جلب توجه دیگران به خودنمایی می پردازند، آیا این کارشان حرام است؟

خودنمایی کردن به منظور به گناه انداختن دیگری حرام است. چه در پوشیدن لباس باشد و چه در حرف زدن و نگاه کردن و یا اعمال و رفتار دیگر.
آیات عظام : امام، اراکی، بهجت، تبریزی، فاضل و گلپایگانی : استفتاء.

احکام ازدواج و نامزدی

آیا ازدواج از نظر اسلام امری لازم است؟

کسی که به واسطه ی نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم : عروه نکاح، مسئله ی 4.

امام : توضیح المسائل، مسئله ی 2443.

تبریزی : توضیح المسائل، مسئله ی 2452.

سیستانی : توضیح المسائل، مسئله ی 2452.

فاضل : توضیح المسائل، مسئله ی 2509.

مکارم : توضیح المسائل، مسئله ی 2023.

بعضی از پدران می گویند : تا تحصیلات دختر تمام نشود، نباید ازدواج

نماید، آیا تأخیر در ازدواج کار خوبی است؟

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است؛ یعنی مکلف شده، عجله

کنند.

آیات عظام : امام، فاضل، گلپایگانی و مکارم : عروه، نکاح، مسئله ی 14.

امام : توضیح المسائل، مسئله ی 2459.

تبریزی : توضیح المسائل، مسئله ی 2468.

فاضل : توضیح المسائل، مسئله ی 2525.

گاهی دختر و پسر قبل از ازدواج، مدتی را برای آشنایی، به صورت نامزدی

می گذارند؛ آیا این نامزدی اشکال دارد؟

اگر مراد از نامزدی این باشد که زن و مردی قصد داشته باشند با یک دیگر ازدواج بکنند ولی هیچ گونه صیغه ی محرّمیتی بین آنان منعقد نشده باشد، زن و مرد به یک دیگر نامحرم هستند و هیچ گونه فرقی با دیگر نامحرم ها ندارند. آیات عظام : امام، اراکی، بهجت، تبریزی، سیستانی، فاضل، گلپایگانی و مکارم :استفتاء.

در نتیجه نگاه کردن به قصد لذت به یک دیگر، دست دادن و یا هرگونه تماس بدنی، خلوت کردن در محیط در بسته (با همان شرایطی که در صفحات قبل گفته شد)، عدم رعایت حجاب و پوشش کافی در مقابل یک دیگر، مراوده کردن و اختلاط به گونه ای که معمولاً زن و شوهرها با یک دیگر دارند و خلاصه هرگونه روابطی که بین دو نامحرم حرام باشد از مواردی است که هر یک از دختر یا پسر باید از آن پرهیز کنند.

آیا دختر و پسر می توانند برای محرّمیت صیغه بخوانند خواندن صیغه ی موقت بین زوجین با اجازه ی ولی دختر اشکال ندارد. آیات عظام : امام، اراکی، بهجت، تبریزی، فاضل، گلپایگانی و مکارم : استفتاء.

سیستانی : توضیح المسائل، مسئله ی 2385؛ و منهاج الصالحین، نکاح، با استفاده از مسائل 67 و 68.

برای جلوگیری از شهوت چه باید کرد و در این صورت آیا استمناء جایز است یا نه؟

آیه الله گلپایگانی: روزه گرفتن و در صرف غذا افراط نکردن و ترک خوردن بعضی غذاهای مقوی، غریزه جنسی را تضعیف می کند و از شدت آن می کاهد؛ ولی استمنا، به هر نحو که باشد، حرام است و بهترین راه برای این که غریزه ی جنسی سبب آلودگی به حرام نشود، ازدواج دائم یا موقت است که ثواب بسیار هم دارد.

مجمع المسائل، مسائل متفرقه، سؤال 89.

بنا بر فتوای همه ی مراجع عظام، استمنا یا هر عمل شهوانی دیگر حرام است (مگر با همسر شرعی).

پی نوشت ها :

[1]. مسائل این بخش از کتاب احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان، نقل گردیده که به تأیید دفاتر استفتائات مراجع نام برده رسیده است. نظرات مقام معظم رهبری به آن اضافه گردید. (سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آن،)

[2]. به گناه و فساد افتادن.

[3]. اراکی و گلپایگانی: بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت، خواب باشند یا بیدار نمازشان هم در آن جا صحیح نیست؛ ولی اگر طوری باشد که شخص دیگری بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آن جا باشد اشکال ندارد.

اراکي: توضیح المسائل، مسئله ی 2459.

گلپایگانی: توضیح المسائل، مسئله ی 2454.

سیستانی: ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست، در صورتی که احتمال فساد برود حرام است؛ هر چند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود. ولی اگر احتمال فساد نرود، اشکال ندارد. توضیح المسائل، مسئله ی 2454.

مکارم : احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود؛ حتی اگر در آن جا نماز بخوانند، نماز آن ها اشکال دارد. توضیح المسائل، مسئله ی 2095.

کتاب نامه

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. آل احمد، جلال، غرزدگی، نشر رواق، چاپ دوم، 1356.
4. احمدی، سید احمد، روان شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان: نشر مشعل، چاپ چهارم، 1373.
5. احمدی، علی اصغر، تحلیل تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ پنجم 1378.
6. استادان طرح جامعه و آموزش خانواده، جوان و تشکیل خانواده، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ هشتم، 1379.
7. احمدی، علی اصغر، کندوکاو (پاسخ به پرسش های نوجوانان)، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ پنجم، 1378.
8. امین زاده، محمد، اسلام و ارضای غریزه ی جنسی، قم: موسسه در راه حق، چاپ اول، 1377.
9. امینی، ابراهیم، آیین همسررداری، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهل و سوم، 1377.
10. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه ی پیش رفته ی صنعتی، ترجمه ی مریم وتر، تهران: انتشارات کویر، 1373.
11. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ سوم، 1374.
12. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه ی جلال و جمال، قم: نشر اسراء، چاپ اول، 1375.
36. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: انتشارات سروش، چاپ هفتم، 1376.
13. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه 20 جلدی، انتشارات اسلامیة.
14. طوسی، خواجه نصیر الدین، شرح اشارات، ج 3، قم: نشر البلاغه، چاپ اول، 1375.
15. دبس موریس و هانری، پیرون، روان شناسی اختلافی، ترجمه ی محمد حسین سروری، تهران: انتشارات علمی، 1368.
16. دورانت، ویل، لذات فلسفه ترجمه ی عباس زریاب، تهران: نشر دانشجویی، چاپ هشتم، 1373.
17. راسل، برتراند، جهانی که می شناسم، ترجمه ی روح الله عباسی، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، 1357.

18. روشندل، جلیل، و قلی پور، رافیک، سیمای زن در جهان، ایالات متحده، تهران: نشر زیتون، چاپ اول، 1377.
19. سهراب پور، همت، جوانان در طوفان غرایز، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1379.
20. شریعتی، علی، مجموعه آثار، ج 21، زن، انتشارات چاپخش، چاپ نهم، 1376.
21. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دهم، 1373.
22. شفیع سرورستانی، ابراهیم، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، قم: موسسه فرهنگی طه، چاپ اول، 1379.
23. صفری، فاطمه، الگوی اجتماعی زن مسلمان در جامعه ی اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، 1374.
24. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، 20 ج، قم: دار الکتب اسلامی، چاپ دوم، 1393 هـ.
25. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، بیروت: چاپ اعلمی.
26. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی، جوان، ج 1 و 2، چاپ 15، نشر معارف، سال 1344.
27. فیاضی، سجاد، همگام با سروش عشق، قم: نشر الهادی، چاپ اول، 1377.
28. قائمی، علی، شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان، تهران: انتشارات امیری، چاپ پنجم، 1370.
29. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج 1 و 2، بیروت: مؤسسه الوفاء.
30. مترلینگ، موریس، عقل و سرنوشت، ترجمه ی موسی فرهنگ، تهران: مطبوعاتی فرخی، چاپ سوم.
31. محدثی، جواد، نگاه تا گناه، تهران: نشر نهال، چاپ اول، 1376.
32. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
33. محمودی، عباسعلی، زن در اسلام، تهران: موسسه تحقیقاتی فیض کاشانی، چاپ چهارم، 1368.
34. مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی از دیدگاه اسلام و جهان غرب، قم: انتشارات صدرا.
35. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ دهم، 1366.
36. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه ی علی (علیه السلام)، قم: انتشارات صدرا.
37. مطهری، مرتضی، حق و باطل، قم: صدرا، چاپ چهارم، 1364.
38. مطهری، مرتضی، مسئله ی حجاب، قم: صدرا، چاپ چهل و دوم، 1374.

39. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا، چاپ بیست و هفتم، 1377.
40. مظاهری، حسین، اخلاق و جوانان، ج2، قم: انتشارات شفق، چاپ دوم، 1379.
41. مظاهری، علی اکبر، جوانان و انتخاب همسر، قم: چاپ انتشارات پارسایان.
42. مکارم شیرازی، ناصر، مشکلات جنسی جوانان، قم: انتشارات نسل جوان.
43. مکنونی، ثریا و صانع پور، مریم، بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1374.
44. موریش، ایور، درآمدی بر جامعه شناسی تعلیم و تربیت، ترجمه ی غلامعلی سرمد، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ اول، 1373.
45. موکی یلی، روزبه، عقده های روانی، ترجمه ی شجاع رضوانی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، 1374.
46. نوابی نژاد، شکوه، مشاوره ی ازدواج و خانواده درمانی، سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ سوم.
47. هاشمی کاوندی، سید مجتبی، مقدمه ای بر روان شناسی زن از دیدگاه... قم: انتشارات شفق، چاپ اول، 1370.
48. هورنای، کارن، عصبانی های عصر ما، ترجمه ی ابراهیم خواجه نوری، تبریز: کتاب فروشی امید، 1347.
49. هیئت تحریریه ی در راه حق، جوانان و ازدواج، انتشارات در راه حق، چاپ اول، 1377.

روزنامه ها و مجلات

50. آبان (هفته نامه)، ش 112.
51. اطلاعات (روزنامه)، 48 / 7 / 29.
52. ایران جوان (هفته نامه)، ش 80، 134، 135 و 156.
53. ایران فردا (هفته نامه)، ش 66.
54. پیام هامون (هفته نامه)، ش 53.
55. جمهوری اسلامی (روزنامه)، 64 / 4 / 13.
56. حیات نو (روزنامه)، 80 / 6 / 18.
57. دیدگاه (هفته نامه)، پیش شماره ی آبان 71.
58. صبح (ماه نامه)، 74 / 4 / 16.

59. فقه اهل بیت (فصل نامه)، ش 23 سال 79.
60. کیان (ماه نامه)، 77 / 11.
61. کیهان (روزنامه)، 80 / 5 / 10.
62. معرفت (فصل نامه)، ش 32.
63. نوروز (روزنامه)، 80 / 5 / 1 و 80 / 6 / 7.

فهرست مطالب

2	شناسنامه کتاب :
5	جوانان و روابط
8	زیربنای روابط
21	ارتباط، چرا و چگونه؟
22	دلایل توجیه کنندگان روابط آزاد
33	آیا عشق، امری ناپسند و مذموم است؟
50	در آماری آمده است
53	سه عامل سبب شناخت صحیح و حفظ از اشتباه است
59	بررسی یکی از عوامل اصلی
63	5. احساس نیاز به محبت و ابراز شخصیت
71	هسته ی مرکزی عشق
72	لزوم اختلاط میان دختر و پسر
91	روابط، از منظر دین و اخلاق
97	اسلام و آرامش غریزه ی جنسی
101	«برتراند راسل»، فیلسوف اجتماعی مشهور می گوید :
103	اهداف ازدواج
104	اهداف ازدواج
111	شرایط لازم ازدواج،
122	آثار ارتباط و پیامدهای آن
123	آثار و پیامدهای پیروی از شهوات
131	استاد شهید «مطهری»

142 حدود و روابط زن و مرد
144 کیفیت سخن گفتن در روابط اجتماعی
150 احکام روابط
151 احکام صحبت کردن
155 احکام نگاه به نامحرم
163 احکام تماس ها
167 احکام ازدواج و نامزدی
175 فهرست مطالب